بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح المسائل

با تجدید نظر و اضافات

مطابق با فتاوی

حضرت آیة الله العظمی سید محمد جواد علوی بروجردی مدظله

توضیح المسائل

باتجدیدنظر واضافات

مطابق با فتاوی

حضرت آیة الله العظمی سید محمد جواد علوی بروجردی دام ظله

◆ ناشر:.....

◆ چاپ و صحافی:.....

◆ نوبت چاپ:..... هشتم /۱۴۰۳

◆ شمارگان:..... ۵۰۰۰ نسخه

◆ بها:.....

◆◆◆

◆ پست الکترونیک: .....info@alaviboroujerdi.ir

◆ سایت:.....https://alaviboroujerdi.ir

◆ ارتباط با دفتر قم: ..... ۲۱۳ - ۹۸۲۵۳۷۷۰۰۲۱۱+

دورنگار: ..... ۹۸۲۵۳۷۷۰۰۲۱۴+

آدرس: قم، خیابان چهارمردان(انقلاب)، کوچه ۶، دفتر حضرت آیت الله علوی بروجردی دام ظله

پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله علوی بروجردی

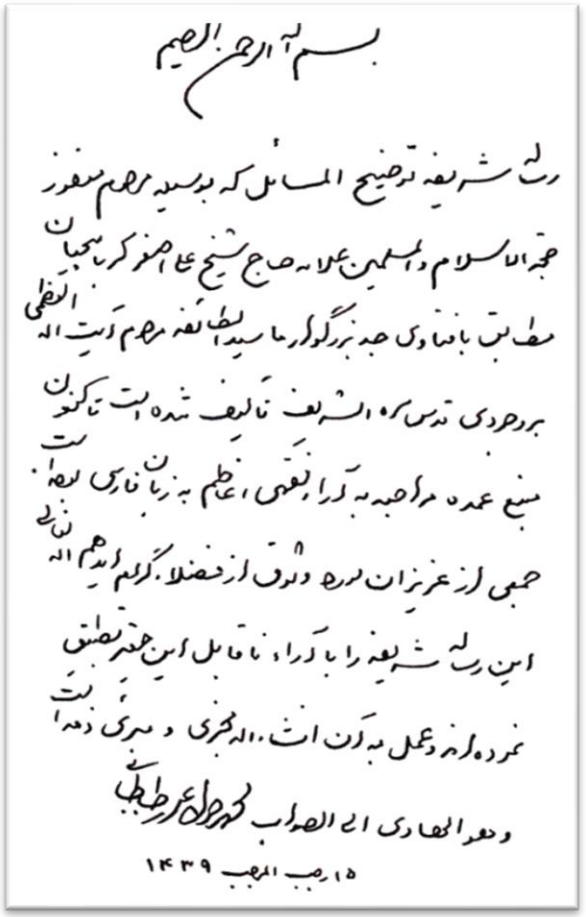

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله شریفه توضیح المسائل که بوسیله مرحوم مغفور حجةالاسلام و المسلمین علامه حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان مطابق با فتاوی جد بزرگوار ما سید الطائفه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی قدس سره الشریف تألیف شده است تاکنون منبع عمده مراجعه به آراء فقهی اعاظم به زبان فارسی بوده است. جمعی از عزیزان مورد وثوق از فضلاء گرام ایدهم الله تعالی این رساله شریفه را با آراء ناقابل این حقیر تطبیق نموده‌اند و عمل به اَن انشاء الله مجزی و مبری ذمه است.

و هو الهادی الی الصواب محمدجواد علوی طباطبایی

۱۵ رجب المرجب ۱۴۳۹

فهرست مطالب

فهرست مطالب ۷

احکام تقلید ۲۱

- **علائم بلوغ** **۲۴**

احکام طهارت ۲۵

- **آب مطلق و مضاف** **۲۵**

۱ ـ آب کر ۲۵

۲ ـ آب قلیل ۲۷

۳ ـ آب جاری ۲۷

۴ ـ آب باران ۲۸

۵ ـ آب چاه ۲۹

- **احکام آب‌ها** **۲۹**
- **احکام تخلّی (بول و غائط کردن)** **۳۱**

استبراء ۳۳

مستحبات و مکروهات تخلّی ۳۴

- **نجاسات** **۳۴**

۱ و ۲ ـ بول و غائط ۳۴

۳ ـ منی ۳۵

۴ ـ مردار ۳۵
۵ ـ خون ۳۶
۶ و ۷ ـ سگ و خوک ۳۷
۸ ـ شراب ۳۷
۹ ـ فقاع ۳۷
عرق جنب از حرام ۳۷
راه ثابت شدن نجاست ۳۸
راه نجس شدن چیزهای پاک ۳۸
احکام نجاسات ۴۰
مطهّرات ۴۱
۱ ـ آب ۴۲
۲ ـ زمین ۴۶
۳ ـ آفتاب ۴۷
۴ ـ استحاله ۴۸
۵ ـ انتقال ۴۹
۶ ـ تبعیّت ۴۹
۷ ـ برطرف شدن عین نجاست ۵۰
۸ ـ استبراء حیوان نجاست‌خوار ۵۱
۹ ـ غایب شدن مسلمان ۵۱
احکام ظرف‌ها ۵۲
وضو ۵۳
وضوی ارتماسی ۵۶
دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ۵۶
شرایط وضو ۵۷
احکام وضو ۶۲
چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت ۶۴

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ۶۵
احکام وضوی جبیره ۶۶
- **غسل‌های واجب ۶۸**
- **احکام جنابت ۶۹**
چیزهایی که بر جنب حرام است ۷۰
چیزهایی که بر جنب مکروه است ۷۰
- **غسل جنابت ۷۱**
- **غسل ترتیبی ۷۱**
- **غسل ارتماسی ۷۲**
- **احکام غسل کردن ۷۲**
- **استحاضه ۷۵**
احکام استحاضه ۷۵
- **حیض ۸۰**
احکام حائض ۸۲
اقسام زن‌های حائض ۸۵
۱ ـ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه ۸۶
۲ ـ صاحب عادت وقتیّه ۸۹
۳ ـ صاحب عادت عددیّه ۹۰
۴ ـ مضطربه ۹۱
۵ ـ مبتدئه ۹۲
۶ ـ ناسِیه ۹۲
مسائل متفرقه حیض ۹۳
- **نفاس ۹۴**
- **غسل مس میت ۹۶**
- **احکام محتضر ۹۸**
احکام بعد از مرگ ۹۹

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت ۹۹
احکام غسل میت ۱۰۰
احکام کفن میت..... ۱۰۲
احکام حنوط ۱۰۴
احکام نماز میت ۱۰۵
دستور نماز میت ۱۰۷
مستحبات نماز میت..... ۱۰۸
احکام دفن..... ۱۰۹
مستحبات دفن و تلقین میّت..... ۱۱۰
نماز وحشت..... ۱۱۳
نبش قبر..... ۱۱۴
◂ غسل‌های مستحب ۱۱۴
◂ تیمّم ۱۱۷
اوّل از موارد تیمّم..... ۱۱۷
دوم از موارد تیمّم ۱۱۹
سوم از موارد تیمّم ۱۱۹
چهارم از موارد تیمّم..... ۱۲۰
پنجم از موارد تیمّم..... ۱۲۰
ششم از موارد تیمّم ۱۲۱
هفتم از موارد تیمّم ۱۲۱
چیزهایی که تیمّم به آن‌ها صحیح است..... ۱۲۲
دستور تیمّم بدل از وضو..... ۱۲۳
دستور تیمّم بدل از غسل..... ۱۲۴
احکام تیمّم..... ۱۲۴
احکام نماز..... ۱۲۸
◂ نمازهای واجب ۱۲۹

- **نمازهای واجب یومیّه ۱۲۹**
  - وقت نماز ظهر و عصر ۱۲۹
  - وقت نماز مغرب و عشا ۱۳۰
  - وقت نماز صبح ۱۳۱
- **احکام وقت نماز ۱۳۲**
- **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۱۳۴**
- **نمازهای مستحب ۱۳۵**
  - وقت نافله‌های یومیّه ۱۳۶
  - نماز غفیله ۱۳۷
- **احکام قبله ۱۳۷**
- **پوشانیدن بدن در نماز ۱۳۹**
- **لباس نمازگزار ۱۴۰**
  - شرط اوّل ۱۴۰
  - شرط دوم ۱۴۳
  - شرط سوم ۱۴۴
  - شرط چهارم ۱۴۴
  - شرط پنجم ۱۴۵
  - شرط ششم ۱۴۵
  - مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۱۴۷
  - چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ۱۵۰
  - چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ۱۵۰
- **مکان نمازگزار ۱۵۰**
  - جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مستحب است ۱۵۴
  - جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است ۱۵۴
- **احکام مسجد ۱۵۵**
- **اذان و اقامه ۱۵۷**

ترجمه اذان و اقامه ۱۵۸
- **واجبات نماز ۱۶۱**
نیّت ۱۶۲
تکبیرة الاحرام ۱۶۳
قیام (ایستادن) ۱۶۴
قرائت ۱۶۶
رکوع ۱۷۲
سجود ۱۷۴
چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است ۱۷۸
مستحبات و مکروهات سجده ۱۸۰
سجده واجب قرآن ۱۸۱
تشهّد ۱۸۲
سلام نماز ۱۸۲
ترتیب ۱۸۳
موالات ۱۸۳
قنوت ۱۸۴
ترجمه نماز ۱۸۴
- **تعقیب نماز ۱۸۷**
صلوات بر پیغمبر ۱۸۷
- **مبطلات نماز ۱۸۷**
- **چیزهایی که در نماز مکروه است ۱۹۲**
- **مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست ۱۹۲**
- **شکیات نماز ۱۹۳**
شک‌های باطل ۱۹۳
شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد ۱۹۴
شک‌های صحیح ۱۹۹

- **نماز احتیاط ۲۰۲**
- **سجده سهو ۲۰۵**
- **دستور سجده سهو ۲۰۷**
- **قضای سجده و تشهّد فراموش‌شده ۲۰۷**
- **کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ۲۰۹**
- **نماز مسافر ۲۱۰**
- **مسائل متفرقه ۲۲۲**
- **نماز قضا ۲۲۴**

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است ۲۲۷

- **نماز جماعت ۲۲۸**

شرایط امام جماعت ۲۳۴

احکام جماعت ۲۳۵

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ۲۳۷

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ۲۳۸

- **نماز آیات ۲۳۸**

دستور نماز آیات ۲۴۱

- **نماز عید فطر و قربان ۲۴۲**
- **اجیر گرفتن برای نماز ۲۴۴**

احکام روزه ۲۴۷

- **نیت ۲۴۷**
- **چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۵۰**

۱ ـ خوردن و آشامیدن ۲۵۰

۲ ـ جماع ۲۵۱

۳ ـ استمناء ۲۵۲

۴ ـ دروغ بستن به خدا و پیغمبر ۲۵۲

۵ ـ رساندن غبار غلیظ به حلق ۲۵۳

۶ ـ باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح ۲۵۴
۷ ـ اماله کردن ۲۵۷
۸ ـ قی کردن عمدی ۲۵۷
- **احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۵۸**
- **آنچه برای روزه‌دار مکروه است ۲۵۹**
- **جاهایی که قضا و کفاره واجب است ۲۵۹**
- **کفاره روزه ۲۵۹**
- **جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ۲۶۳**
- **احکام روزه قضا ۲۶۵**
- **احکام روزه مسافر ۲۶۷**
- **کسانی که روزه بر آن‌ها واجب نیست ۲۶۸**
- **راه ثابت شدن اوّل ماه ۲۶۹**
- **روزه‌های حرام و مکروه ۲۷۰**
- **روزه‌های مستحب ۲۷۱**
- **مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید ۲۷۲**

احکام اعتکاف ۲۷۳

احکام خمس ۲۷۶
- **۱ ـ منفعت کسب ۲۷۶**
- **۲ ـ معدن ۲۸۳**
- **۳ ـ گنج ۲۸۴**
- **۴ ـ مال حلال مخلوط به حرام ۲۸۵**
- **۵ ـ جواهری که با غواصی به‌دست می‌آید ۲۸۶**
- **۶ ـ غنیمت ۲۸۷**
- **۷ ـ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد ۲۸۸**
- **مصرف خمس ۲۸۸**

احکام زکات ۲۹۱

- شرایط واجب شدن زکات ۲۹۱
- زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۲۹۲
- نصاب طلا ۲۹۷
- نصاب نقره ۲۹۸
- زکات شتر، گاو و گوسفند ۳۰۰

نصاب شتر ۳۰۰

نصاب گاو ۳۰۱

نصاب گوسفند ۳۰۱

- مصرف زکات ۳۰۳
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۳۰۶
- نیت زکات ۳۰۷
- مسائل متفرقه زکات ۳۰۸
- زکات فطره ۳۱۲
- مصرف زکات فطره ۳۱۴
- مسائل متفرقه زکات فطره ۳۱۵

احکام حج ۳۱۷

احکام خرید و فروش ۳۲۰

- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ۳۲۰
- معاملات مکروه ۳۲۱
- معاملات حرام ۳۲۱
- شرایط فروشنده و خریدار ۳۲۵
- شرایط جنس و عوض آن ۳۲۷
- صیغه خرید و فروش ۳۲۸
- خرید و فروش میوه‌ها ۳۲۸
- نقد و نسیه ۳۲۹
- معامله سلف ۳۳۰

شرایط معامله سلف ۳۳۰
احکام معامله سلف..... ۳۳۱
- **فروش طلا و نقره به طلا و نقره ۳۳۲**
- **مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند ۳۳۳**
- **مسائل متفرقه ۳۳۶**

احکام شرکت ۳۳۷
احکام صلح..... ۳۴۱
احکام اجاره ۳۴۴
- **شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند ۳۴۵**
- **شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند..... ۳۴۶**
- **مسائل متفرقه اجاره..... ۳۴۷**

احکام جعاله ۳۵۱
احکام مزارعه..... ۳۵۳
احکام مساقات ۳۵۶
- **کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند ۳۵۸**

احکام وکالت..... ۳۵۹
احکام قرض..... ۳۶۲
احکام حواله دادن..... ۳۶۵
احکام رهن ۳۶۷
احکام ضامن شدن ۳۶۹
احکام کفالت..... ۳۷۱
احکام ودیعه (امانت)..... ۳۷۲
احکام عاریه ۳۷۵
احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی..... ۳۷۸

- احکام عقد ۳۷۸
- دستور خواندن عقد دائم ۳۷۹
- دستور خواندن عقد غیر دائم ۳۷۹
- شرایط عقد ۳۷۹
- عیب‌هایی که به سبب آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد ۳۸۱
- عدّه‌ای از زن‌ها که ازدواج با آن‌ها حرام است ۳۸۱
- احکام عقد دائم ۳۸۴
- متعه یا صیغه ۳۸۵
- احکام نگاه کردن ۳۸۶
- مسائل متفرقه زناشویی ۳۸۸

احکام شیر دادن ۳۹۱

- شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است ۳۹۳
- آداب شیر دادن ۳۹۵
- مسائل متفرقهٔ شیر دادن ۳۹۵

احکام طلاق ۳۹۷

- عدّهٔ طلاق ۳۹۹
- عدّهٔ زنی که شوهرش مرده ۴۰۰
- طلاق بائن و طلاق رجعی ۴۰۰
- احکام رجوع کردن ۴۰۱
- طلاق خلع ۴۰۲
- طلاق مبارات ۴۰۲
- احکام متفرقهٔ طلاق ۴۰۳

مسائل تلقیح ۴۰۵

سقط جنین ۴۰۷

نفقه ۴۰۸

عقیقه ۴۱۰
حق حضانت (نگهداری کودك) ۴۱۲
احکام غصب ۴۱۵
تقاص ۴۱۹
احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند ۴۲۱
احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ۴۲۵
- دستور سر بریدن حیوانات ۴۲۶
- شرایط سر بریدن حیوان ۴۲۷
- دستور کشتن شتر ۴۲۸
- چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ۴۲۸
- چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ۴۲۹
- احکام شکار کردن با اسلحه ۴۲۹
- شکار کردن با سگ شکاری ۴۳۱
- صید ماهی ۴۳۲
- صید ملخ ۴۳۳

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۴۳۴
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ۴۳۶
- چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است ۴۳۷
- مستحبات آب آشامیدن ۴۳۷
- مکروهات آب آشامیدن ۴۳۸

احکام نذر و عهد ۴۳۹
احکام قسم خوردن ۴۴۳
احکام وقف ۴۴۵
احکام حبس ۴۴۹
احکام وصیت ۴۵۰

احکام ارث ۴۵۶
- **ارث دسته اوّل** **۴۵۶**
- **ارث دسته دوم** **۴۵۸**
- **ارث دسته سوم** **۴۶۰**
- **ارث زن و شوهر** **۴۶۳**
- **مسائل متفرقه ارث** **۴۶۵**

احکام دیه ۴۶۷

مسائل متفرقه ۴۷۱

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمّد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الي یوم الدین

احکام تقلید

مسأله ۱ـ عقیده مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد؛ و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفتهٔ کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند ـ یعنی به دستور او رفتار نماید ـ یا از راه احتیاط طوری به وظیفهٔ خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عدّه‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عدّهٔ دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ـ تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. باید از مجتهدی تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد. عادل کسی است که کارهای واجب را به جا آورد و کارهای را حرام را، ترک کند و اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند؛ و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳ـ «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل: خود انسان یقین کند، مثل آن‌که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشـخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن‌که دو نفر عالم عادل دیگر با گفتهٔ آنان مخالفت ننمایند.

سوم: عدّه‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفتهٔ آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودنِ کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ـ اگر شـناختن «اعلم» مشـکل باشـد، باید از کسـی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضـعیفی هم بدهد که کسـی اعلم اسـت و بداند دیگری از او اعلم نیسـت، باید از او تقلید نماید؛ و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مسـاوی باشـند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۵ـ به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفتهٔ او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رسالهٔ مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ـ تا انسان یقین نکند فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست‌وجو لازم نیست.

مسأله ۷ـ اگر مجتهد اعلم در مسـأله‌ای فتوا دهد، مقلّد آن مجتهد ـ یعنی کسـی که از او تقلید می‌کند ـ نمی‌تواند در آن مسـأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوای ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سـه مرتبه تسـبیحات اربعه ـ یعنی «**سُـبحانَ اللهِ و اَلحَمدُ لِلّه وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ**» ـ بگوید، مقلّد باید یا به این احتیاط ـ که احتیاط واجبش می‌گویند ـ عمل کند و سـه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشـتر اسـت عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید؛ همچنین اسـت اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ـ اگر مجتهد اعلم بعد از آن‌که در مسـأله ای فتوا داده، احتیاط کند ـ مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ـ مقلّد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا ـ که آن را احتیاط مستحب می‌گویند ـ عمل نماید.

مسأله ۹ـ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، چنانچه ثابت شود که او اعلم از مجتهد زنده است، واجب است در تقلید از او باقی بماند؛ و اگر ثابت شود که مجتهد زنده اعلم از متوفی است، واجب است از تقلید مجتهد ازدنیارفته عدول کند و بر طبق فتوای مجتهد زنده عمل نماید.

ولی اگر اعلمیت هیچ یک بر دیگری ثابت نشد، می‌تواند به فتوای مجتهد ازدنیارفته عمل کند، یعنی باقی بر تقلید او باشد و هم می‌تواند به مجتهد زنده عدول نماید.

در بقای بر تقلید مجتهد ازدنیارفته، عمل به فتاوی او شرط نیست، بلکه همین مقدار که از نظر زمانی، او را در حالت بلوغ درک کرده باشد، کافی است.

مسأله ۱۰ـ اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «**سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبرُ**» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلّد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلّد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ـ مسائلی را که انسان اغلب به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ـ اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست، باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می‌تواند از راه احتیاط وظیفهٔ خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ـ اگر شـخصـی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شـود، لازم نیسـت به او خبر دهد که فتوا عوض شـده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشـتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ـ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند، مطابق باشد و یا به صورتی یقین پیدا کند، به وظیفه فعلی خود عمل کرده است.

علائم بلوغ

مسأله ۱۵ـ نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و تمام شدن نُه سال قمری در دختر.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۶ـ آب یا مطلق است یا مضاف: آبِ مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر این‌ها آبِ مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اوّل، آب کر؛ **دوم**، آب قلیل؛ **سوم**، آب جاری؛ **چهارم**، آب باران؛ **پنجم**، آب چاه.

۱ـ آب کر

مسأله ۱۷ـ آب کر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است، بریزند آن ظرف را پر کند؛ میزان در این محاسبه وجب متعارف است نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. اگر مقدار طول کمتر از سه وجب باشد و عمق بیشتر، ولی حاصل ضرب طول در عرض در عمق برابر با ۲۷ وجب باشد، کافی است. از آنجا که وجب متعارف تقریباً ۲۳ سانتیمتر است، چنانچه حجم آب مذکور ۳۲۸/۵ لیتر برابر با ۳۲۸۵۰۹ سانتیمتر مکعب باشد، بنابر اظهر کفایت می‌کند.

از نظر وزن، اگر مقدار آب برابر با ۳۲۸/۵ کیلوگرم و یا ۳۲۸۵۰۰ گرم باشد کافی است؛ ولی این محاسبه وزنی در آب مقطر است و در آب‌های متعارف، وزن مقدار مذکور بیشتر است، چون املاح و اضافات آب در مناطق مختلف تفاوت می‌کند، طبعاً وزن آب کر قابل اندازه‌گیری دقیق بر اساس وزن نیست.

مسأله ۱۸ـ اگر عین نجس ـ مانند بول و خون ـ یا چیزی که نجس شـده اسـت ـ مانند لباس نجس ـ به آب کر برسـد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزهٔ نجاسـت را بگیرد، نجس می‌شـود و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹ـ اگر بوی آب کر به واسطهٔ غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰ـ اگر عین نجس ـ مانند خون ـ به آبی که بیشـتر از کر اسـت برسـد و بو یا رنگ یا مزهٔ قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازهٔ کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزهٔ آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۱ـ آب فوّاره اگر متصـل به کر باشـد آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فوّاره بگیرند تا آبِ آن قبل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصـل شـود، و بنابر احتیاط واجب باید آب فوّاره با آن آبِ نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۲ـ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصـل به کر اسـت بشـویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو، رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۳ـ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشـد، چنانچه نجاسـت به آن برسد، نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۴ـ آبی که به اندازهٔ کر بوده، اگر انسـان شـک کند از کر کمتر شـده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود؛ و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۵ـ کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان یقین کند.

دوم: دو مرد عادل و یا شخصی که مورد وثوق و اطمینان است خبر دهند.

سـوم: کسـی که آب در اختیار اوسـت به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمامی بگوید: آب حوض حمام کر است.

۲ ـ آب قلیل

مسأله ۲۶ـ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد.

مسأله ۲۷ـ اگر چیز نجس به آب قلیل برسد آن را نجس می‌کند، ولی اگر از بالا روی نجس بریزد و یا از پایین با فشار به آن برسد، مقدار آبی که به نجس نرسیده است پاک است.

مسأله ۲۸ـ آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزد و از آن جدا می‌شود، پاک است؛ ولی در نجاستی که برای پاک شدن نیاز به دوبار شستن دارد ـ مانند بول ـ بنابر احتیاط واجب از آب بازمانده در شستن اول، اجتناب شود؛ ولی آب جدا شده در شستن دوم، پاک است؛ و نیز آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اوّل: بو، رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج[1] نرسیده باشد.

۳ ـ آب جاری

مسأله ۲۹ـ آب جاری، آبی است که دارای جریان و استمرار باشد؛ و تفاوت نمی‌کند که به طور طبیعی جاری باشد ـ مانند آب چشمه و قنات و آبی که از ذوب برف‌های متراکم در کوه‌ها ـ و یا از ریزش باران جریان پیدا می‌کند؛ و یا به صورت مصنوعی جریان یابد، مانند آبی که با ابزار برقی و یا غیر آن از چاه، رودخانه و یا مخازن آب کشیده شده و جاری می‌شود.

مسأله ۳۰ـ آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزهٔ آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۱ـ اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و رنگ یا بو و مزهٔ آن را تغییر دهد، آن قسمت نجس است، ولی بخش‌های دیگر ـ خصوصاً قسمتی که قبل از محل اصابت نجس جاری است ـ پاک می‌باشد و تفاوت نمی‌کند که قسمت مورد اصابت نجس و یا قسمت‌های دیگر به اندازهٔ کر باشد یا نباشد.

---

۱. محل خارج شدن غائط یا بول.

مسأله ۳۲ـ آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ و یا مزهٔ آن به واسطهٔ نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۳ـ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ـ چشمه‌های فصلی، مانند چشمه‌هایی که در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط زمانی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد؛

و نیز چشمه‌ها و دیگر منابع فصلی، مانند برف کوه‌ها که پس از گرم شدن هوا و یا پایان یافتن فصل بارندگی آب‌دهی آن‌ها تمام می‌شود، ولی آب جاری شده از آن‌ها در نهرهای پایین دست مدت‌ها و کیلومترها جریان دارد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۵ـ آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به مخزنی که آب آن به اندازهٔ کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶ـ آب لوله‌های حمام و ساختمان‌ها که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

۴ـ آب باران

مسأله ۳۷ـ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود؛ و در فرش، لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه لازم است باریدن باران به مقداری باشد که در آن نفوذ کند، یعنی تا جایی که نجاست نفوذ کرده است، آب باران نفوذ کرده و آن را تر کند.

مسأله ۳۸ـ اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ و یا مزهٔ خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۳۹ـ اگر بر سقفِ ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است؛ و بعد از قطع شدنِ باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰ـ زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱ـ خاک نجسی که به واسطهٔ باران گِل شود، پاک است.

مسأله ۴۲ـ هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ و یا مزهٔ نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳ـ اگر بر فرشِ پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

مسأله ۴۴ـ اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، مادام که باران از باریدن نایستاده و یا اتصال به منبعی از قبیل آبی که به واسطه باران جریان پیدا کرده است داشته باشد، با رسیدن نجاست نجس نمی‌شود.

۵ـ آب چاه

مسأله ۴۵ـ آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزهٔ آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصّل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۶ـ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزهٔ آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک است و لازم نیست با آبی که بعد از تغییر از چاه می‌جوشد مخلوط گردد، زیرا هم سطحی آب چاه با منابع اطراف آن، به صورتی است که تا از آب چاه برداشته نشود جایگزین نمی‌شود.

احکام آب‌ها

مسأله ۴۷ـ آب مضاف ـ که معنای آن گفته شد ـ چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ـ آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند،

آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است. و نیز اگر مانند فواره، از پایین به بالا با فشار بیرون آید، قسمت پایین آن به واسطهٔ نجس شدن بالا نجس نمی‌شود.

مسأله ۴۹ـ اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۵۰ـ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده ومعلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ـ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازهٔ کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسأله ۵۲ـ آبی که عین نجاست ـ مثل خون و بول ـ به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزهٔ آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد، نجس می‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ و یا مزهٔ آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود ـ مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد ـ نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳ـ آبی که عین نجاست ـ مثل خون و بول ـ در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزهٔ آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد، باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود؛ ولی بنابر احتیاط مستحب لازم است آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴ـ اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۵ـ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۶ـ نیم‌خوردهٔ سگ، خوک نجس است ولی نیم‌خورده کافر پاک است و نیم‌خوردهٔ حیواناتِ حرام‌گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلّی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ـ واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند، اگرچه با او محرم باشند ـ مثل خواهر و مادر و همچنین از دیوانه و بچّه‌های ممّیز ـ که خوب و بد را می‌فهمند ـ بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸ـ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشانند، کافی است.

مسأله ۵۹ـ موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن ـ یعنی شکم، سینه و زانوها ـ رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰ـ اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند؛ و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ـ احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء[1] ـ که احکام آن بعداً گفته می‌شود ـ و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ـ اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند؛ و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ـ احتیاط واجب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خودِ بچّه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ـ در چهار جا تخلّی حرام است:

اوّل: در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛ و نیز در راه‌ها و معابر عمومی‌که برای بهداشت عمومی مردم ضرر داشته باشد.

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده باشد.

---

۱. استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می‌کند بول در مجرا باقی نمانده است (ر.ک: مسئله ۷۲).

سوم: در جایی که برای عدّهٔ مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد؛ و نیز هر جایی که موجب هتک حرمت مقدسات باشد.

مسأله ۶۵ـ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اوّل: با غائط، نجاست دیگری ـ مثل خون ـ بیرون آمده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند این‌ها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶ـ مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدنِ بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ـ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندنِ رنگ و بوی آن مانعی ندارد؛ و اگر در دفعهٔ اوّل طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ـ با سنگ، کلوخ، پارچه و دستمال کاغذی اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از سه دفعه کمتر نباشد، اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ـ احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندنِ ذرّه‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکالی ندارد.

مسأله ۷۰ـ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است ـ مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده ـ حرام است؛ و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد؛ و اگر کسی با این‌ها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

مسأله ۷۱ـ اگر شـک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشـه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۲ـ اگر بعد از نماز شـک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ـ استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می‌کند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آن‌ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانهٔ دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ـ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسـان خارج می‌شـود و به آن مَذی می‌گویند، پاک است؛ و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن، وذی گفته می‌شود؛ و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدی می‌گویند، اگر بول به آن نرسـیده باشـد، پاک اسـت؛ چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵ـ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود؛ ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶ـ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطهٔ آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده اسـت و رطوبتی ببیند و شـک کند پاک اسـت یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشـد وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷ـ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۷۸ـ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل را باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۹ـ مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن اوّل پای راست را بگذارد؛ و نیز مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰ـ نشستن روبه‌روی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلّی نشستن روبه‌روی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه، زیر درختی که میوه می‌دهد، چیز خوردن، توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد؛ و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۱ـ ایستاده بول کردن، بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب ـ خصوصاً آب راکد و ایستاده ـ مکروه است.

مسأله ۸۲ـ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ـ مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۴ـ نجاسات نه چیز است:

اوّل، بول؛ **دوم**، غائط؛ **سوم**، منی؛ **چهارم**، مردار؛ **پنجم**، خون؛ **ششم** و **هفتم**، سگ و خوک؛ **هشتم**، شراب؛ **نهم**، فقاع.

۱ و ۲ ـ بول و غائط

مسأله ۸۵ـ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد ـ که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند ـ نجس است؛ و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان

حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند ـ مثل ماهی حرام‌گوشت ـ اجتناب کرد، ولی فضلهٔ حیوانات کوچک ـ مثل پشه و مگس ـ که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶ـ بول و غائط حیوان نجاست‌خوار بنابر احتیاط واجب نجس است؛ و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ـ یعنی با آن نزدیکی نموده ـ و گوسفندی که گوشت آن از خوردنِ شیر خوک محکم شده است.

۳ ـ منی

مسأله ۸۷ـ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴ ـ مردار

مسأله ۸۸ـ مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۸۹ـ چیزهایی از مردار که روح ندارد ـ مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان ـ پاک است.

مسأله ۹۰ـ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد درحالی‌که زنده است، گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۱ـ پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آن‌ها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲ـ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوستِ روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳ـ اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علف‌خوار شوند بمیرند، پنیرمایه‌ای که در شیردان آن‌ها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ـ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج کشور وارد می‌شوند، اگر انسان یقین به نجاست آن‌ها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۵ـ گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است، همچنین است اگر یکی از این‌ها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، بنابر احتیاط نجس است و خوردن آن گوشت و پیه حرام می‌باشد.

۵ ـ خون

مسأله ۹۶ـ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است[۱]، پس خون حیوانی که ـ مانند ماهی و پشه ـ خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسأله ۹۷ـ اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطهٔ این‌که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۸ـ بنابراحتیاط واجب از تخم مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می‌باشد.

مسأله ۹۹ـ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۰ـ خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطهٔ مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۱ـ خونی که به واسطهٔ کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است؛ و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقّت دارد، تیمم کفایت می‌کند.

مسأله ۱۰۲ـ اگر انسان نداند که سیاهی زیر پوست خون است یا گوشت کوبیده شده، پاک است.

مسأله ۱۰۳ـ اگر موقع جوشیدنِ غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست.

---

۱. یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند.

مسأله ۱۰۴ـ زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ ـ سگ و خوک

مسأله ۱۰۵ـ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتّی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ ـ شراب

مسأله ۱۰۶ـ شراب نجس است؛ و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

مسأله ۱۰۷ـ الکل چه صنعتی و چه طبی پاک است؛ و تفاوت نمی‌کند که منشأ آن، مایع مست‌کننده باشد یا غیر آن.

مسأله ۱۰۸ـ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و نجس است و اگر به واسطهٔ پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام ولی نجس نیست.

مسأله ۱۰۹ـ خرما، مویز، کشمش و آب آن‌ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن‌ها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آن‌ها اجتناب کنند.

۹ ـ فقاع

مسأله ۱۱۰ـ فُقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند، بنابر احتیاط واجب نجس است، ولی آنچه که به عنوان مخمر آب جو معروف است و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاک است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۱ـ عرق جنب از حرام، نجس نیست و فرقی نمی‌کند که این جنابت از زنا حاصل شود یا استمناء و غیر آن، ولی بنابر احتیاط با آن نماز نخواند.

و نیز بنابر احتیاط از عرق حیوان نجاست‌خوار که به خوردن نجاست عادت کرده است، در حال نماز اجتناب کند؛ و در این جهت فرقی میان حیوانات مختلف نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۱۲ـ نجاست از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان اطمینان پیدا کند چیزی نجس است؛ و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آن‌ها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید: آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.

سوم: اگر دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۳ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند ـ مثلاً نداند عرق جُنب از حرام پاک است یا نه ـ باید مسأله را بپرسد؛ ولی اگر مسأله را می‌داند مثلا می‌داند خون نجس است ولی شک می‌کند آن چیز خون است یا نه، یا نمی‌داند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۴ـ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است؛ و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۱۵ـ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آن‌ها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۱۶ـ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آن‌ها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۱۷ـ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آن‌ها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۱۸ـ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آن‌ها برسد، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۱۹ـ زمین، پارچه و مانند این‌ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار، خربزه و مانند این‌ها.

مسأله ۱۲۰ـ هر گاه شیره، روغن و مانند این‌ها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطهٔ از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند ـ اگرچه بعد پُر شود ـ فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضلهٔ موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیهٔ پاک است.

مسأله ۱۲۱ـ اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۲۲ـ اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آن‌جا به جای دیگر برود هرجا که عرق به آن برسد، نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۲۳ـ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجسِ اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴ـ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله[1] یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند این‌ها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست، همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

---

۱. وارد کردن برخی مایعات به بدن از راه مقعد با وسایلی خاص.

احکام نجاسات

مسأله ۱۲۵ـ نجس کردن خط و ورق قرآن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۲۶ـ اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۲۷ـ گذاشتن قرآن روی عین نجس ـ مانند خون و مردار ـ اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۲۸ـ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطهٔ تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۲۹ـ دادن قرآن به کافر اگر مستلزم هتک و بی‌احترامی به قرآن باشد، حرام است.

مسأله ۱۳۰ـ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است ـ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده ـ در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت امام حسین علیه‌السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلّی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۳۱ـ خوردن و آشامیدن چیز نجس، و نیز خورانیدن آن به دیگری ـ حتی به اطفال ـ حرام است؛ ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۳۲ـ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۳ـ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۳۴ـ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانهٔ او می‌شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، بنابر احتیاط لازم است به آنان بگوید.

مسأله ۱۳۵ـ اگر صاحب‌خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطهٔ نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۳۶ـ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شـود، چنانچه صـاحبش آن چیز را در کاری که شـرط آن پاک بودن اسـت، اسـتعمال می‌کند ـ مانند لباس که با آن نماز می‌خواند ـ واجب اسـت، نجس شدن آن را به او بگوید؛ بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاک بودن است استعمال نمی‌کند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۳۷ـ اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیز نجس را آب کشیده است، اگر از گفتهٔ او اطمینان پیدا می‌کند لازم است بر طبق آن عمل کند؛ و در غیر این صورت لازم نیست به آن ترتیب اثر دهد، تفاوت نمی‌کند بچه ممیز باشـد یا غیر ممیز، یعنی توان تشـخیص نجاسـت و طهارت را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۱۳۸ـ انسـان در عقائد خود بهر مقدار که از حق در توحید و نبوت دور باشـد قذارت و ناپاکی معنوی پیدا می‌کند و نجاست ظاهری و وجوب اجتناب مانند دیگر نجاسات ندارد.

مسأله ۱۳۹ـ مرتد به کسـی گفته می‌شـود که پس از آنکه عقیده حق در مراتب مختلفه آن از توحید، نبوت، و اصـول دین صـحیحاً به او عرضـه شـود، پس از قبول و پذیرش آن را از روی عناد و جحود انکار کند. بر این شخص احکام ارتداد جاری است ولی محکوم به نجاست نیست.

مسأله ۱۴۰ـ مسـلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شـود، یا حکم ضـروری دین[1] را انکار کند، در صـورتی که بداند آن حکم ضـروری دین اسـت و انکار آن بازگشـت به انکار الوهیت و یا رسـالت دارد، مرتد می‌شود.

مطهّرات

مسأله ۱۴۱ـ نه چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:

مسأله ۱۴۲ـ اوّل، آب؛ **دوم**، زمین؛ **سوم**، آفتاب؛ **چهارم**، استحاله؛ **پنجم**، انتقال؛ **ششم** ، تبعیّت؛ **هفتم** ، برطرف شـدن عین نجاسـت؛ **هشـتم** ، اسـتبراء حیوان نجاسـت‌خوار؛ **نهم** ، غایب شـدن مسلمان؛ احکام این‌ها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

---

۱. یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه.

۱ـ آب

مسأله ۱۴۳ـ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اوّل: مطلق باشد، پس آب مضاف ـ مانند گلاب و عرق بید ـ چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست هم نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل[1]، شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۴۴ـ ظرف نجس را با آب قلیل، باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اوّل با خاک پاک، خاک‌مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست؛ همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک‌مال کرد.

مسأله ۱۴۵ـ اگر دهانهٔ ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید به چوبی کهنه بپیچند و به وسیلهٔ آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست، باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همهٔ آن ظرف برسد.

مسأله ۱۴۶ـ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست؛ و در کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک‌مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک‌مال شود.

مسأله ۱۴۷ـ ظرفی که به شراب نجس شده است، اگر بخواهند با آب کر و یا جاری آب بکشند، یک بار شستن کافی است؛ و اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، لازم است آن را ـ مانند سایر ظروف نجس ـ سه بار بشویند؛ و مستحب است در آب کشیدن با آب قلیل، آن را هفت بار بشویند.

مسأله ۱۴۸ـ کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هرجای آن که آب برسد پاک می‌شود؛ و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

---

۱. آب کمتر از کر.

مسأله ۱۴۹ـ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید: یکی آن‌که سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۰ـ اگر ظرف بزرگی ـ مثل پاتیل و خُمره ـ نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پُر کنند و خالی کنند، پاک می‌شود؛ و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند؛ و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۱ـ اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۲ـ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۵۳ـ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند این‌ها، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۴ـ اگر جایی از بدن یا هر چیزی با بول نجس شود و بخواهد آن را با آب قلیل آب بکشد، اگر یک مرتبه آب روی آن بریزد و آثاری از بول در آن باقی نماند، و برای مرتبه دوم آب روی آن بریزد پاک می‌شود. ولی در مثل لباس و فرش که بول یا هر مایع نجس دیگری را جذب می‌کند، باید بعد از هر دفعه ریختن آب آن را فشار دهد تا نجاست جذب شده همراه با آبی که روی آن ریخته است خارج شود؛ و در اصطلاح غسالهٔ آن بیرون آید[1].

مسأله ۱۵۵ـ اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و یا شیر خوک و شیر زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجسِ آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛ و در لباس و فرش و مانند این‌ها فشار لازم نیست.

---

۱. غساله آبی است که در وقت آب کشیدن از چیزی که نجس شده، به‌خودی‌خود یا به وسیلهٔ فشار به بیرون می‌ریزد.

مسأله ۱۵۶ـ اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسالهٔ آن بیرون آید.

مسأله ۱۵۷ـ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاک می شود؛ ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، اگر آب از محل نجس عبور یا جریان پیدا کند در تطهیر آن کفایت می‌کند، اگرچه با فشار دادن و یا لگد کردن نباشد.

مسأله ۱۵۸ـ اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند این‌ها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک می‌گردد؛ و اگر باطن آن‌ها نجس شود، چنانچه مقداری در آب کر یا جاری باقی بماند که آب به همه جای آن نفوذ کند، پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹ـ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۰ـ اگر ظاهر برنج، گوشت، انواع حبوبات و امثال آن با بول نجس شده باشد، اگر آن را در ظرف پاک بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود؛ اگر این موارد با غیر بول از سایر نجاسات نجس شده باشد، آن را در ظرف پاک قرار دهند و یک مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند، پاک می شود؛ و اگر آن‌ها را در ظرف نجس قرار دهند، باید سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند ـ که در این صورت ظرف نجس هم ـ پاک می شود.

و اگر بخواهند لباس نجس و یا چیزی را که رسیدن و نفوذ آب پاک به آن نیاز به فشار دادن دارد، در ظرف پاک قرار دهند و آب روی آن بریزند و بعد آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند که غساله و باز مانده آب شست‌وشو شده از ظرف بیرون بریزد، پاک می‌شود؛ اگر نجاستی که لباس به آن آلوده شده بول باشد، لازم است ریختن آب را به صورت بالا دو بار تکرار کنند؛ و اگر ظرف مذکور نجس باشد، چنانچه سه بار این کار را تکرار کنند، اضافه بر لباس ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۱۶۱ـ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن‌که به واسطهٔ رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگرچه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۲ـ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۶۳ـ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خوردهٔ گِل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است.

مسأله ۱۶۴ـ چیزی که نجس شده، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگِ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطهٔ بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه‌های نجاست در آن چیز مانده است نجس می‌باشد.

مسأله ۱۶۵ـ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۶۶ـ غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۷ـ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، با رسیدن آب به محل نجس پاک می‌شود، اگرچه به طور متعارف و عدم فشردن مو باشد.

مسأله ۱۶۸ـ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن‌جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدنِ آن‌جا نجس می‌شود، با پاک شدنِ جای نجس پاک می‌شود؛ و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشتِ نجس، روی همهٔ انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همهٔ آن‌ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹ـ گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود؛ و همچنین است اگر بدن یا لباس چربیِ کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن‌ها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۰ـ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آن‌ها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن‌ها برسد.

مسأله ۱۷۱ـ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود؛ و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاستِ آن زیر شیر یا به وسیلهٔ دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد،

با آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست گرفته باشد، باید به قدری آبِ شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۲ـ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است؛ و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۳ـ زمین سخت[1] اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می‌کند، با ریختن آب قلیل پاک می‌شود.

و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غسالهٔ[2] آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می‌شود.

زمین نرم ـ مانند زمین خاکی و شنی ـ اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴ـ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود؛ و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود، آن را با ظرف، پارچه، اسفنج و امثال آن خارج نمایند، پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۵ـ اگر ظاهر نمکِ سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶ـ اگر شکرِ آب‌شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

۲ ـ زمین

مسأله ۱۷۷ـ زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اوّل: زمین پاک باشد.

دوم: زمین خشک باشد و یا رطوبت آن به حدی کم باشد که نجاست را سرایت ندهد.

---

۱. زمینی که آب در آن نفوذ نمی‌کند.

۲. آب باقیمانده از تطهیر.

سوم: اگر عین نجس ـ مثل خون و بول ـ یا متنجّس ـ مثل گِلی که نجس شده ـ در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود؛ و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش و مانند این‌ها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۷۸ـ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۷۹ـ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۰ـ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود

مسأله ۱۸۱ـ بعد از آن‌که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود، پاک می‌گردد.

مسأله ۱۸۲ـ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد، همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این‌ها.

مسأله ۱۸۳ـ اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آن‌ها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۸۴ـ توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود؛ و پاک شدنِ کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ ـ آفتاب

مسأله ۱۸۵ـ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده؛ و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با پنج شرط پاک می‌کند:

اوّل: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، یا آفتاب از پشت شیشه‌ای که مانع از تابش آن نیست بتابد، پاک می‌شود.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۶ـ اگر حصیر یا مانند آن نجس شود و آفتاب به آن بتابد، پاک می‌شود؛ ولی اگر تابش آفتاب یک طرف آن را خشک کند و طرف دیگر مرطوب بماند، طرف مرطوب پاک نمی‌شود، مگر آن‌که برگردانده و در معرض تابش آفتاب قرار گیرد تا خشک شود. و نیز هر گونه گیاه و درخت مادام که از زمین جدا نشده است، اگر نجس شود با تابش آفتاب پاک می‌شود؛ و شاخه، برگ و میوه حکم درخت را دارد.

مسأله ۱۸۷ـ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۸۸ـ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، مگر آن‌که تابش به یک طرف، موجب خشک کردن طرف دیگر نیز شود.

۴ ـ استحاله

مسأله ۱۸۹ـ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می‌شود و می‌گویند استحاله شده است، مثل آن‌که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک‌زار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود ـ مثل آن‌که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند ـ پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۰ـ کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است.

مسأله ۱۹۱ـ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۹۲ـ اگر شراب به‌خودی‌خود یا به واسطه آن‌که چیزی ـ مثل سرکه و نمک ـ در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسأله ۱۹۳ـ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به واسطه سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۴ـ سرکه‌ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۱۹۵ـ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این‌ها در آن نریزند.

۵ ـ انتقال

مسأله ۱۹۶ـ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد[۱]، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

مسأله ۱۹۷ـ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است؛ و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

۶ ـ تبعیّت

مسأله ۱۹۸ـ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدنِ چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۱۹۹ـ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن‌جا رسیده، پاک می‌شود؛ کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می‌گردد؛ ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدنِ شراب، از آن اجتناب کنند.

---

۱. یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند.

مسأله ۲۰۰ـ آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن‌که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنابراحتیاط واجب باید آن‌جا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود، بعد از کم شدنِ دو قسمتِ آب انگور پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۱ـ تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن، عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۲ـ کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدنِ آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۳ـ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۰۴ـ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آبِ کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۷ ـ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۰۵ـ اگر بدن حیوان به عین نجس ـ مثل خون ـ یا متنجّس ـ مثل آب نجس ـ آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود؛ همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدنِ توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را بنابر احتیاط آب بکشد.

مسأله ۲۰۶ـ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۷ـ قسمت‌هایی از لب و پلک چشم که در وقت بستن روی هم می‌آید، حکم باطن را دارد و چنانچه با نجاست خارجی یا داخلی ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست؛ اما هر کجای از بدن که انسان شک دارد ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط اقدام به تطهیر آن کند.

مسأله ۲۰۸ـ اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند این‌ها بنشیند، چنانچه طوری آن‌ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن‌ها بریزد، پاک می‌شود.

۸ ـ استبراء حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۲۰۹ـ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند[۱].

بنابراحتیاط مستحب شتر نجاست‌خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن‌ها بدهند.

۹ ـ غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۱۰ـ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری ـ مانند ظرف و فرش ـ که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط پاک است:

اوّل: آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدنِ او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم: آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار، پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم: انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاک بداند؛ و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم: بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ، توان تشخیص طهارت و نجاست را داشته باشد، اگرچه به سن بلوغ نرسیده باشد.

---

۱. یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند.

مسأله ۲۱۱ـ اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده، پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ همچنین است اگر شخصی که چیز نجس در اختیار اوست، بگوید: آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۱۲ـ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید: آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۱۳ـ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدنِ چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرف‌ها

مسأله ۲۱۴ـ ظروفی که از پوست سگ، خوک و یا مردار ساخته شده باشد، آشامیدن از آن‌ها حرام است، ولی خوردن مواردی که رطوبت ندارد تا نجاست را از ظرف به دهان انتقال دهد، مانعی ندارد؛ و نیز استعمال این ظروف در کارهایی که طهارت در آن شرط نیست، مانند آبیاری زراعت، آب دادن به حیوانات و امثال آن مانعی ندارد؛ ولی این ظروف را نباید در کارهایی که طهارت در آن‌ها شرط است، مانند وضو و غسل استعمال نمایند.

مسأله ۲۱۵ـ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره، حرام است و بنابر احتیاط مستحب از استعمال آن‌ها در غیر خوردن و آشامیدن، مانند تزیین و مانند آن اجتناب کند؛ ولی نگاه داشتن آن‌ها حرام نیست، لذا شکستن یا خارج نمودن آن از صورت ظرف واجب نیست.

مسأله ۲۱۶ـ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۷ـ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام نیست.

مسأله ۲۱۸ـ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹ـ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۰ـ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۱ـ استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۲ـ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۲۳ـ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۲۴ـ در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۲۵ـ درازای صورت را باید از بالای پیشانی ـ جایی که موی سر بیرون می‌آید ـ تا آخر چانه را شست؛ و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است؛ و برای آن‌که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۲۶ـ اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۲۷ـ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۲۸ـ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۹ـ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۳۰ـ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن‌که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است

مقداری از آن‌ها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۳۱ـ باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۳۲ـ اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدنِ دست، آبِ کمی بر آن‌ها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۳۳ـ بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲۳۴ـ برای آن‌که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۳۵ـ کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید؛ و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۳۶ـ در وضو شستن صورت و دست‌ها، مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد؛ و این‌که کدام شستن اوّل یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اوّل حساب می‌شود؛ و اگر به قصد این‌که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۳۷ـ بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۳۸ـ یک قسمت از چهار قسمتِ سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۳۹ـ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید؛ و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۴۰ـ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید؛ و نیز بنابر احتیاط مستحب پای راست را با دست راست و پا چپ را با دست چپ مسح کند.

مسأله ۲۴۱ـ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۴۲ـ احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و آن را کمی روی پا بکشد.

مسأله ۲۴۳ـ در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن ها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴ـ جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت و یا تری محل مسح به اندازه‌ای کم باشد که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، کافی است.

مسأله ۲۴۵ـ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۴۶ـ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۴۷ـ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن ها اشکال ندارد؛ و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند؛ و احتیاط واجب آن است که تیمّم هم بنماید.

مسأله ۲۴۸ـ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۴۹ـ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آن‌ها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد؛ و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد، نیت وضو کند و تا وقتی که آن‌ها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۵۰ـ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد؛ و اگر موقع بیرون آوردنِ از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۵۱ـ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۵۲ـ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ و بِاللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ الّذي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللّهمَّ اجْعَلني مِنَ التّوّابِينَ وَ اجْعَلْني مِنَ المُتَطَهّرينَ»

و در وقت مضمضه کردن[1] بگوید:

«اَللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَوْمَ اَلْقاكَ وَ اَطْلِقْ لِسانِي بِذِكْرِكَ»

و در وقت استنشاق[2] بگوید:

«اَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَي رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْني مِمَّن يَشُمُّ رِيحَها وَ رَوْحَها وَ طِيبَها»

و موقع شستن صورت بگوید:

---

۱. یعنی آب در دهان گرداندن.

۲. یعنی آب در بینی کردن.

«اللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجوهُ»

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللّهُمَّ اَعْطِنِي كِتابِي بِيَميني وَ الْخُلْدَ فِي الجَنانِ بِيَساري وَ حاسِبْني حِساباً يَسيراً»

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللّهُمَّ لا تُعْطِنِي كِتابِي بِشِمالِي وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْرِي وَ لا تَجْعَلْها مَغْلولَةً اِلي عُنُقِي وَ اَعوذُ بِكَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النِّيران»

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ عَفْوِكَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَي الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيْهِ الاَقْدام وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي ما يُرْضيكَ عَنِّي يا ذَاالْجَلالِ وَ الاِكْرام».

شرایط وضو

مسأله ۲۵۳ـ شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اوّل: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسأله ۲۵۴ـ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۵۵ـ اگر غیر از آب گل‌آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.

مسأله ۲۵۶ـ وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ اما اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است ولی مرتکب معصیت شده است.

مسأله ۲۵۷ـ وضـو گرفتن از حوض مدرسـه‌ای که انسـان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصّلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸ـ کسـی که نمی‌خواهد در مسـجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسـانی که در آن‌جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضـو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسـانی هم که نمی‌خواهند در آن‌جا نماز بخوانند از حوض آن وضـو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۵۹ـ وضـو گرفتن از حوض تیمچه‌ها، مسـافرخانه‌ها و مانند این‌ها برای کسـانی که ساکن آن‌جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن‌جاها نیستند با آب آن‌ها وضو بگیرند.

مسأله ۲۶۰ـ وضـو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسـان نداند که صـاحب آن‌ها راضـی اسـت، اشکال ندارد؛ ولی اگر صـاحب آن‌ها از وضـو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آن‌ها وضو نگیرند.

مسأله ۲۶۱ـ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۶۲ـ اگر آب وضـو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند و نمی‌تواند با آب آن‌ها وضو بگیرد؛ و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرفِ غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آن‌ها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است، اما اگر با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۳ـ بنابراحتیاط واجب باید در حوضـی که مثلاً یک آجر یا یک سـنگ آن غصـبی است، وضو نگیرد.

مسأله ۲۶۴ـ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسـازند، چنانچه انسـان نداند که زمین صـحن را برای قبرسـتان وقف کرده‌اند، وضـو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۶۵ـ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۶۶ـ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۶۷ـ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن‌جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن‌جا نبوده، بنابر احتیاط وضو باطل است؛ و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

مسأله ۲۶۸ـ اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۶۹ـ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۰ـ کسی که در تنگی وقتِ نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای کارهای مستحبی ـ مثل خواندن قرآن ـ وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن نماز وضو بگیرد، باطل است.

شرط هشتم: به قصد قربت[1] وضو بگیرد؛ و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۷۱ـ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

---

۱. یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید؛ و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۷۲ـ اگر بین کارهای وضـو به قدری فاصـله شـود که وقتی می‌خواهد جایی را بشـوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است؛ و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شـده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۷۳ـ اگر کارهای وضـو را پشـت سـر هم به جا آورد، ولی به واسـطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این‌ها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۷۴ـ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شـرط یازدهم: شـسـتن صـورت و دسـت‌ها و مسـح سـر و پاها را خود انسـان انجام دهد؛ و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ ولی اگر در مقدمات رساندن آب به اعضای وضو کمک کند، مانند آن که آب در کف دست وضو گیرنده بریزد یا ظرف آب برای او بیاورد، وضو باطل نیست.

مسأله ۲۷۵ـ کسی که نمی‌تواند وضـو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضـو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد درصـورتی‌که بتواند باید بدهد، ولی باید خودِ او نیت وضـو کند و با دسـت خود مسـح نماید؛ و اگر نمی‌تواند باید نایبش دسـت او را بگیرد و به جای مسـح او بکشـد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند.

مسأله ۲۷۶ـ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۷۷ـ کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد؛ ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۷۸ـ اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۷۹ـ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۰ـ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۸۱ـ اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است؛ و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر یک قسمت از پوست کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۲ـ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن‌که بعد از گِل‌کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند، اگر چیزی چسبیده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۸۳ـ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

مسأله ۲۸۴ـ اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن‌جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۵ـ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به‌خودی‌خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنابر احتیاط دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۶ـ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ـ اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۲۸۸ـ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن ـ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن ـ خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۸۹ـ اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۹۰ـ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۱ـ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده ـ مثلاً بول کرده ـ اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۲ـ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند؛ و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۲۹۳ـ اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۴ـ اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۲۹۵ـ اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۹۶ـ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره‌قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد از اوّل وقت نماز تا آخر آن، به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن ـ مانند اذان و اقامه و قنوت ـ را ترک نماید.

مسأله ۲۹۷ـ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود و اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد، اعتنا نکند.

مسأله ۲۹۸ـ کسی که بول یا غائط طوری پی‌درپی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۹ـ کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰ـ اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۰۱ـ کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهّد فراموش‌شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن‌ها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۰۲ـ کسی که بول او قطره‌قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد؛ و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و اگر مشقّت ندارد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۰۳ـ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به‌آسانی معالجه می‌شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۰۴ـ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید.

چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت

مسأله ۳۰۵ـ برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش‌شده، اگر بین آن‌ها و نماز حدثی از او سر زده ـ مثلاً بول کرده باشد ـ و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است، باید بدون این‌که وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن، بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۰۶ـ مس نمودن خط قرآن[1] برای کسی که وضو ندارد، حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۷ـ جلوگیری بچّه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۰۸ـ کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امامان معصوم علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۰۹ـ اگر پیش از وقتِ نماز به قصد این‌که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و نزدیک وقتِ نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد، یا به قصد قربت وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰ـ کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۱ـ مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم‌السلام وضو بگیرد؛ همچنین برای همراه داشتن، خواندن، نوشتن، مس حاشیه قرآن و خوابیدن وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام بدهد می‌تواند به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۱۲ـ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اوّل، بول؛ **دوم**، غائط؛ **سوم**، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛ **چهارم**، خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود؛

---

۱. یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن.

پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی، مَستی و بیهوشی؛ **ششم**، استحاضهٔ زنان که بعداً گفته می‌شود؛ **هفتم**، کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره[1]

مسأله ۳۱۳ـ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۱۴ـ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدنِ دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تَر روی آن بکشد؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۱۵ـ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۱۶ـ اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و ایجاد مشقت و زحمت نمی‌کند و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۱۷ـ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدنِ دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

---

۱. چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۱۸ـ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندنِ آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن‌که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید؛ و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید ـ مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد ـ پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۱۹ـ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۰ـ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، تیمم کفایت می‌کند.

مسأله ۳۲۱ـ کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند؛ و اگر رطوبت آن برای مسح کافی نیست، می‌تواند از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۲۲ـ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۲۳ـ اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آن‌ها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۲۴ـ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۲۵ـ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۲۶ـ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۲۷ـ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۸ـ غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورند.

مسأله ۳۲۹ـ کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۳۰ـ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ۳۳۱ـ کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۳۲ـ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن‌که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

هفت غسل واجب است:

اوّل، غسل جنابت؛ **دوم**، غسل حیض؛ **سوم**، غسل نفاس؛ **چهارم**، غسل استحاضه ؛ **پنجم**، غسل مس میت؛ **ششم**، غسل میت؛ **هفتم**، غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۳۳ـ به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اوّل: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۳۴ـ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدنِ آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد؛ و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از این‌ها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۳۵ـ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کرده و با آن نماز بخواند؛ و اگر وضو نداشته برای داخل شدن در نماز وضو کافی است؛ و در هر دو صورت غسل لازم نیست.

مسأله ۳۳۶ـ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند؛ و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۳۷ـ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر[1]، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۳۸ـ اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۳۹ـ اگر ـ نعوذ بالله ـ حیوانی را وطی کند[2] و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

---

۱. یعنی چه دخول از جلو صورت گیرد چه از پشت.

۲. یعنی با او نزدیکی نماید.

مسأله ۳۴۰ـ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۱ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۴۲ـ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدنِ منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۴۳ـ پنج چیز بر جُنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا، پیغمبران، امامان علیهم‌السلام و حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام به طوری که در وضو گفته شد.

دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم ائمه علیهم‌السلام و احتیاط واجب آن است که حتی برای عبور هم داخل حرم ائمه علیهم‌السلام نشود.

چهارم: بنابر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در مسجد، اگرچه خود او داخل مسجد نشود.

پنجم: خواندن آیات سجده که با خواندن آن‌ها باید سجده کند.

و این آیات عبارتست از:

۱: آیه ۱۵ ازسوره سی و دوم قرآن (سورهٔ سجده یا الم تنزیل). **۲:** آیه ۳۷ از سوره چهل و یکم (سورهٔ فصلت یا حم سجده). **۳:** آیه ۶۲ از سوره پنجاه و سوم (سورهٔ نجم یا والنّجم). **۴:** آیه ۱۹ از سوره نود و ششم (سورهٔ علق یا اقرء).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۴۴ـ نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست.

سوم: خواندنِ بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.
ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمّم کند، مکروه نیست.
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
هشتم: مالیدن روغن به بدن.
نهم: جماع کردن بعد از آن‌که محتلم شده[1].

غسل جنابت

مسأله ۳۴۵ـ غسل جنابت به‌خودی‌خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود ولی برای نماز میت، سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۴۶ـ لازم نیست در وقت غسل نیت کند، غسل واجب یا مستحب می‌کنم؛ اگر فقط به قصد قربت[2] غسل کند کافی است.

مسأله ۳۴۷ـ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۴۸ـ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۴۹ـ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن و بعد تمام بدن را بشوید؛ و بهتر است اول نیمه راست و بعد نیمه چپ بدن را بشوید.

مسأله ۳۵۰ـ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته است و نداند کدام قسمت از بدن است، باید هر جایی از بدن را که احتمال می‌دهد نشسته است، دوباره بشوید و شستن مجدد سر و گردن لازم نیست.

---

۱. یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.
۲. یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۳۵۱ـ اگر بعد از غسل بداند جایی از بدن را نشسته، همان جا را دوباره به نیت غسل بشوید کافی است؛ و بنابر احتیاط مستحب اگر بداند جایی را که نشسته، در طرف راست بدن قرار دارد بعد از شستن آن، دوباره طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۵۲ـ اگر در هنگام شست‌وشوی بدن در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، لازم نیست به این شک اعتنا کند و غسل او صحیح است.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۵۳ـ در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۵۴ـ در غسل ارتماسی بهتر است موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، ولی اگر زمانی که تمام بدن داخل آب است نیت کند و همان لحظه بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۵ـ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به جایی از بدن آب نرسیده، اگر بداند یا احتمال دهد محلی که آب نرسیده کجاست، دوباره همان جا را بشوید؛ و اگر نمی‌داند یا احتمال نمی‌دهد آب به چه موضعی نرسیده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۵۶ـ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۵۷ـ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۵۸ـ در غسل ـ چه ترتیبی و چه ارتماسی ـ پاک بودن بدن قبل از غسل لازم نیست، اگرچه احتیاط است که پاک باشد؛ و اگر بدن با شست‌وشوی غسلی ـ چه ترتیبی و چه ارتماسی ـ از نجاست پاک شود، کفایت می‌کند.

مسأله ۳۵۹ـ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود ـ مثل توی گوش و بینی ـ واجب نیست.

مسأله ۳۶۰ـ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطنِ آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۶۱ـ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۶۲ـ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن‌که یقین کند مانع بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۳ـ اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۶۴ـ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزءِ بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۶۵ـ تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید؛ و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستنِ هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۳۶۶ـ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این‌که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۷ـ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است، ولی اگر پول را ندهد، به حمامی بدهکار است و باید پول او را بدهد.

مسأله ۳۶۸ـ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او بنابر اظهر صحیح است، ولی مرتکب حرام شده و ذمهٔ او به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسأله ۳۶۹ـ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این‌که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۷۰ـ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۷۱ـ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند ـ مثلاً بول کند ـ غسل او صحیح است، ولی برای داخل شدن در نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۷۲ـ اگر به خیال این‌که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است؛ و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، بنابر احتیاط دوباره غسل کند، ولی اگر غسل را به قصد قربت انجام داده باشد ـ نه برای خصوص خواندن نماز ـ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۳ـ کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۷۴ـ کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیت همه آن‌ها یک غسل به‌جا آورد؛ و اگر به نیت یکی از آن‌ها غسل را به‌جا آورد، از بقیه کفایت می‌کند.

مسأله ۳۷۵ـ اگر بر جایی از بدن آیه قرآن و یا اسماء مقدسه به صورت خالکوبی و یا غیر آن نوشته شده باشد، اگر به سختی و مشقت نمی‌افتد باید آن را از بین ببرد؛ و در غیر این صورت در وقت غسل سعی کند جای دیگری از بدن ـ مانند دست ـ با آن، تماس نگیرد و آب را به صورتی در آن محل بریزد که کشیدن دست بر روی آیات و اسماء مقدسه لازم نیاید؛ و تفاوت نمی‌کند غسل را به صورت ترتیبی و یا ارتماسی انجام دهد، گرچه اگر می‌تواند بهتر است غسل ارتماسی انجام دهد؛ و بنابر احتیاط در صورت حدوث جنابت، در انجام غسل تا حد مقدور تسریع نماید.

مسأله ۳۷۶ـ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ و نیز با همه غسل‌ها ـ چه واجب و چه مستحب ـ می‌تواند نماز بخواند و نیاز به وضو ندارد، تنها با غسل مستحاضهٔ متوسطه نمی‌توان نماز خواند و باید وضو بگیرد.

استحاضه

مسأله ۳۷۷ـ یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است؛ و زن را در موقع دیدنِ خون استحاضه ، مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۳۷۸ـ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۷۹ـ استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.

۱. استحاضهٔ قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضهٔ متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳. استحاضهٔ کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۸۰ـ در استحاضهٔ قلیله، باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۸۱ـ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند ـ اگرچه بداند دوباره خون می‌آید ـ با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۸۲ـ در استحاضهٔ متوسطه، باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضهٔ قلیله را ـ که در مسأله پیش گفته شد ـ انجام دهد؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن‌که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۸۳ـ در استحاضهٔ کثیره علاوه بر کارهای استحاضهٔ متوسطه ـ که در مسأله پیش گفته شد ـ باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به‌جا آورد؛ و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند؛ و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۴ـ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به‌جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به‌جا آورد.

مسأله ۳۸۵ـ مستحاضهٔ متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هرکدام را اوّل به‌جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسأله ۳۸۶ـ اگر استحاضهٔ قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۷ـ اگر استحاضهٔ قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به‌جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۸ـ مستحاضهٔ کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۸۹ـ زن مستحاضه برای هر نمازی ـ چه واجب باشد و چه مستحب ـ باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش‌شده و تشهّد فراموش‌شده و سجده سهو، اگر آن‌ها را بعد از نماز فوراً به‌جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۳۹۰ـ زن مستحاضه بعد از آن‌که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۳۹۱ـ اگر زن نداند استحاضهٔ او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن‌که فهمید، استحاضهٔ او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضهٔ او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۳۹۲ـ زن مستحاضه اگر پیش از آن‌که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده ـ مثلاً استحاضهٔ اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضهٔ قلیله عمل نموده ـ نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده ـ مثل آن‌که استحاضهٔ او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده ـ نماز او باطل است.

مسأله ۳۹۳ـ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضهٔ او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضهٔ قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضهٔ متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید؛ مثلاً اگر بداند قبلاً استحاضه‌اش قلیله بوده، باید کارهای استحاضهٔ قلیله را انجام دهد.

مسأله ۳۹۴ـ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید ـ هر چند کم باشد ـ وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۳۹۵ـ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۳۹۶ـ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقتِ نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۳۹۷ـ اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به‌جا آورد به‌کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به‌کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به‌جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به‌جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۹۸ـ مستحاضهٔ کثیره و متوسطه وقتی به‌کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نمازِ پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۹ـ مستحاضهٔ قلیله بعد از وضو، و مستحاضهٔ کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب ـ مثل قنوت و غیر آن ـ را به‌جا آورد.

مسأله ۴۰۰ـ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۰۱ـ اگر خون استحاضهٔ زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد و موجب مشقت نباشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید؛ و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۰۲ـ اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضهٔ متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۰۳ـ بنابر احتیاط زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند و موجب ضرر و مشقت نباشد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۰۴ـ بنابر احتیاط روزه زن مستحاضهٔ کثیره در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن، روزه بگیرد به‌جا آورد؛ و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نماز صبح و ظهر و عصر واجب است انجام دهد. و در مستحاضهٔ متوسطه نیز غسل، بنابراحتیاط شرط صحیح بودن روزه است.

مسأله ۴۰۵ـ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۰۶ـ اگر استحاضهٔ قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضهٔ متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضهٔ کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضهٔ متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضهٔ کثیره غسل کند.

مسأله ۴۰۷ـ اگر در بین نماز استحاضهٔ متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضهٔ کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو؛ و اگر برای یکی از آن‌ها وقت ندارد، باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را به‌جا آورد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید؛ و همچنین است اگر در بین نماز استحاضهٔ قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۰۸ـ اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۴۰۹ـ اگر استحاضهٔ کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به‌جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضهٔ کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۱۰ـ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضهٔ کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به‌جا آورد.

مسأله ۴۱۱ـ اگر استحاضهٔ کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد؛ و نیز اگر استحاضهٔ متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به‌جا آورد.

مسأله ۴۱۲ـ زن مستحاضه باید همه کارهایی که بر او واجب شده، انجام دهد تا نمازش صحیح باشد، خصوصاً در مستحاضهٔ کثیره بنابر احتیاط عوض کردن پنبه ترک نشود.

مسأله ۴۱۳ـ مستحاضهٔ قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن، داشتن وضو است ـ مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ـ باید وضو بگیرد؛ و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۴۱۴ـ اگر زن مستحاضه غسل‌های واجب خود را به‌جا آورد، رفتن به مسجد، توقف در آن، خواندن آیه سجده و نزدیکی شوهر با او جایز است، گرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است ـ مثل عوض کردن پنبه و دستمال ـ را انجام نداده باشد؛ و بنابر احتیاط واجب مستحاضهٔ کثیره برای انجام این امور در غیر وقت نماز ـ یعنی زمانی که با انجام غسل قبلی او فاصله دارد ـ بار دیگر غسل کند؛ و این احتیاط در مستحاضهٔ غیر کثیره مستحب است.

مسأله ۴۱۵ـ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۱۶ـ هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشتِ سر هم به‌جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومّیه او واجب است، انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۱۷ـ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به‌جا آورد.

مسأله ۴۱۸ـ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خونِ استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض[1]

مسأله ۴۱۹ـ خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۲۰ـ یائسه شدن زن زمانی ثابت می‌شود که طبیب متخصص نظر دهد که ترشح تخمدان زن بیش از مدت شش ماه متوقف شده است، و چون این موضوع در تخصص افراد کاردان است بیان آن‌ها برای اثبات کفایت می‌کند البته یائسه شدن زن بحسب مناطق و نژاد و تغذیه تفاوت می‌کند.

---

۱. حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَحِم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسأله ۴۲۱ـ خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۲۲ـ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۲۳ـ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست؛ و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان پیدا کند آن خون حیض است، احکام حیض بر آن جاری می‌شود.

مسأله ۴۲۴ـ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۲۵ـ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۲۶ـ باید سه روز اوّلِ حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۲۷ـ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رَحِم خون باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۲۸ـ لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روزِ اوّل تا غروبِ روز سوم پشتِ سر هم خون بیاید، یا در وسط های روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۲۹ـ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۳۰ـ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۱ـ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم اســت یا حیض، بنابر احتیاط واجب باید عبادت‌های خود را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۳۲ـ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۳ـ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض اســت یا بکارت، باید خود را وارســی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۳۴ـ اگر کمتر از ســه روز خون ببیند و پاک شــود و بعد ســه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۳۵ـ چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که ـ مانند نماز ـ باید با وضو یا غسل یا تیمّم به‌جا آورده شود، ولی به‌جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آن‌ها لازم نیست ـ مانند نماز میت ـ مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

ســوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام اســت و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شــود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن اســت که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسأله ۴۳۶ـ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام اســت، پس زنی که بیشــتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دســتوری که بعداً گفته می‌شــود روزهای عادت خویشــان خود را حیض قرار دهد، شــوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۳۷ـ اگر با زن حائض نزدیکی کند، مرتکب گناه شده و باید استغفار کند؛ و همچنین مســتحب اســت کفاره بدهد به این صــورت که روزهای حیض زن را به ســه قســمت ـ به صــورت

تقریبی ـ تقسیم کند؛ اگر در قسمت اول با زن نزدیکی کند، یک مثقال شرعی[۱] طلای سکه‌دار برابر با ۳/۴۸۳ گرم و اگر در قسمت دوم با زن نزدیکی کند، نیم مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با ۱/۴۴۲ گرم و اگر در قسمت سوم با زن نزدیکی کند، ربع مثقال برابر با ۸۷۰ میلی گرم ـ سوت ـ بپردازد. و مصرف آن، مصرف سایر کفارات است؛ و استحباب این کفاره در نزدیکی متعارف ـ وطی در قبل ـ است[۲].

مسأله ۴۳۸ـ احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را، سکه‌دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می‌توان داد.

مسأله ۴۳۹ـ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۴۰ـ اگر شخصی در قسمت اوّل و نیز در قسمت دوم و در قسمت سوم حیض با زنِ خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۴۱ـ اگر انسان بعد از آن‌که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دو مرتبه کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۲ـ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، مستحب است برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۳ـ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود مرتکب گناه شده و مستحب است کفاره هم بدهد.

مسأله ۴۴۴ـ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این‌که عیال خود اوست جماع نماید، مستحب است کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۵ـ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود، باطل است.

مسأله ۴۴۶ـ اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

---

۱. مثقال شرعی برابر با هجده نخود است.

۲. یعنی اگر از جلو نزدیکی انجام شود، مستحب است چنین کفاره‌ای بدهد.

مسأله ۴۴۷ـ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۴۸ـ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۴۹ـ بعد از آن‌که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به‌جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ و مستحب است پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۰ـ بعد از آن‌که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده ـ مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن ـ تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۵۱ـ اگر بعد از پاک شدن از حیض آب کافی برای غسل در اختیار ندارد، باید تیمم بدل از غسل نماید و می‌تواند با آن، نماز بخواند و در تمام مدتی که آب در اختیار ندارد، کارهایی که شرط آن‌ها طهارت است انجام دهد.

مسأله ۴۵۲ـ نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۵۳ـ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۵۴ـ اگر زنِ حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندنِ یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّلِ ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۵۵ـ اگر زن در آخر وقتِ نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل، وضو و مقدّمات دیگرِ نماز، مانند تهیه کردن لباس، یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۴۵۶ـ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است ـ مثل آن‌که آب برایش ضرر دارد ـ باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۷ـ اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۸ـ اگر به خیال این‌که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندنِ یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به‌جا آورد.

مسأله ۴۵۹ـ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد؛ و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۶۰ـ خواندن، همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خط‌های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسأله ۴۶۱ـ زن‌های حائض بر شش قسمند:

اوّل: صاحب عادتِ وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن‌که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدنِ آن دو خون یکی نباشد، مثل آن‌که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدن اوست.
ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ـ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۶۲ـ زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین ـ مثلاً از اوّل ماه تا هشتم ماه ـ خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد[1] و بقیّه خون‌های او نشانه‌های استحاضهٔ را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن‌که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند؛ و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّلِ ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن‌که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نُه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نُه روز می‌شود.

مسأله ۴۶۳ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته ـ اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد ـ باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده ـ مثل این‌که پیش از سه روز پاک شود ـ باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده، قضا نماید.

---

۱. یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۶۴ـ زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضهٔ می‌باشد؛ و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به‌جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضهٔ می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضهٔ است.

مسأله ۴۶۵ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن ـ که روی هم به مقدار عادت او شود ـ حیض و روزهای اوّل را استحاضهٔ قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود باید روزهایی را که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن ـ که روی هم به مقدار عادت او شود ـ حیض و بقیه را استحاضهٔ قرار دهد.

مسأله ۴۶۶ـ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن‌که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن‌که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱. تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خونِ اوّل را حیض و خون دوم را استحاضهٔ قرار دهد.

۲. خون اوّل در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، در این صورت باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضهٔ قرار دهد.

۳. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشـد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشـد، در این صورت همه آن‌ها حیض است؛ و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضهٔ است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضهٔ می‌باشد.

۴. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشـد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است ـ و سابقاً گفته شد ـ ترک کند و کارهای استحاضهٔ را به‌جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضهٔ گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۶۷ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقتِ عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۶۸ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضهٔ را به‌جا آورد.

مسأله ۴۶۹ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضهٔ است مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماه است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روزِ اوّلِ آن حیض و پنج روزِ بعد استحاضهٔ می‌باشد.

۲ ـ صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۷۰ـ زن‌هایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، در این صورت این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد و بقیه خون‌های او نشانه استحاضهٔ را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضهٔ را داشته باشد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۱ـ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو یا سه روز پیش از عادت و دو یا سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد رفتار نماید؛ و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن‌که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۷۲ـ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ـ چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده ـ ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد؛ و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند

عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۳ـ زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده اوّلِ حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اوّلِ ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۴ـ زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ ـ صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۷۵ـ زن‌هایی که عادت عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد. در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضهٔ را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود

و شـماره روزهای آن هم به یک اندازه باشـد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسـط که پاک بوده، عادت حیض او می‌شـود و لازم نیسـت روزهایی که در وسـط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشـد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سـوم خون ببیند و دو روز پاک شـود و دوباره سـه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشـتر یا کمتر پاک شـود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۷۶ـ زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشـتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشـتر شـود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشـد، باید از موقع دیدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیه را اسـتحاضـه قرار دهد؛ و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشـد، بلکه چند روز از آن نشـانه حیض و چند روز دیگر نشـانه اسـتحاضـه را داشـته باشـد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است؛ و اگر روزهایی که خون نشـانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر اسـت، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ ـ مضطربه

مسأله ۴۷۷ـ مضـطربه[1] اگر بیشـتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر کمتر است ـ مثلاً پنج روز است ـ باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای اسـتحاضـه را به‌جا آورد (یعنی به دسـتوری که برای زن مسـتحاضـه گفته شـد عبادت‌های خود را انجام دهد). و اگر عادت خویشـانش بیشـتر از هفت روز ـ مثلاً نُه روز ـ اسـت، باید هفت روز را حیض قرار دهد؛ و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان ـ که دو روز است ـ کارهای استحاضهٔ را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

---

۱. یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است.

مسأله ۴۷۸ـ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید؛ و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن‌که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ ـ مبتدئه

مسأله ۴۷۹ـ مبتدئه[1] اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را ـ به طوری که در وقتیّه گفته شد ـ حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۰ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن‌که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضهٔ قرار دهد.

مسأله ۴۸۱ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضهٔ قرار دهد.

۶ ـ ناسِیه

مسأله ۴۸۲ـ ناسیه[2] اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

---

۱. یعنی زنی که دفعهٔ اوّلِ خون دیدن او است.

۲. یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۸۳ـ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به‌جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۸۴ـ زنی که در حیض عادت دارد ـ چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن ـ اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روزِ اوّل ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۴۸۵ـ مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۴۸۶ـ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۷ـ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۸ـ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدنِ ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند.

مسأله ۴۸۹ـ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد، و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد،

یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سرِ ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدنِ ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند؛ و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به‌جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۰ـ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان این‌که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۴۹۱ـ از وقتی که اولین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۴۹۲ـ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۹۳ـ لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحمِ زن خارج شود و خودِ زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۴۹۴ـ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۴۹۵ـ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی کند؛ و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۴۹۶ـ توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۴۹۷ـ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است ـ به دستوری که در احکام حیض گفته شد ـ کفاره بدهد.

مسأله ۴۹۸ـ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد؛ و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است؛ و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسأله ۴۹۹ـ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۰۰ـ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۰۱ـ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید؛ مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۰۲ـ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند،

اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی‌درپی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود می‌بیند (یعنی از بیستم تا بیست و هفتم) استحاضه می‌باشد؛ و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و همچنین است اگر روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۰۳ـ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روزِ اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است؛ و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۰۴ـ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند[1] باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۰۵ـ برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۰۶ـ اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۰۷ـ برای مس بچّه مرده حتی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط برای مس بچّه سقط شده‌ای که از چهار

---

۱. یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند.

ماه کمتر دارد، باید غسل کرد؛ بنابر این اگر بچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنابر احتیاط باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۰۸ـ بچّه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۰۹ـ اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن‌که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن‌جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۰ـ اگر دیوانه یا بچّه غیر ممیز میت را مس کند، بعد از آن‌که آن دیوانه عاقل یا بچّه ممیز شد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۱ـ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن‌که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۲ـ برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند ـ چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ـ بنابراحتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۳ـ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، می‌تواند با همان غسل نماز بخواند و لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۵۱۴ـ اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۱۵ـ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۱۶ـ مسلمانی را که محتضر است[۱] ـ مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک ـ باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد؛ و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۱۷ـ احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۱۸ـ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسأله ۵۱۹ـ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۲۰ـ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللّهمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثيرَ مِنْ مَعاصيكَ وَ اقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسيرَ وَ يَعْفوُ عَنِ الْكَثيرِ، اِقْبَلْ مِني الْيَسيرَ و اعْفُ عَنّي الْكثيرَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، اللّهُمَّ ارْحَمْني فَاِنَّكَ رَحيمٌ».

مسأله ۵۲۱ـ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۲۲ـ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس، صافات، اَحزاب، آیة الکرسی، آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

---

۱. یعنی در حال جان دادن می‌باشد.

مسأله ۵۲۳ـ تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدنِ زیاد، گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۲۴ـ بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها، لب‌ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه‌ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت

مسأله ۵۲۵ـ غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان ـ اگرچه دوازده امامی نباشد ـ بر هر مکلفی واجب است؛ و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۲۶ـ اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۲۷ـ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۲۸ـ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۲۹ـ برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۳۰ـ ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند، مقدم بر زن‌های ایشانند.

مسأله ۵۳۱ـ اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولیّ یا وصی میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست؛

و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولیّ یا وصیّ میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۳۲ـ اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معیّن کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند. کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، لازم نیست این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسأله ۵۳۳ـ واجب است میت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسأله ۵۳۴ـ سِدر و کافور، باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۳۵ـ اگر سِدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۳۶ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۳۷ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۳۸ـ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمانِ دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۳۹ـ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت[1] داشته باشد؛ و نیز باید نیت غسل را در اوّل غسلِ دوم و سوم تجدید نماید.

---

۱. یعنی غسل برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۵۴۰ـ غسل بچه مسلمان[۱] و به حد تمیز یا بلوغ نرسیده، واجب است؛ و نیز غسل کودکی که در حکم مسلمان باشد، مانند آن‌که کودک در دار الاسلام[۲] پیدا شود و معلوم نباشد پدر و مادر او یا یکی از آن‌ها مسلمانند، واجب است. غسل دادن بچه‌ای که پدر و مادر او هر دو مسلمان نباشند، جایز نیست.

مسأله ۵۴۱ـ بچّه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، بنابر احتیاط واجب در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۴۲ـ حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۴۳ـ مرد می‌تواند دختر بچّه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۴۴ـ اگر برای غسل دادنِ میتی که مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و مَحرمند ـ مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند ـ می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۴۵ـ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۴۶ـ نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۴۷ـ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن‌که آن‌جا را غسل بدهند آب بکشند؛ و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

---

۱. کودکی که پدر یا مادر او مسلمانند.

۲. منطقه مسلمان نشین.

مسأله ۵۴۸ـ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۴۹ـ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۵۰ـ گرفتن مزد برای غسل دادن میت جایز نیست، و اگر میت را به قصد گرفتن مزد غسل دهد آن غسل باطل است؛ ولی اگر شخص مزد بگیرد و میت را به قصد قربت غسل دهد، مانند آن‌که مزد را برای کارهای مقدماتی غسل بگیرد، غسل صحیح است.

مسأله ۵۵۱ـ اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند؛ و اگر کسی که تیمّم می‌دهد، در تیمّم سوم قصد ما فی‌الذّمه نماید[1] تیمّم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۵۲ـ کسی که میت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد؛ و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۵۳ـ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۵۴ـ لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساقِ پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد؛ و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن، باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

---

۱. یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آن‌که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم.

مسأله ۵۵۵ـ مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۵۶ـ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ـ که در مسأله قبل گفته شد ـ از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند، ولی اگر شأن میت اقتضا می‌کند که مقدار مستحب کفن در مورد او رعایت شود، رعایت این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۵۵۷ـ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را ـ که در دو مسأله قبل گفته شد ـ از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۵۸ـ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، البته در حدی که با شئونات میت منافات نداشته باشد، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۵۹ـ کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را ـ به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود ـ طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۶۰ـ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۶۱ـ احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۶۲ـ کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۶۳ـ کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۴ـ کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست؛ و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال‌گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۶۵ـ اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۶۶ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۷ـ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۶۸ـ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی، کف دست‌ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، همچنین مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند؛ باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۶۹ـ احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در مواضع دیگر رعایت ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۷۰ـ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۱ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و قبل از تمام کردن تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۷۲ـ زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۷۳ـ احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و این‌ها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۷۴ـ مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشّهداء علیه‌السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند؛ و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۷۵ـ اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست؛ و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۷۶ـ مستحب است دو چوبِ تَر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۷۷ـ نماز خواندن بر میت مسلمان ـ اگرچه بچّه باشد ـ واجب است، ولی باید پدر و مادر یا جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۷۸ـ نماز خواندن بر بچّه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچّه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۵۷۹ـ نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از این‌ها یا در بین این‌ها بخوانند ـ اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد ـ کافی نیست.

مسأله ۵۸۰ـ کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد؛ و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۸۱ـ کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۸۲ـ مکان نمازگزار باید غصبی نباشد؛ و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۳ـ نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۴ـ نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۵ـ بین میت و نمازگزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند این‌ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۶ـ در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را بپوشانند، اگرچه با تخته، آجر و مانند این‌ها باشد.

مسأله ۵۸۷ـ نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت[1] بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند: نماز می‌خوانم بر این میت قربة الی الله.

مسأله ۵۸۸ـ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۸۹ـ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۵۹۰ـ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۹۱ـ اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرط‌هایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

---

۱. یعنی خواندن نماز برای انجام فرمان خداوند.

دستور نماز میت

مسأله ۵۹۲ـ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ**».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «**اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «**اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنينَ وَ الْمُؤمِناتِ**».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «**اللّهُمَ اغْفِر لِهذا الْمَيِّتِ**» و اگر زن است بگوید: «**اللّهُمَ اغْفِر لِهذِهِ الْمَيِّتِ**».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید:

«**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَي السّاعَةِ**».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«**اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى اِبْراهيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ وَ صَلِّ عَلى جَميعِ الأَنْبياءِ وَ الْمُرْسَلينَ وَ الشُّهداءِ و الصِّدّيقينَ وَ جَميعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ**».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«**اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنينَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ الأَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيراتِ اِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيء قَديرٍ**».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«**اللّهُمَ اِنَّ هذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْه اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في اِحْسانِهِ وَاِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ و اغْفِرْ لَهُ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي اَعلى عِلّيّينَ وَ اخْلُفْ عَلى اَهْلِهِ فِي الغابِرينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ**».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّا لانَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي اِحْسانِها وَ اِنْ كانَتْ مُسِيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ فِي اَعْلى عِلِّيّين وَ اخْلُفْ عَلَي اَهْلِها فِي الغابِرينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

مسأله ۵۹۳ـ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۵۹۴ـ کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۵۹۵ـ چند چیز در نماز میت مستحب است:

اوّل: کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد؛ و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت، اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصَّلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن‌جا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۵۹۶ـ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۵۹۷ـ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۵۹۸ـ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۵۹۹ـ میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۰۰ـ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندنِ نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند؛ و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۰۱ـ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۰۲ـ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۰۳ـ اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۰۴ـ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۰۵ـ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد ـ مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند ـ جایز نیست.

مسأله ۶۰۶ـ دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۰۷ـ دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن‌که قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۰۸ـ چیزی که از میت جدا می‌شود ـ اگرچه مو، ناخن و دندانش باشد ـ باید با او دفن شود و دفنِ ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۰۹ـ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۱۰ـ اگر بچّه در رَحِم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند؛ و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه‌قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند؛ و اگر ممکن نیست، مرد مَحرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۱۱ـ هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد ـ اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ـ باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن و تلقین میّت

مسأله ۶۱۲ـ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن‌که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن‌که مردمان خوب در آن‌جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن‌جا بروند.

نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم‌کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد

قبر نمایند؛ و اگر زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به عرض وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به‌آرامی از تابوت بردارند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن‌که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند؛ و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن‌که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«**اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بنَ فُلانْ**» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «**اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا محمّد بن عَلِي**».

پس از آن بگویند:

«**هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فارَقْتَنا عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيّينَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيّاً اَميرُ الْمُؤمِنينَ وَ سَيِّدُ الوَصِيّينَ وَ اِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعالَمِينَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِي بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِي وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ موُسَي بْنَ جَعْفَرٍ وَ علي بْنَ موُسي وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِي صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَى الخَلْقِ اَجْمَعينَ وَ اَئِمَّتُكَ اَئِمَّةُ هُديً بِكَ اَبْرارٌ يا فُلانَ بْنَ فُلان**».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «**اِذا اَتاكَ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالي وَ سَئَلاكَ عَنْ رَبِّكَ و عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَئِمَّتِكَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوابِهِما: اللهُ رَبّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّي وَ الْاِسْلامُ دِينِي وَ الْقُرآنُ كِتابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ اَميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طالِبٍ اِمامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبي اِمامي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِي الشَّهيدُ بِكَرْبَلا اِمامِي وَ عِلِيٌّ زَيْنُ الْعابِدينَ اِمامِي وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامِي وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامِي وَ مُوسَي الْكاظِمُ اِمامِي وَ عَلِيٌّ الرِّضا اِمامِي، وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامِي، وَ عَلِيٌّ الْهادِي اِمامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَري اِمامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامِي**

هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ اَئِمَّتي وَ سادَتي وَ قادَتي وَ شُفَعائي بِهِمْ اَتَوَلّي وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ في الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يا فُلانَ بْنَ فُلان».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالي نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبي طالِبٍ وَ أَوْلادَهُ الْمَعْصُومينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْني عَشَرَ نِعْمَ الائَمَّةُ وَ اَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْكَرٍ وَ نَكيرٍ في الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْميزانَ حَقٌّ وَ تَطايُرَ الكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ في الْقُبُورِ».

پس بگوید: «اَفَهِمْتَ يا فُلانُ». و به جای فلان اسم میت را بگوید.

پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ و هَداكَ اللهُ اِلي صِراطٍ مُسْتَقيمٍ عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيائِكَ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَك».

مسأله ۶۱۳ـ مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سربرهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنّا لِلّهِ و اِنّا اِلَيْهِ راجِعُون». اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۱۴ـ مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «اِنّا اَنْزَلْناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعَدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

مسأله ۶۱۵ـ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است وَلیّ میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۱۶ـ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است؛ و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۱۷ـ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «**اِنّا لِلّٰه وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ**» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۱۸ـ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۱۹ـ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکنند.

مسأله ۶۲۰ـ اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن‌ها را بپوشاند؛ و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۲۱ـ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۲۲ـ مستحب است در شب اوّل قبر برای میّت صدقه بدهند و اگر ممکن نشد، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه «**آیة الکرسی**» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «**اِنّا اَنْزَلْناه**» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

«**اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلَي قَبْرِ فُلانَ**»

و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۲۳ـ نماز وحشت را در هر موقع از شبِ اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۲۴ـ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۲۵ـ نبش قبر مسلمان[1] حرام است ـ اگرچه طفل یا دیوانه باشد ـ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۶ـ نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال‌ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۲۷ـ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن‌جا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ و همچنین است اگر چیزی از مال خودِ میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این‌ها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست ـ مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند ـ دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۲۸ـ غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

---

۱. یعنی شکافتن قبر او.

۱ـ غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به‌جا آورده شود؛ و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به‌جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به‌جا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التّوّابينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ»

۲ـ غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب‌های فرد ماه رمضان مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند؛ و برای غسل شب اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است.

و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به‌جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به‌جا آورد؛ و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّلِ شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ـ غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به‌جا آورد.

۴ـ غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به‌جا آورده شود.

۵ـ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه؛ و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به‌جا آورد.

۶ـ غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ـ غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ ـ غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۹ـ غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۱۰ـ غسل دادن بچه‌ای که تازه به‌دنیا آمده است.

۱۱ـ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ـ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ـ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ـ غسل کسی که در موقع گرفتنِ خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ـ غسل کسی که برای تماشای دارآویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۲۹ـ پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم‌السلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است؛ و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر علیهم‌السلام شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم؛ و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشّهداء علیه‌السلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به‌جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید (مثلاً بخوابد) غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به‌جا آورد.

مسأله ۶۳۰ـ انسان می‌تواند با غسل‌های مستحب که استحباب شرعی آن‌ها ثابت شده باشد، نماز بخواند یا کارهایی که شرط آن طهارت است انجام دهد، ولی اگر غسلی را رجاء[1] انجام دهد، از وضوء کفایت نمی‌کند و برای نماز و دیگر کارهایی که شرط آن طهارت است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۶۳۱ـ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به‌جا آورد کافی است.

---

۱. یعنی به قصد دریافت ثواب غسل.

تیمّم

مسأله ۶۳۲ـ در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

اوّل: تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۳۳ـ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جست‌وجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمینِ آن پست و بلند است، باید به شعاع پرتاب یک تیر قدیمی ـ که با کمان پرتاب می‌کردند ـ در جست‌وجوی آب برود؛ و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جست‌وجو نماید[1].

مسأله ۶۳۴ـ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جست‌وجو کند.

مسأله ۶۳۵ـ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست‌وجو لازم نیست.

مسأله ۶۳۶ـ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جست‌وجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود؛ و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۳۷ـ لازم نیست خود انسان در جست‌وجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۳۸ـ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جست‌وجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردنِ آن ناامید شود.

مسأله ۶۳۹ـ اگر پیش از وقتِ نماز جست‌وجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان‌جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست‌وجوی آب برود.

---

۱. علامه مجلسی رحمه‌الله در کتاب «شرح من‌لایحضره‌الفقیه» اندازهٔ پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

مسأله ۶۴۰ـ اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز جست‌وجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نمازِ دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جست‌وجوی آب برود.

مسأله ۶۴۱ـ اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد و یا جست‌وجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جست‌وجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۲ـ اگر در جست‌وجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۴۳ـ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، اگر جست‌وجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، بنابر احتیاط اگر وقت باقی است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶۴۴ـ اگر بعد از جست‌وجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جست‌وجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۴۵ـ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست‌وجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست‌وجو وقت داشته، احتیاط آن است که دوباره نمازش را بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۴۶ـ اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب چنانچه می‌تواند وضوی خود را نگه دارد و موجب ضرر و مشقت نمی‌باشد، وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۴۷ـ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند، اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۴۸ـ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط مستحب پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۴۹ـ کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۰ـ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد، جانور و مانند این‌ها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند؛ و همچنین است اگر تهیه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مسأله ۶۵۱ـ اگر برای کشیدن آب از چاه دلو، ریسمان و مانند این‌ها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ـ اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد ـ باید تهیه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن‌ها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۵۲ـ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۵۳ـ اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۵۴ـ اگر کسی مقداری آب بی‌منّت به او ببخشد، اگر لازمه آن هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۵ـ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۵۶ـ لازم نیست یقین کند، آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۵۷ـ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۶۵۸ـ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۵۹ـ کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۰ـ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خودِ او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند ـ مانند نوکر و کلفت ـ از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جانِ او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۶۱ـ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۲ـ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۳ـ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۴ـ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۶۵ـ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۶۶ـ کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو و غسل را به‌جا آورد.

مسأله ۶۶۷ـ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید.

مسأله ۶۶۸ـ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمّم باشد، بنابر احتیاط مستحب برای نمازهای بعد دوباره تیمّم کند.

مسأله ۶۶۹ـ اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به‌جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم به آن‌ها صحیح است

مسأله ۶۷۰ـ تیمّم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر خاک ممکن باشد، به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۶۷۱ـ تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است؛ و احتیاط آن است در حال اختیار و دسترسی به دیگر چیزهایی که تیمم با آن‌ها صحیح است، به گچ، آهک پخته، آجر و سنگ‌هایی مانند عقیق، فیروزه و امثال آن تیمم نکند.

مسأله ۶۷۲ـ اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند این‌هاست، تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۶۷۳ـ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمّم به گِل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۷۴ـ کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند؛ و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۷۵ـ اگر با خاک و ریگ چیزی ـ مانند کاه ـ که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۷۶ـ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۷۷ـ تیمّم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۶۷۸ـ چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط نماز را بدون تیمم بخواند و بعد قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۶۷۹ـ اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۰ـ چیزی که بر آن تیمّم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۱ـ تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل می‌باشد.

مسأله ۶۸۲ـ تیمّم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمّم کند؛ و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نماید، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۳ـ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۴ـ مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدنِ دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۸۵ـ تیمّم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمّم بدل از وضو

مسأله ۶۸۶ـ در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل: نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمّم بدل از غسل

مسأله ۶۸۷ـ در تیمّم بدل از غسل، بعد از آن‌که نیت کرد و ـ به دستوری که در مسأله پیش گفته شد ـ دست‌ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمّم را ـ چه بدل از وضو و چه بدل از غسل ـ به این ترتیب به‌جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسأله ۶۸۸ـ اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّتِ زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۶۸۹ـ برای آن‌که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۶۹۰ـ باید پیشانی و پشت دست‌ها را از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به‌جا آورد؛ و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می‌کند، باطل است.

مسأله ۶۹۱ـ در موقع نیت باید معین کند، تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را مشخص کند. و اگر اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت نیت تیمم بدل از غسل مسّ میت نماید، تیمم او باطل است؛ ولی اگر قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، تیمم او صحیح است حتی اگر در تشخیص اشتباه کرده باشد.

مسأله ۶۹۲ـ در تیمّم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد؛ و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمّم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسأله ۶۹۳ـ بنابر احتیاط برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد ـ مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده باشد ـ باید برطرف نماید.

مسأله ۶۹۴ـ اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسأله ۶۹۵ـ اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۶۹۶ـ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسأله ۶۹۷ـ اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خودش تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

مسأله ۶۹۸ـ اگر در جزئی از اجزای تیمّم شک کند که آیا جزء قبلی را که محل آن گذشته است، انجام داده یا نه؟ تیمّم او صحیح است؛ و اگر محل آن نگذشته است، باید آن را انجام دهد.

مسأله ۶۹۹ـ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۰۰ـ کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، نمی‌تواند پیش از وقتِ نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقتِ نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۱ـ کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف می‌شود، باید بنابر احتیاط واجب صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به‌جا آورد.

مسأله ۷۰۲ـ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به‌زودی برطرف می‌شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به‌زودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۰۳ـ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی که ـ مثل نافله‌های شبانه روز ـ وقت معین دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آن‌ها عذر او برطرف می‌شود، بنابر احتیاط آن‌ها را در اول وقتشان به‌جا نیاورد.

مسأله ۷۰۴ـ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمّم نماید، مثلاً جراحتی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند ـ مثلاً بول کند ـ برای نمازهای بعد وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب تیمّم بدل از غسل هم کند.

مسأله ۷۰۵ـ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمّم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۰۶ـ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۰۷ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل از همه آن‌ها یک تیمّم نماید.

مسأله ۷۰۸ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید؛ و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۰۹ـ اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد ـ چه بدل از غسل جنابت باشد و چه بدل از اغسال دیگر ـ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۰ـ اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد عذر او باقی باشد و نتواند غسل کند، گرفتن وضو کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره تیمم بدل از غسل نماید؛ و بنابر احتیاط مستحب تیمم بدل از غسل هم انجام دهد و اگر نمی‌تواند برای آن‌ها وضو بگیرد، یک تیمم به عنوان بدل از وضو کفایت می‌کند.

مسأله ۷۱۱ـ کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به‌جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۱۲ـ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده است دوباره بخواند:

اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

دوم: می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

سوم: تا آخر وقت عمداً در جست‌وجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست‌وجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

پنجم: می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم: از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است.

احکام نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شست‌وشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند.

سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به‌جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند؛ و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه درحال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است ـ مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات ـ بلکه هر معصیتی را ترک کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند؛ و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به‌جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

مسأله ۷۱۳ـ نمازهای واجب شش است:

اوّل: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۷۱۴ـ نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۱۵ـ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۱۶ـ اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها ـ مثل مکه ـ که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن‌که سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۱۷ـ چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخِص گویند.

مسأله ۷۱۸ـ نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد؛ اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به‌جا آورد.

مسأله ۷۱۹ـ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقتِ مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن‌که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، نماز باطل است و باید آن را رها نموده و نماز را به نیت ظهر دوباره به‌جا بیاورد.

مسأله ۷۲۰ـ در زمان حضور امام عليه‌السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۲۱ـ وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۲۲ـ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۲۳ـ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب بنابر احتیاط واجب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد؛ و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است؛ و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به‌جا آورد.

مسأله ۷۲۴ـ وقت مخصوص و مشترک ـ که معنای آن در مسأله پیش گفته شد ـ برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۷۲۵ـ اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نماز او باطل است و باید آن را رها کرده و دوباره نماز را با نیت مغرب بخواند و بعد عشا را به‌جا آورد.

مسأله ۷۲۶ـ آخر وقت نماز عشا نصف شب می‌باشد. در محاسبه نصفه شب، باید شب را اوّل غروب تا اذان صبح در نظر گرفت، نه تا اوّل آفتاب.

مسأله ۷۲۷ـ اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این‌که نیت ادا و قضا کند به‌جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۲۸ـ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اوّلِ وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۲۹ـ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۳۰ـ اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان نتواند در اوّلِ وقتِ نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۳۱ـ اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است؛ همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۲ـ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقینِ به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۳۳ـ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۴ـ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به‌جا آوردنِ بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به‌جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قُنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله ۷۳۵ـ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۳۶ـ کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند

و بعداً نماز ظهر را قضـا کند؛ و همچنین اگر تا نصـف شـب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۳۷ـ کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضـا کند؛ و اگر تا نصـف شـب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به‌جا آورد.

مسأله ۷۳۸ـ مسـتحب اسـت انسـان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن، خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است، مگر آن‌که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۳۹ـ هرگاه انسـان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار اسـت مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال بدهد عذر او از بین می‌رود، باید صـبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز ـ مانند اذان و اقامه و قنوت ـ هم وقت دارد، می‌تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به‌جا آورد.

مسأله ۷۴۰ـ کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد یکی از این‌ها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن این‌ها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است؛ و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۴۱ـ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به‌جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۲ـ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند؛ و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۳ـ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۴ـ اگر در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده است، نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ و اگر دوباره یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است و لازم نیست آن را دوباره به‌جا آورد؛ و اگر بعد از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نماز را بشکند و آن را به نیت عصر دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۷۴۵ـ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدنِ نماز، مغرب می‌شود و حتی به مقدار یک رکعت تا مغرب برای نماز عصر وقت ندارد، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۴۶ـ اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۴۷ـ اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۷۴۸ـ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۴۹ـ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۵۰ـ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد؛ و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد، بنابر احتیاط در وسعت وقت باید نیت را به نماز قضا برگرداند.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۵۱ـ نمازهای مستحبی زیاد است و آن‌ها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده؛ و آن‌ها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن، نافله ظهر و هشت رکعت، نافله عصر و چهار رکعت، نافله مغرب و دو رکعت، نافله عشا و یازده رکعت، نافله شب و دو رکعت، نافله صبح می‌باشد؛ و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود؛ و بهتر است نافلهٔ ظهر و عصر روز جمعه را همراه با چهار رکعت دیگر که مجموعاً بیست رکعت می‌شود، پیش از وقت ظهر به‌جا آورد.

مسأله ۷۵۲ـ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن، به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وِتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۵۳ـ نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را ـ که هشت رکعت است ـ نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وِتر را نشسته بخواند، دو نمازِ یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۵۴ـ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و خواندن نافله عشا به قصد رجا مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۷۵۵ـ نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن، از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۵۶ـ نافله عصر، پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن، تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم آن برسد؛ و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آن‌ها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند؛ و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۷ـ وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، تا وقتی که سرخی طرف مغرب ـ که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود ـ از بین برود.

مسأله ۷۵۸ـ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است، بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۵۹ـ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن، بعد از فجر اوّل[1] است تا وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۶۰ـ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است، نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۱ـ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب به‌جا آورد.

---

۱. نشانهٔ فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد.

نماز غفیله

مسأله ۷۶۲ـ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است ـ که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود ـ و وقت آن، بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اوّلِ آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَ ذَا النّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجّيْناهُ مِنَ الْغَمّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ﴾.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُها وَ لاحَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبينٍ﴾.

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها اِلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بي كذا وكذا».

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللّهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَ الْقادِرُ عَلي طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لي».

احکام قبله

مسأله ۷۶۳ـ خانه کعبه ـ که در مکه معظّمه می‌باشد ـ قبله است و باید روبه‌روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است؛ و همچنین کارهای دیگری ـ مانند سر بریدن حیوانات ـ باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۶۴ـ کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۵ـ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۶ـ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۷ـ نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش‌شده و سجده سهو را باید رو به قبله به‌جا آورد.

مسأله ۷۶۸ـ نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۹ـ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان و یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد، گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۷۰ـ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب‌خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۷۱ـ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این‌که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند.

مسأله ۷۷۲ـ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۷۳ـ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند ـ مثل نماز ظهر و عصر ـ باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ و بنابر احتیاط نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۷۴ـ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۷۵ـ مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۶ـ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، امّا برای آن‌که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۷ـ موقعی که انسان قضای سجده فراموش‌شده یا تشهّد فراموش‌شده را به‌جا می‌آورد، بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۷۸ـ اگر انسان عمداً یا از روی کوتاهی در فراگیری مسأله عورتش را در نماز نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۷۹ـ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۸۰ـ اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر ـ مثلاً در حال رکوع و سجود ـ نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۸۱ـ انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با این‌ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۸۲ـ انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گِل بپوشاند.

مسأله ۷۸۳ـ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشـاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنـابر احتیـاط واجـب بـاید نمـاز را تـأخیر بینـدازد و اگر چیزی پیـدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۷۸۴ـ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتّی برگ درخت، علف، گِل و لجن نداشـته باشـد، و نیز آب گل‌آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایسـتد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد کسی که نگاه کردن به او برایش حرام اسـت او را می‌بیند، باید نشسـته نماز بخواند و برای رکوع و سـجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد؛ و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایسـتاده بخواند و موقعی که ایسـتاده اسـت قُبل[1] خود را با دسـت بپوشـاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به‌جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

مسأله ۷۸۵ـ لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: پاک باشد.

دوم: مباح باشد.

سوم: از اجزای مردار نباشد.

چهارم: از حیوان حرام‌گوشت نباشد.

پنجم و **ششم:** اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. و تفصیل این‌ها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اوّل

مسأله ۷۸۶ـ لباس نمازگزار باید پاک باشد؛ و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

---

۱. اعضای تناسلی.

مسأله ۷۸۷ـ کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۷۸۸ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله که سبب آن کوتاهی در فراگیری مسائل شرعی مورد نیاز او بوده است، چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسأله ۷۸۹ـ اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۹۰ـ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۱ـ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۷۹۲ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد نجس شده، یا بفهمد لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردنِ لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس و با بدن نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ و همچنین در صورتی که لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد، یا به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۳ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۴ـ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۵ـ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۶ـ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۷ـ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۸ـ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به چیز نجس برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۹ـ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، بهتر است بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی اگر نجاست یکی از آن‌ها ـ بدن یا لباس ـ شدیدتر باشد ـ مانند آن‌که یکی از آن دو به بول نجس شده باشد و پاک شدن آن با آب قلیل به دو مرتبه شستن نیاز دارد ـ و آبی که در اختیار دارد، برای این جهت کافی باشد، واجب است نجاست شدیدتر را بر طرف کند و با نجاست دیگر ـ چه در بدن و چه در لباس ـ نماز بخواند.

مسأله ۸۰۰ـ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به‌جا آورد، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۱ـ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نداند کدام یک از آن‌هاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است، چنانچه احتمال نجاست در هر دو لباس مساوی است، یعنی احتمال نجاست در یکی از آن‌ها بیشتر نباشد، می‌تواند با یکی از آن‌ها نماز بخواند؛ و در غیر این صورت با لباسی که احتمال نجاست در آن کمتر است، نماز بخواند.

شرط دوم

مسأله ۸۰۲ـ لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۰۳ـ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۴ـ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۰۵ـ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این‌که موالات[1] نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی‌درپی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به

---

۱. یعنی پی در پی بودن.

مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۰۶ـ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این‌که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۷ـ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۰۸ـ لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد[1] نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۰۹ـ هرگاه چیزی از مردار ـ مانند گوشت و پوست آن ـ که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰ـ اگر چیزی از مردارِ حلال‌گوشت ـ مانند مو و پشم ـ که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۱۱ـ لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام‌گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۱۲ـ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام‌گوشت ـ مانند گربه ـ بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل؛ و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۱۳ـ اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ و همچنین اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

---

۱. یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند.

مسأله ۸۱۴ـ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال‌گوشت است یا حرام‌گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۵ـ صدف از حیوانات حرام‌گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمه صدفی و مانند آن، از آن حیوان است احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۶ـ پوشیدن خزّ خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۱۷ـ اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام‌گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط پنجم

مسأله ۸۱۸ـ پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۹ـ زینت کردن به طلا ـ مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست ـ برای مرد حرام و نماز خواندن با آن‌ها باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۲۰ـ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلاست، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۲۱ـ لباس مرد نمازگزار ـ حتّی عرقچین و بند شلوار او ـ باید ابریشم خالص نباشد؛ و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۲۲ـ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۲۳ـ لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۲۴ـ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۲۵ـ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۸۲۶ـ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۸۲۷ـ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۸ـ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به‌جا آورد و بنابراحتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۲۹ـ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۰ـ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است ـ اگرچه به کرایه یا خریداری باشد ـ تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۱ـ کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد و یا قبول آن موجب هتک حرمت او نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست و منافات با شؤون او ندارد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۳۲ـ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ و یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست ـ مثل آن‌که اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی بپوشد ـ اگر موجب هتک حرمت او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۳ـ احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۴ـ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام‌گوشت باشد، احتیاط آن است در نماز خود را با آن‌ها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۳۵ـ در سه صورت ـ که تفصیل آن‌ها بعداً گفته می‌شود ـ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: به واسطه زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم ـ که تقریباً به اندازه یک اشرفی و یا به اندازه گودی کف دست یا بند انگشت سبابه (نشانه) می‌شود ـ به خون آلوده باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد.

و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۳۶ـ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند؛ همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۳۷ـ اگر خون بریدگی و زخمی که به‌زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و اندازه آن بیشتر از یک درهم باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۸ـ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۹ـ اگر از زخمی‌که توی دهان، بینی و مانند این‌هاست، خونی به بدن یا لباس برسد، بنابر احتیاط با آن نماز نخوانند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

مسأله ۸۴۰ـ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، چنانچه خون مذکور بیش از یک درهم باشد بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۱ـ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آن‌ها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۴۲ـ اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا مردار و یا حیوان حرام‌گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد[1] نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۳ـ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

---

۱. که تقریباً به اندازهٔ یک اشرفی می‌شود.

مسأله ۸۴۴ـ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونِ روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۵ـ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۸۴۶ـ اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه داشتن رطوبت با رسیدن به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.

مسأله ۸۴۷ـ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد ـ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد ـ نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۴۸ـ اگر لباس‌های کوچک نمازگزار ـ مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن‌ها عورت را پوشانید ـ نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام‌گوشت درست نشده باشد، نماز با آن‌ها صحیح است؛ و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۹ـ بنابر احتیاط مستحب چیز نجس ـ مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس ـ همراه نمازگزار نباشد، ولی برای کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و مثلاً مدتی با این‌که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۸۵۰ـ زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بِخرَد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آن‌ها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه همه آن‌ها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۵۱ـ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است؛ از جمله:

عمامه با تحت‌الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۵۲ـ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است؛ از جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب‌خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار ده شرط دارد:

شرط اوّل

مسأله ۸۵۳ـ کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند این‌ها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۴ـ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد باطل است؛ مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب‌خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۵۵ـ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن‌جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۶ـ اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن‌جا نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۵۷ـ اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن‌جا نماز بخواند، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۵۸ـ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوانِ سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است؛ و همچنین اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۵۹ـ کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۶۰ـ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۶۱ـ اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است؛ و اما اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۶۲ـ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۳ـ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این‌که طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۴ـ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۶۵ـ نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این‌ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این‌که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از این‌ها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۶۶ـ در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن‌جا به جای دیگر بروند، اگر برای ورود مانعی از قبیل حصار، در و دیوار نداشته باشد، بدون اجازه مالک می‌شود عبور کرد و نماز خواند؛ ولی اگر بداند مالک آن راضی نیست، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسأله ۸۶۷ـ مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد، اما اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد ـ مانند اتومبیل، کشتی و تِرن ـ نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر این وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۶۸ـ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این‌ها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۹ـ روی خرمن گندم و جو و مانند این‌ها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۷۰ـ بنابر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام می‌کند و لذا در جایی که به واسطه احتمال باد، باران، زیادی جمعیت و مانند این‌ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

شرط چهارم

مسأله ۸۷۱ـ آن‌که در جایی که ماندن در آن حرام است ـ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود ـ نماز نخواند.

شرط پنجم

مسأله ۸۷۲ـ آن‌که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است ـ مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده ـ نماز نخواند.

شرط ششم

مسأله ۸۷۳ـ آن‌که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند؛ و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به‌جا آورد.

شرط هفتم

مسأله ۸۷۴ـ بنابر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۷۵ـ اگر در نماز چیزی ـ مانند دیوار ـ بین او و قبر مطهّر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هشتم

مسأله ۸۷۶ـ آن‌که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد، اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است؛ و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

مسأله ۸۷۷ـ بنابر احتیاط باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسأله ۸۷۸ـ اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

شرط دهم

مسأله ۸۷۹ـ آن‌که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۸۸۰ـ بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آن‌جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، اگر احتمال واقع شدن در معصیت باشد حرام است، و بنابر احتیاط در آن‌جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آن‌ها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۱ـ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند، صحیح است.

مسأله ۸۸۲ـ احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۳ـ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مستحب است

مسأله ۸۸۴ـ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن، مسجد کوفه و بعد از آن، مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۸۸۵ـ برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق‌خانه و اطاق عقب، بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۸۶ـ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۷ـ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۸۸ـ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است

مسأله ۸۸۹ـ نماز خواندن در چند جا مکروه است؛ از جمله:

حمام، زمین نمک‌زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن‌که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنُب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبه‌روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۸۹۰ـ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه‌روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۸۹۱ـ نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۸۹۲ـ اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابراحتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۸۹۳ـ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن، بدون کندن و یا خراب کردن ممکن نیست، چنانچه تخریب جزئی باشد و به مجموعه بنا لطمه نزند، باید آن محل را تطهیر کنند؛ ولی اگر رفع هتک و برطرف کردن نجاست با تخریب کلی و خراب کردن مجموعه بنا ممکن باشد، جواز تخریب محل اشکال است، حتی در صورتی که شخصی ساختن مجدد آن را بر عهده بگیرد؛ و در تخریب جزئی بنابر احتیاط واجب باید کسی که مسجد را نجس کرده است، خود او تطهیر نماید و تعمیر آن را بر عهده بگیرد؛ و چنانچه تعمیر مستلزم مخارجی باشد، بنابر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۸۹۴ـ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه، مغازه و مانند آن بسازند و یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

ولی اگر مسجد به صورتی خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، مانند مساجدی که در طرح‌های توسعه، تعریض خیابان‌ها و جاده‌ها خراب می‌شود، و احتمال بازگشت آن به صورت قبل وجود ندارد، احکام مسجد از جمله حرمت تنجیس و وجوب تطهیر در آن جاری نیست.

مسأله ۸۹۵ـ نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آن‌ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۹۶ـ اگر حصـیر، موکت و فرش مسـجد نجس شـود، باید آن را آب بکشـند؛ و اگر به واسطه شستن خراب می‌شود، در مثل حصیر و موکت که امکان ترمیم پس از بریدن قسمت نجس وجود دارد، می‌توانند آن قسـمت را ببرند، ولی در مواردی که بریدن ممکن نیسـت و یا به ارزش آن لطمه می‌زند ـ مانند فرش‌های دست‌بافت ـ باید به صورتی آب بکشند که شستن آن‌ها خسارتی به فرش نزند، و اگر آب کشیدن آن، مستلزم خسارت به مال وقف بشود، باید اقدام به تعویض آن کنند، حتی اگر مستلزم هزینه باشد و این هزینه بر عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

مسأله ۸۹۷ـ بردن عین نجاست ـ مانند خون ـ در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام اسـت بلکه احتیاط واجب آن اسـت که اگر بی‌احترامی هم نباشـد، عین نجس را به مسـجد نبرند؛ ولی بردن متنجس ـ چیزی که نجس شـده مانند لباسـی که با بول نجس شـده ـ در صـورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۸۹۸ـ بهره‌برداری از مسـجد در مراسـم روضـه‌خوانی، جشـن‌های مذهبی، مجلس فاتحه، سخنرانی و تدریس در صورتی که با شؤون مسجد منافات نداشته باشد و به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، جایز است.

مسأله ۸۹۹ـ بنابر احتیاط واجب از تزئین مسـاجد به طلا، عکس و نقاشـی چیزهایی که ـ مثل انسان و حیوان ـ روح دارد، اجتناب شود

مسأله ۹۰۰ـ اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاده نمایند.

مسأله ۹۰۱ـ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسـجد، حرام اسـت و اگر مسـجد خراب شـود، باید این‌ها را صـرف تعمیر همان مسـجد کنند و چنانچه به درد آن مسـجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۰۲ـ ساختن مسـجد و تعمیر مسـجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسـجد طوری خراب شـود که تعمیر آن ممکن نباشـد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند.

مسأله ۹۰۳ـ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد؛ و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۰۴ـ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۰۵ـ خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت‌کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۶ـ راه دادن کسانی که شرعاً دارای مسؤلیت نیستند ـ مانند بچه و دیوانه ـ به مسجد مکروه است؛ ولی بردن بچه‌ها به مساجد با هدف انس گرفتن آنان، با محیط مسجد و آشنایی با شعایر مذهبی همراه با کنترل آنان، به صورتی که مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکنند، کاری پسندیده و دارای رجحان است.

اذان و اقامه

مسأله ۹۰۷ـ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه ـ مثل نماز آیات ـ مستحب است سه مرتبه بگویند الصّلوة.

مسأله ۹۰۸ـ مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن‌که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۰۹ـ اذان هجده جمله است:

«**اَللّٰهُ اَکبرُ**» چهار مرتبه.

«**اَشهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ ـ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ـ حَيَّ عَلَي الصَّلوةِ ـ حَيَّ عَلَي الفَلاحِ ـ حَيَّ عَلَي خَيرِ العَمَلِ ـ اَللهُ اَكبرُ ـ لا اِلَهَ اِلاّ اللهُ**»؛ هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «**اَللهُ اَكبرُ**» از اوّل اذان و یک مرتبه «**لا اِلهَ اِلاّ اللهُ**» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «**حَيَّ عَلَي خَيرِ العَمَلِ**»، باید دو مرتبه «**قَد قامَتِ الصَّلوةُ**» اضافه نمود.

مسأله ۹۱۰ـ «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِياً وَلِيُّ اللهِ**» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «**اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ**» دو مرتبه به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

مسأله ۹۱۱ـ «**اللهُ اكبر**»: یعنی خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.

«**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ الاّ اللهُ**»: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«**اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ**»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست.

«**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا اَميرَالمؤمنينَ وَلِيُّ اللهِ**»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه الصلوة والسلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«**حَيَّ عَلَي الصَّلوةِ**»: یعنی بشتاب برای نماز.

«**حَيَّ عَلَي الفَلاحِ**»: یعنی بشتاب برای رستگاری.

«**حَيَّ عَلَي خَيرِ العَمَلِ**»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«**قَد قامَتِ الصَّلوة**»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«**لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ**»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۹۱۲ـ بین جمله‌های اذان و اقامه، باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آن‌ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۱۳ـ اگر در اذان و اقامه صـــدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شـود ـ یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید ـ حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۱۴ـ در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اوّل: اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است.

سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه .

پنجم: نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آن‌ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۹۱۵ـ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشـند، کسـی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۶ـ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرّق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۱۷ـ در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادا، یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل: نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نمازِ عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۱۸ـ اگر در شرط سوم از شرط‌هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۹ـ کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید.

مسأله ۹۲۰ـ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۲۱ـ اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۲۲ـ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۲۳ـ اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۹۲۴ـ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «**حَيَّ عَلَي الفَلاحِ**» را پیش از «**حَيَّ عَلَي الصَّلاة**» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۲۵ـ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۲۶ـ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن‌ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۲۷ـ اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۹۲۸ـ اگر پیش از گفتن اقامه شـک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۲۹ـ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن‌که قسـمتی را بگوید شـک کند که قسـمتِ پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتنِ قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۳۰ـ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آن‌ها حرف نزند.

مسأله ۹۳۱ـ مسـتحب اسـت بدن انسـان در موقع گفتن اقامه آرام باشـد و آن را از اذان آهسـته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسـباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصـله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۳۲ـ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری سـاکت باشـد یا حرفی بزند و یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب، مستحب نیست.

مسأله ۹۳۳ـ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

مسأله ۹۳۴ـ واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل، نیت؛ **دوم**، قیام[1]؛ **سـوم**، تکبیرة الاحرام[2]؛ **چهارم**، رکوع؛ **پنجم**، سـجود؛ **شـشـم**، قرائت؛ **هفتم**، ذکر؛ **هشتم**، تشهّد؛ **نهم**، سلام؛ **دهم**، ترتیب؛ **یازدهم**، موالات[3].

---

۱. یعنی ایستادن.

۲. یعنی گفتن «اَللّٰهُ اَکبَرُ» در اوّل نماز.

۳. یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۳۵ـ بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن‌ها را به‌جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر از واجبات رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل، نیت؛ **دوم**، تکبیرة الاحرام؛ **سوم**، قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام؛ و قیام متصل به رکوع[1]؛ **چهارم**، رکوع؛ **پنجم**، دو سجده.

نیّت

مسأله ۹۳۶ـ انسان باید نماز را به نیت قربت[2] به‌جا آورد؛ و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قُرْبَةً اِلی الله.

مسأله ۹۳۷ـ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است؛ و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۳۸ـ انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۹ـ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند[3] نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۴۰ـ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به‌جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد ـ مثل حمد و سوره ـ چه مستحب باشد ـ مانند قنوت ـ بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به‌جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی ـ مثل مسجد ـ یا در وقت مخصوصی ـ مثل اوّل وقت ـ یا به طرز مخصوصی ـ مثلاً با جماعت ـ نماز بخواند، نمازش باطل است.

---

۱. یعنی ایستادن پیش از رکوع.

۲. یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۳. یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۴۱ـ گفتن «**اَللّٰهُ اَکبَرُ**» در اوّل هر نماز واجب و رکن است. و باید حروف «**الله**» و حروف «**اکبر**» و دو کلمه «**الله**» و «**اکبر**» را پشت سر هم بگوید؛ و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۴۲ـ احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرامِ نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند ـ مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند ـ نچسباند.

مسأله ۹۴۳ـ اگر انسان بخواهد «**اَللّٰهُ اَکبَرُ**» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند ـ مثلاً به بسم الله الرحمن الرّحیم ـ بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش ـ ضمه ـ بدهد.

مسأله ۹۴۴ـ موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۴۵ـ تکبیر، حمد و سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود؛ و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۴۶ـ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «**أللّٰهُ أکبَرُ**» را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۴۷ـ مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید:

«**یا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاکَ الْمُسِیئُ وَ قَد اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیءِ أنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَناَ المُسِیءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَز عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی**»؛ یعنی؛ ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمّد و آل محمّد ﷺ رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۴۸ـ مستحب است موقع گفتن تکبیرِ اوّلِ نماز و تکبیرهای بین نماز دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۹۴۹ـ اگر شـک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشـغول به قرائت شـده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۵۰ـ اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شـک کند که آن را صـحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۵۱ـ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع ـ که آن را قیام متصـل به رکوع می‌گویند ـ رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۲ـ واجب اسـت پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایسـتد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۵۳ـ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایسـتد و به رکوع رود و اگر بدون این‌که بایسـتد به حال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به‌جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۵۴ـ موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشـود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشـد، یا در حال خم شـدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۵ـ اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد؛ ولی در قیام، موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۶ـ احتیاط واجب آن اسـت که در موقع ایسـتادن، هر دو پا روی زمین باشـد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۷ـ کسـی که می‌تواند درسـت بایسـتد، اگر پاها را خیلی گشـاد بگذارد که به حال ایستادنِ معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۸ـ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «**بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ**» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۵۹ـ اگر در حال حرکتِ بدن ذکر بگوید ـ مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید ـ چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۶۰ـ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۶۱ـ اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۲ـ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۳ـ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۶۴ـ تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۶۵ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به‌جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به‌جا آورد.

مسأله ۹۶۶ـ کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۷ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۸ـ کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۹ـ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به‌جا آورد.

مسأله ۹۷۰ـ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۷۱ـ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. بنابر احتیاط واجب، سوره «و الضحی» و «الم نشرح» و نیز سوره «فیل» و «قریش»، در نماز یک سوره محسوب می‌شود.

مسأله ۹۷۲ـ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۷۳ـ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندنِ حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۹۷۴ـ اگر حمد و سوره یا یکی از آن‌ها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۵ـ اگر پیش از آن‌که برای رکوع خم شـود، بفهمد که حمد و سـوره را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر بفهمد سـوره را نخوانده، باید فقط سـوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن، دوباره سـوره را بخواند؛ و نیز اگر خم شـود و پیش از آن‌که به رکوع برسـد، بفهمد حمد و سـوره، یا سـوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایسـتد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۷۶ـ اگر در نماز یکی از چهار سـوره‌ای را که آیه سـجده دارد ـ و در مسـأله ۳۴۳ گفته شد ـ عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۷ـ اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سـجده بفهمد، باید آن سـوره را رها کند و سـوره دیگر بخواند؛ و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده آن را به‌جا آورد.

مسأله ۹۷۸ـ اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده آن را به‌جا آورد.

مسأله ۹۷۹ـ در نماز مسـتحبی خواندن سـوره لازم نیسـت، اگرچه آن نماز به واسـطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی ـ مثل نماز وحشت ـ که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۰ـ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد سـوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سـوره «منافقین» بخواند؛ و اگر مشـغول یکی از این‌ها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۱ـ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «**قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ**» یا سوره «**قُلْ یا اَیُّهَا الکافِرُونَ**» شـود، نمی‌تواند آن را رها کند و سـوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشـی به جای سـوره «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سـوره را بخواند، تا به نصـف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۸۲ـ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «**قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ**» یا سوره «**قُلْ یا اَیُّهَا الکافِرُونَ**» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۸۳ـ اگر در نماز غیر سوره «**قُلْ هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» و «**قُلْ یا اَیُّهَا الکافِرُونَ**» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۴ـ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری ـ مثلاً به واسطه تنگی وقت ـ یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده «**قُلْ هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» یا «**قُلْ یا اَیُّهَا الکافِرُونَ**» باشد.

مسأله ۹۸۵ـ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۸۶ـ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن‌ها را بلند بخواند.

مسأله ۹۸۷ـ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۸۸ـ اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۹ـ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ـ مثل آن‌که آن‌ها را با فریاد بخواند ـ نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۰ـ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می‌تواند بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به‌جا آورد.

مسأله ۹۹۱ـ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به‌خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۹۲ـ مزد گرفتن برای یاد دادن واجباتِ نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۳ـ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زِبَر (کسره و فتحه) خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۹۹۴ـ اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۹۹۵ـ اگر زیر و زِبَر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن‌که در «**إهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِيمَ**»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۶ـ اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش (ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مدّ بدهد (یعنی آن را بکشد)؛ و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زِبَر (فتحه) داشته باشد، و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء»، باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و همچنین اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است[1]، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «**وَ لَا الضّالّين**» که بعد از «الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مدّ بخواند؛ چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است در مواردی که صحت قرائت توقف بر مدّ دارد ـ مانند «**وَ لَا الضّالّين**» که رعایت تشدید و الف در مقام تلفظ نیاز به مقداری کشیدن و مدّ دارد ـ نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۷ـ احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید[2].

---

۱. یعنی کسره، فتحه و ضمه ندارد.

۲. و معنی وقف به حرکت آن است که کسره یا فتحه یا ضمه آخر کلمه‌ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید: «**الرَّحمنِ الرَّحِيمِ**» و میم «**اَلرَّحِيمِ**» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «**مالِكِ يَومِ الدّينِ**».
و معنای وصل به سکون آن است که کسره یا فتحه یا ضمه کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن‌که بگوید: «**اَلرَّحمنِ اَلرَّحِيمِ**» و میم «**اَلرَّحِيمِ**» را کسره ندهد و فوراً «**مالِكِ يَومِ الدّين**» را بگوید.

مسأله ۹۹۸ـ در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّه وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ»؛ و افضل آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۹۹۹ـ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۰ـ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب در جماعت «بسم الله» را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۱ـ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ـ اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این‌که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۳ـ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این‌که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این‌که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ـ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن ـ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۴ـ اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۵ـ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر به قصد انجام وظیفه مشغول خواندن حمد شده باشد، کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۶ـ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَ اَتوبُ اِلَيْه**» یا بگوید: «**اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي**»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می‌کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۷ـ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۰۸ـ هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید؛ و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد ـ مثل آن‌که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه ـ باید به شک خود اعتنا نکند؛ و همچنین اگر رکن نباشد ـ مثلاً موقع گفتن «**اَللهُ الصَّمَدْ**» شک کند که «**قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ**» را درست گفته یا نه ـ می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۹ـ مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «**اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيم**» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، «**بسم الله**» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمدِ امام و اگر فُرادا می‌خواند، بعد از آن‌که حمد خودش تمام شد بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ**»؛ و بعد از خواندن سوره «**قُل هُوَ اَللهُ اَحَدٌ**» یک یا دو یا سه مرتبه «**كَذلِكَ اللهُ رَبّي**» یا سه مرتبه «**كَذلِكَ اَللهُ رَبُّنا**» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۱۰ـ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره «**اِنّا اَنزَلناهُ**» و در رکعت دوم سوره «**قُل هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» را بخواند.

مسأله ۱۰۱۱ـ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز سوره «**قُل هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» را نخواند.

مسأله ۱۰۱۲ـ خواندن سوره «**قُل هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۱۳ـ سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «**قُل هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ**» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۱۴ـ در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۱۵ـ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱۶ـ هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به‌جا آورد ـ مثلاً به چپ یا راست خم شود ـ اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۷ـ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر ـ مثلاً برای کشتن جانور ـ خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۱۸ـ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی‌خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۱۹ـ کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد؛ و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۲۰ـ احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «**سُبحانَ اَللّٰهِ**» یا یک مرتبه «**سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِهِ**» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «**سُبحانَ اَللّٰهِ**» کافی است.

مسأله ۱۰۲۱ـ ذکر رکوع، باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج و یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۲۲ـ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۲۳ـ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتنِ بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۴ـ اگر پیش از آن‌که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۵ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر بعد از آن‌که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۲۶ـ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۲۷ـ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب[1] را بگوید.

مسأله ۱۰۲۸ـ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هراندازه می‌تواند خم شود؛ و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۲۹ـ کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند؛ و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

---

۱. یعنی، «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ».

مسأله ۱۰۳۰ـ کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۳۱ـ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن‌که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۲ـ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن‌که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۳ـ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن‌که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۴ـ اگر بعد از آن‌که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۵ـ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع، زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید؛ و بعد از آن‌که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «**سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه**».

مسأله ۱۰۳۶ـ مستحب است در رکوع، زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۳۷ـ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. سجده آن است که پیشانی خود را به قصد خضوع به زمین بگذارد. واجب است در حال سجده اضافه بر پیشانی، کف دو دست، دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۳۸ـ دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آن‌ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۹ـ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۴۰ـ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۴۱ـ احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «**سُبْحانَ اَللّٰهِ**» یا یک مرتبه «**سُبْحانَ رَبِّيَ الاَعْلي وَ بِحَمْدِهِ**» بگوید. باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «**سُبْحانَ رَبِّيَ الاَعلي وَ بِحَمْدِهِ**» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۴۲ـ در سجود، باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۳ـ اگر پیش از آن‌که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۴۴ـ اگر پیش از آن‌که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن‌که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵ـ اگر بعد از آن‌که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن‌که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۶ـ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۷ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۸ـ بعد از تمام شدن ذکرِ سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۹ـ جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست‌تر از چهار انگشتِ بسته نباشد.

مسأله ۱۰۵۰ـ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۱ـ اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد؛ و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲ـ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۳ـ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هرجا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۵۴ـ در سجده، باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۵ـ کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۶ـ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۷ـ مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۸ـ اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۹ـ اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۶۰ـ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۱ـ کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر این مقدار هم نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت بنابر احتیاط اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد؛ و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۲ـ کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده کند؛ و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۳ـ اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

مسأله ۱۰۶۴ـ جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۶۵ـ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۶۶ـ اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به‌جا آورد؛ و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به‌جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۷ـ در رکعت اوّل و رکعت سومی‌که تشهّد ندارد ـ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا ـ بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است

مسأله ۱۰۶۸ـ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید ـ مانند چوب و برگ درخت ـ سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۹ـ احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۷۰ـ سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است ـ مثل علف و کاه ـ صحیح است.

مسأله ۱۰۷۱ـ سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید ـ مانند گل بنفشه و گل گاوزبان ـ بنابر احتیاط اجتناب شود.

مسأله ۱۰۷۲ـ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۷۳ـ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است و بنابر احتیاط در حال اختیار به گچ، آهک پخته، آجر، کوزه گِلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۷۴ـ سجده بر کاغذ و دستمال کاغذی، صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵ـ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشّهداء علیه‌السلام می‌باشد؛ بعد از آن، خاک؛ بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۷۶ـ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند این‌ها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست یا چیز معدنی ـ مانند انگشتری عقیق ـ سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۷۷ـ سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۷۸ـ اگر در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون این‌که مهر را بر دارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد و دو سجده حساب می‌شود؛ ولی بهتر است مهر را قبل از سجده دوم از پیشانی بر دارد.

مسأله ۱۰۷۹ـ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی ـ مانند انگشتری عقیق ـ سجده نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۸۰ـ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، می‌تواند پیشانی خود را از روی آن برداشته و بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ و بهتر است در صورت امکان پیشانی خود را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد؛ و اگر ممکن نیست در صورتی که وقت وسعت دارد نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند.

مسأله ۱۰۸۱ـ اگر در حال نماز متوجه شد که برای سجده دسترسی به چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، چنانچه وقت تنگ نیست نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند؛ و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه و یا کتان است، پیشانی خود را روی آن بگذارد، و در غیر این صورت پیشانی خود را بر روی پشت دست بگذارد.

مسأله ۱۰۸۲ـ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۳ـ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد؛ و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، ولی اگر در نظر بیننده سجده بر امام علیه‌السلام محسوب شود و یا بهانه به دست مغرضان دهد، محل اشکال است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۴ـ در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن‌که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن‌که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دست‌ها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن‌ها رو به قبله باشد.

۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«**یا خَیرَ المَسئُولینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ اُرْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِیالي مِنْ فَضْلِكَ فَاِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ**».

یعنی ای بهترین کسی که از او سئوال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به‌درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت «**اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَیهِ**» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «**اَللهُ اَکبَر**» بگوید.

۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد، ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده‌اند نگوید.

۱۲. در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳. مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۸۵ـ قرآن خواندن در سجده مکروه است؛ و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است.
و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۸۶ـ در هر یک از چهار سوره وَ النَّجم (نجم)، اِقرَأْ (علق)، الم تَنزیل (سجده) و حم سَجدِه (فصلت)، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدنِ آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۷ـ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود، بنابراحتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۰۸۸ـ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۸۹ـ اگر انسان از بچّه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند؛ و همچنین اگر از نوار، فیلم، فایل صوتی و رادیو آیه سجده پخش شود و بشنود.

مسأله ۱۰۹۰ـ در سجده واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشتِ بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد؛ و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۰۹۱ـ احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۲ـ هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است؛ و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اِلهَ اِلاّ اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ الاّ اَللهُ اِیماناً وَ تَصدیقاً، لا اِلهَ اِلاّ اللهُ عُبودیّةً وَ رِقّاً سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لامُسْتَنْکِفاً وَ لا مُستَکبِراً بَلْ انَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ.

تشهّد

مسأله ۱۰۹۳ـ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**»؛ و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۰۹۴ـ کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۰۹۵ـ اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و بنابراحتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو به‌جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلامِ نماز تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش‌شده دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۰۹۶ـ مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**» یا بگوید: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الأَسماءِ لِلّٰهِ**»؛ و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «**وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ**».

مسأله ۱۰۹۷ـ مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهّد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۸ـ بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحّب است در حالی که نشسته و بدن آرام است، بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**» و بعد از آن باید بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ**» و مستحب است «**وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**» را به آن اضافه نماید.

یا بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلَي عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ**»؛ ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**» را هم بگوید.

مسأله ۱۰۹۹ـ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند ـ مثل پشت به قبله کردن ـ انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۰ـ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن‌که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند ـ مثل پشت به قبله کردن ـ انجام نداده باشد، نمازش صحیح است؛ و اگر پیش از آن‌که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است و باید آن را دوباره بخواند.

ترتیب

مسأله ۱۱۰۱ـ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند ـ مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به‌جا آورد ـ نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۰۲ـ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به‌جا آورد ـ مثلاً پیش از آن‌که رکوع کند دو سجده نماید ـ نماز باطل است.

مسأله ۱۱۰۳ـ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست به‌جا آورد ـ مثلاً پیش از آن‌که دو سجده کند تشهّد بخواند ـ باید رکن را به‌جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۰۴ـ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به‌جا آورد ـ مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ـ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۵ـ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به‌جا آورد ـ مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ـ چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به‌جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۰۶ـ اگر سجده اوّل را به خیال این‌که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این‌که سجده اوّل است به‌جا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۰۷ـ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم به‌جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۸ـ اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۹ـ طول دادن رکوع، سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۱۰ـ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. نماز وتر با آن‌که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. نماز آیات پنج قنوت، نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۱۱ـ مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت و کف آن‌ها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۱۲ـ در قنوت هر ذکری بگوید ـ اگرچه یک «**سُبْحانَ اللهِ**» باشد ـ کافی است و بهتر است بگوید:

«**لا اِلهَ الاّ اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ العَلِیُّ العَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ اَلْاَرْضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ العَظیمِ وَ الْحَمْدُ لِلّه رَبِّ العالَمینَ**».

مسأله ۱۱۱۳ـ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۱۴ـ اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن‌که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند؛ و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند؛ و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ـ ترجمه سوره حمد

﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ**﴾ یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰه رَبِّ العالَمِینَ﴾ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش‌دهنده همه موجودات است.

﴿الرَّحمنِ الرَّحیمِ﴾ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

﴿مالِكِ یَومِ الدّین﴾ یعنی پادشاه و صاحب‌اختیار روز قیامت است.

﴿اِیّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیّاكَ نَسْتَعینْ﴾ یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

﴿اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیمَ﴾ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

﴿صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ﴾ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

﴿غَیْرِ المَغْضوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالّین﴾ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ ـ ترجمه سوره ﴿قُلْ هو الله اَحَدٌ﴾

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ﴾ یعنی بگو ای محمّد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدایی است یگانه.

﴿اَللهُ الصَّمَدُ﴾ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

﴿لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ﴾ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

﴿وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ﴾ یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ ـ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن‌ها مستحب است.

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبِّیَ الاَعَلي وَ بِحَمْدِه» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَیْه» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش‌دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَولِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُد» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ـ ترجمه قنوت

«لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ الاَّ اللهُ العَليُّ العَظيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ العَظيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آن‌هاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلّه رَبِّ العالَمينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش‌دهنده تمام موجودات است.

۵ـ ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست؛ و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا؛ و بزرگ‌تر است از این‌که او را وصف کنند.

۶ـ ترجمه تشهّد

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اَللّهُمَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

«وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«اَلسَّلامُ عَلَيكَ اَيُّها النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلَي عِبادِ الله الصَّالِحينَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۱۵ـ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب[1] شود؛ و بهتر است پیش از آن‌که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند؛ و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند. از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «**اَللهُ اَکبَرُ**»، بعد ۳۳ مرتبه «**اَلحَمدُ لِلّه**»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «**سُبحانَ اللهِ**»؛ و می‌شود «**سُبحانَ اللهِ**» را پیش از «**اَلحَمدُ لِلّه**» گفت، ولی بهتر است بعد از «**اَلحَمدُ لِلّه**» گفته شود.

مسأله ۱۱۱۶ـ مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «**شُکْراً لِلّه**» یا «**شُکْراً**» یا «**عَفواً**» بگوید؛ و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به‌جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۱۷ـ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کُنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود ـ اگرچه در نماز باشد ـ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۱۸ـ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد؛ و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۱۹ـ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آن‌ها را مبطلات می‌گویند:

اوّل: در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

---

۱. یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن.

دوم: در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو ـ از مسأله ۲۸۸ تا ۳۰۴ ـ گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۰ـ کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۱ـ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۲ـ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۲۳ـ هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد ـ اگرچه مثل آن‌ها نباشد ـ بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر ـ مثل خاراندن دست و مانند آن ـ دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است ـ اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد ـ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴ـ اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند ـ عمداً باشد یا اشتباهاً ـ نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنا هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۲۵ـ اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا داشته باشد، مثل «قِ» که در زبان عرب به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۶ـ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن اَخ و آه و مانند این‌ها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۲۷ـ اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «**اَللّٰهُ اَکبَر**» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این‌که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۲۸ـ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۴۳ گفته شد)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۲۹ـ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد؛ ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۳۰ـ در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «**سَلامٌ عَلَیکُم**» در جواب بگوید: «**سَلامٌ عَلَیکُم**»؛ و بنابر احتیاط واجب در مقام جواب لفظ «**عَلَیکُم**» و «**عَلَیكَ**» بر «**سَلام**» مقدم نشود.

مسأله ۱۱۳۱ـ انسان باید جواب سلام را ـ چه در نماز یا در غیر نماز ـ فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۳۲ـ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام‌کننده بشنود، ولی اگر سلام‌کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۳۳ـ اگر نمازگزار در حال نماز جواب سلام را به قصد رد تحیت بدهد، نماز او صحیح است، ولی بهتر است جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده است سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۳۴ـ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه ممیز[1] به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن می‌تواند بگوید: «سلامٌ علیکْ» و «کاف» را کسره و فتحه و ضمه ندهد، و نیز می‌تواند کاف را کسره بدهد.

مسأله ۱۱۳۵ـ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ـ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۳۷ـ جواب سلام شخصی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست؛ و اگر غیر مسلمان ذمی در حال نماز به مسلمان سلام کند، بنابر احتیاط واجب در جواب به کلمه «علیک» اکتفا کند.

مسأله ۱۱۳۸ـ اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۳۹ـ اگر شخصی به عدّه‌ای سلام کند و شخصی که سلام‌کننده قصد سلام دادنِ به او را نداشته، جواب سلام را دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۱۴۰ـ اگر به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آن‌ها مشغول نماز است شک کند سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ و همچنین اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۴۱ـ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

مسأله ۱۱۴۲ـ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۴۳ـ در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «**سَلامٌ عَلَیکُم**» در جواب بگوید: «**سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ الله**».

---

۱. یعنی بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صـدا و عمدی اسـت و چنانچه سـهواً هم با صـدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۴۴ـ اگر برای جلوگیری از صـدای خنده حالش تغییر کند ـ مثلاً رنگش سـرخ شـود ـ بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

هشـتم: از مبطلات نماز آن اسـت که برای کار دنیا عمداً با صـدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند ـ آهسته باشد یا بلند ـ اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند این‌ها ـ کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی ـ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند ـ مثل اشاره کردن به دست ـ اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۵ـ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۶ـ اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است. اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند ـ عمداً باشد یا از روی فراموشی ـ نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبه‌روی او در دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند ـ مثل روگرداندن از قبله ـ انجام ندهد.

مسأله ۱۱۴۷ـ اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد[1] بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ـ اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود؛ و نیز اگر قند یا شکر و مانند این‌ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

---

۱. یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی و یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است. مراد از شک، شکی است که با تأمل از بین نرود و باقی بماند، یا مقداری از نماز را در حال شک به‌جا آورد.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید؛ ولی اگر سهواً تکبیرة الاحرام را بیش از یک بار بگوید، مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۴۹ـ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۵۰ـ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند؛ و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۵۱ـ موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۵۲ـ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان، مال، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا هر گونه غرض عقلایی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۳ـ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۵۴ـ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۵۵ـ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند؛ و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند؛ و اگر نماز را به هم می‌زند شکستن نماز جایز است؛ پس باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۵۶ـ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۷ـ اگر پیش از آن‌که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا اقامه تنها را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند.

شکیات نماز

مسأله ۱۱۵۸ـ شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن، شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل

مسأله ۱۱۵۹ـ شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آن‌که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن‌که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم از مسأله ۱۱۹۳ از صفحه۱۹۹).

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم؛ ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰ـ اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۶۱ـ شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محل به‌جا آوردن آن گذشته است، مثل آن‌که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک[1].

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آن‌ها را بداند؛ و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی.

۱ ـ شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۶۲ـ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ـ مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه ـ چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن را به‌جا آورد؛ و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۳ـ اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

---

۱. یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

مسأله ۱۱۶۴ـ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن ـ مانند ذکر و آرام بودن بدن ـ را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۵ـ اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۶ـ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید برگردد و به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۶۷ـ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از آن‌که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را به‌جا آورده یا نه، باید به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۶۸ـ اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به‌جا آورد ـ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، باید به‌جا آورد ـ و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به‌جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۹ـ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به‌جا آورد ـ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند ـ و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به‌جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۷۰ـ اگر شک کند که رکنی را به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهّد است اگر شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر یادش بیاید که آن رکن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به‌جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به‌جا نیاورده، باید به‌جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۱ـ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر

شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۷۲ـ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این‌ها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ ـ شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۷۳ـ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه ـ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ـ به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد ـ مثلاً بعد از سلامِ نمازِ چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ـ نمازش باطل است.

۳ ـ شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۷۴ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۷۵ـ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۶ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۷۷ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ ـ کثیرالشک[1]

مسأله ۱۱۷۸ـ اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم ـ مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر ـ شک کند کثیرالشک است؛ و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ـ کثیرالشک اگر در به‌جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به‌جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به‌جا آورده، ـ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ـ و اگر به‌جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۸۰ـ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگرِ نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به‌جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به‌جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱ـ کسی که در نماز مخصوصی ـ مثلاً در نماز ظهر ـ زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر ـ مثلاً در نماز عصر ـ شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۸۲ـ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آن‌جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۸۳ـ اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۴ـ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به‌جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و

---

۱. کسی که زیاد شک می‌کند.

اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۵ـ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، چنانچه از محل به‌جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به‌جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ ـ شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۸۶ـ اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست؛ و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ و به همین صورت است شک هر یک از امام و مأموم در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده یا به‌جا آوردن رکوع و به‌جا نیاوردن آن.

۶ ـ شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۸۷ـ اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند ـ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت ـ به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۸ـ کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به‌جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۸۹ـ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به‌جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰ـ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است؛ و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۹۱ـ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۹۲ـ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است؛ و همچنین اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به‌جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۱۹۳ـ در نُه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند؛ و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته ـ به دستوری که بعداً گفته می‌شود ـ به‌جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اوّل، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نماز او باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به‌جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به‌جا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسأله ۱۱۹۴ـ اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند ـ مثل روگرداندن از قبله ـ نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۵ـ اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۶ـ وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آن‌ها ممکن است یقین یا گمان به یک

طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۹۷ـ اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۹۸ـ کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۱۹۹ـ اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰ـ اگر موقعی که تشهّد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفّاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید ـ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ـ چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۱ـ اگر پیش از آن‌که مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۲ـ اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به‌جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۳ـ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ـ مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ـ باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۰۴ـ اگر بعد از نماز شک کند در اثنای نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۵ـ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح؛ و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به‌جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ـ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند (و حکم آن در مسأله پیش گفته شد) نماز احتیاط را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۰۸ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۹ـ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد؛ و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به‌جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۱۰ـ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورد؛ و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۱۱ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۱۲ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده ـ مثلاً پشت به قبله کرده ـ باید نماز را دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۱۳ـ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ـ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ـ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۴ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ـ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ـ باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده است، باید یک رکعت دیگر به عنوان نماز احتیاط به‌جا آورد؛ و به جای هر یک از دو سلام اضافه در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجده سهو به‌جا آورد؛ و اگر بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۶ـ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۱۷ـ اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۲۱۸ـ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام اضافه سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹ـ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کمبود نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به‌جا آورد؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کمبود نمازش را بخواند و دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۲۰ـ اگر شـک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به‌جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم ـ مثل روگرداندن از قبله ـ که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می‌کند به‌جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۱ـ اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۲۲ـ موقعی که مشـغول نماز احتیاط اسـت، اگر در یکی از کارهای آن شـک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به‌جا آورد؛ و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۳ـ اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرفِ بیشترِ شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده؛ و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۲۴ـ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۲۵ـ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به‌جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۶ـ اگر در نماز احتیاط، تشـهّد یا یک سـجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۲۷ـ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهّد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ـ حکم گمان در نماز، مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به‌جا آورد؛ و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ـ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۳۰ـ برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو ـ به دستوری که بعداً گفته می‌شود ـ به‌جا آورد:

اوّل: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهّد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و نیز اگر در جایی که باید بایستد ـ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره ـ اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند ـ مثلاً موقع خواندن تشهّد ـ اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به‌جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحّب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۳۱ـ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این‌که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۳۲ـ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۳۳ـ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندنِ آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۴ـ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن‌ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۳۵ـ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۳۶ـ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَینا و عَلَی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ**» یا بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ**» باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ**»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۳۷ـ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۳۸ـ اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابراحتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۳۹ـ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۴۰ـ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به‌جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنانچه سهواً به‌جا نیاورد هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۱ـ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۴۲ـ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسأله ۱۲۴۳ـ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به‌جا نیاورده، باید دو سجده سهو به‌جا آورد؛ و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو انجام دهد.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۴۴ـ دستور سجده سهو این است که بعد از سلامِ نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

قضای سجده و تشهّد فراموش‌شده

مسأله ۱۲۴۵ـ سجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به‌جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز ـ مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر ـ را داشته باشد.

مسأله ۱۲۴۶ـ اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند ـ مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید ـ باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آن‌ها لازم است به‌جا آورد؛ و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آن‌ها است.

مسأله ۱۲۴۷ـ اگر یک سجده و تشهد را در نماز فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را ابتدا فراموش کرده است اول قضا نماید؛ و اگر نمی‌داند کدام یک را اول فراموش کرده، ترتیب لازم نیست و می‌تواند آن دو را به هر صورت انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۸ـ اگر به خیال این‌که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را به‌جا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده است، لازم نیست آن دو را دوباره بر حسب ترتیب انجام دهد؛ به همین صورت است اگر به خیال آن‌که اول تشهد را فراموش کرده آن را ابتدا به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۴۹ـ اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود ـ مثلاً پشت به قبله کند ـ لازم نیست که بعد از قضای سجده و تشهّد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۵۰ـ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند ـ مثل روگرداندن از قبله ـ انجام نداده، بنابراحتیاط واجب باید به قصد این‌که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش‌شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده سهو به‌جا آورد؛ و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این‌که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهّد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۵۱ـ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشّهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود ـ مثل آن‌که سهواً حرف بزند ـ بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است، دو سجده سهو دیگر انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۲ـ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را باید هر دو را قضا کند و هرکدام را اوّل به‌جا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۵۳ـ اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند.

مسأله ۱۲۵۴ـ اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به‌جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسأله ۱۲۵۵ـ کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا کند، بعد سجده سهو را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۵۶ـ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش‌شده را به‌جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهّد را قضا کند و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۲۵۷ـ هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند ـ اگرچه یک حرف آن باشد ـ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۵۸ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر[1] چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۹ـ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به‌جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا کند.

مسأله ۱۲۶۰ـ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به‌جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۶۱ـ اگر پیش از گفتن: «**اَلسَّلامُ عَلَینا**» و یا «**اَلسَّلامُ عَلَیکُم**» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به‌جا نیاورده، باید دو سجده را به‌جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۶۲ـ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۶۳ـ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند ـ مثلاً پشت به قبله کرده ـ نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به‌جا آورد. و بنابر احتیاط برای سلام اضافه دو سجده سهو انجام دهد.

---

۱. یعنی در فراگیری مسائل شرعی مورد ابتلا کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۱۲۶۴ـ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند ـ مثلاً پشت به قبله کند ـ و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به‌جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به‌جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۶۵ـ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده است، باید آن را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

مسأله ۱۲۶۶ـ اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست و یا چپ قبله به‌جا آورده است، اگر در وقت خواندن نماز درباره قبله تحقیق کرده و جهتی را برای خود تشخیص داده باشد و بعد از نماز بفهمد که در تشخیص قبله اشتباه نموده است، چنانچه انحراف او از قبله کمتر از نود درجه باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط است ـ چه در وقت باشد و چه خارج وقت ـ آن را دوباره بخواند و اگر انحراف از قبله بیش از نود درجه باشد، بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است نماز را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم نیست.

نماز مسافر

مسأله ۱۲۶۷ـ مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به‌جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: بنا بر مشهور سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی ـ تقریباً ۴۴ کیلومتر ـ نباشد؛ و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۶۸ـ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه خود را افطار کند، چه همان روز و یا همان شب از سفر برگردد و یا بعد آن، مانند آن‌که امروز برود و فردا برگردد.

مسأله ۱۲۶۹ـ اگر سفر انسان مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد و یا نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه،

مادام که اطمینان از مقدار مسافت هشت فرسخ پیدا نکرده، یا شرعاً برای او ثابت نشده است، مانند آن‌که دو نفر عادل شهادت دهند ـ اگرچه از گفته آنان اطمینان حاصل نشود ـ باید به وظیفه غیر مسافر عمل کند و نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۲۷۰ـ اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

مسأله ۱۲۷۱ـ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به‌جا آورد و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۲۷۲ـ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به‌جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته قضای نماز واجب نیست.

مسأله ۱۲۷۳ـ اگر بین دو محلی که فاصله آن‌ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ـ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیش‌تر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن‌جا برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۵ـ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن‌جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن، به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ـ کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است ـ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ـ باید نماز را تمام بخواند،

ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، هشت فرسخ یا بیش‌تر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ـ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ـ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۹ـ کسی که در سفر به اختیار دیگری است ـ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند ـ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر نداند نماز او تمام است.

مسأله ۱۲۸۰ـ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۱ـ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر همان روز یا همان شب برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ـ اگر برای رفتن به محلی که مسافت آن هشت فرسخ است، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۵ـ اگر پیش از آن‌که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مسافتی که پیموده است چهار فرسخ باشد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۶ـ اگر پیش از آن‌که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۷ـ اگر پیش از آن‌که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقّیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او به اندازه‌ای باشد که مجموع رفت و برگشت ـ منهای مسافتی که با تردید پیموده است ـ کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احوط جمع بین نماز شکسته و تمام است.

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ـ کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ـ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند؛ و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند، اگر برای کار حرامی ـ مانند دزدی ـ سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین اگر خودِ سفر حرام باشد ـ مثل آن‌که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ـ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۲۹۰ـ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۹۱ـ شخصی که سفر او حرام نیست و برای کارِ حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد ـ مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد ـ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ـ اگر مخصوصاً برای آن‌که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ـ اگر سفر او سفرِ حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب تمام هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۴ـ کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۹۵ـ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ـ اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۹۷ـ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، اگر توبه کرده باید نماز را در حال بازگشت شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ـ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ـ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقّیه راه را برای معصیت برود، اگر مسافتی که طی کرده به مقدار هشت فرسخ باشد، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ و اگر از مقدار مسافت شرعی کمتر باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن‌ها را دوباره تمام بخواند.

شرط ششم: از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هرجا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند؛ و صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۰۰ـ اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۳۰۱ـ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این‌ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند این‌ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اوّل اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۰۲ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری ـ مثلاً برای زیارت یا حج ـ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ـ حمله‌دار[1] چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ـ کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، اگر مانند بعضی از متصدیان امور حج سه یا چهار ماه از سال و یا بیشتر را به این کار می‌پردازد، نماز او تمام است؛ و چنانچه این شغل را فقط در ایام حج دارد و سه یا چهار هفته و یا قدری بیشتر و کمتر را به این کار می پردازد، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۳۰۵ـ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ـ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد ـ باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ـ راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیش‌تر در وطن خود بماند ـ چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند ـ باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

---

۱. یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند.

مسأله ۱۳۱۰ـ کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۱ـ اگر شخصی شغل او به گونه‌ای است که باید هفته‌ای یک مرتبه یا بیشتر برای آن به محلی سفر کند، مثل آن‌که بعضی از روزهای هفته یا بیشتر روزهای هفته را برای تحصیل، تدریس، تجارت و امثال آن به شهر دیگری برود، چنانچه این کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ـ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد یا کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: به حدّ ترخّص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن‌جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود و یا عرفاً بگویند: از شهر خارج شده است؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است؛ و در شهرهایی که دارای حومه زیاد است یا به یکدیگر متصل است، اگر در مسیر خروج به جایی برسد که از نظر عموم، خارج از محدوده شهر باشد، برای او حد ترخص محسوب می‌شود.

مسأله ۱۳۱۳ـ کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن‌جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ـ مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً بگویند داخل شهر شده است، باید نماز را تمام بخواند؛ و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن‌جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً داخل شهر شده باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ـ هرگاه شـهر در بلندی باشـد که از دور دیده شـود، یا به قدری گود باشـد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن‌جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۱۶ـ اگر از محلی مسـافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسـد که اگر آن محل دیوار داشت از آن‌جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ـ اگر به قدری دور شـود که نداند صـدایی را که می‌شـنود صـدای اذان اسـت یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ـ اگر به قدری دور شـود که اذان خانه‌ها را نشـنود، ولی اذان شـهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ـ اگر به جایی برسـد که اذان شـهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشـنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ـ در محلی که چشم معمولی و متعارف دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط و متعارف صـدای اذان را نشـنود، باید نماز را شـکسـته بخواند؛ و اما دیدن غیر متعارف مانند چشم‌های بسیار قوی و دیدن با دوربین و یا شنیدن با گوش غیر متعارف و یا صدای اذانی که از بلندگوهای بسـیار قوی پخش می‌شـود، ملاک تشـخیص حد ترخص نیسـت و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ـ اگر موقعی که سـفر می‌رود شـک کند که به حدّ ترخص[1] رسـیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ـ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

---

۱. یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند.

مسأله ۱۳۲۳ـ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن‌جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ـ محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن‌جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن‌جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۲۵ـ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی او نیست، مدتی بماند و بعد به جای دیگر برود، اگر آنجا را محل زندگی خود قرار دهد و مانند کسی که آنجا وطن او هست عمل کند، هر چند نخواهد برای همیشه آن‌جا بماند، آن محل شرعاً وطن او محسوب می‌شود.

مسأله ۱۳۲۶ـ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، مثل کسی که آن‌جا وطن اوست در آن‌جا زندگی می‌کند، اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می‌گردد، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن‌جا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۲۷ـ کسی که یک محل یا چند محل را به عنوان محل سکونت و یا شغل خود ـ هر چند دائمی نباشد ـ انتخاب کند، در صورتی که در آن محل مسافر محسوب نشود، آنجا حکم وطن او را دارد و باید نماز را تمام بخواند؛ و اقامت شش ماه و یا داشتن ملک موضوعیت ندارد.

مسأله ۱۳۲۸ـ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن‌جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۲۹ـ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، باید نماز را در آن محل تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ـ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، همین که قصد کند از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مثلاً قصدش این باشد از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ـ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ـ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به خارج از شهر و یا حومه آن، که فاصله آن از شهر از چهار فرسخ کمتر است برود، و مدت رفت و برگشت او به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات نداشته باشد ـ مانند آن‌که چند ساعت و یا نیم روز را خارج شده و سپس برگردد ـ باید نماز را تمام به‌جا آورد؛ ولی اگر مدت رفت و برگشت و یا تکرار آن به حدی باشد که عرفاً با اقامت ده روز منافات داشته باشد ـ مانند آن‌که یک روز تمام یا یک شب تمام را در خارج شهر بگذراند، یا خروج نصف روز و یا نصف شب را در تمام ده روز و یا اکثر آن، تکرار کند، به طوری که گفته شود، اقامت او در دو جا یا چند جا بوده است ـ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ـ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ـ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال دهد برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ـ اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیش‌تر باشد.

مسأله ۱۳۳۶ـ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن‌جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن‌جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن‌جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی که در آن‌جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد؛ و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۳۸ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند، پیش از آن‌که از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹ـ اگر مسافر به نیت این‌که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۴۰ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بقّیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز او باطل است و باید آن را دوباره شکسته به‌جا آورد و تا در آن‌جا هست، نمازهایش را شکسته به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۴۱ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیش‌تر از ده روز در آن‌جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۴۲ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به‌جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن‌جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیش‌تر باشد و نخواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آن‌جا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آن‌جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن‌جا بماند یا نه، یا آن‌که از ده روز ماندن در آن‌جا و مسافرت از آن‌جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ـ اگر به خیال این‌که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند ده روز در آن‌جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد آن‌ها قصد نکرده‌اند ـ اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود ـ تا مدتی که در آن‌جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ـ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشت سی روز اگرچه مقدار کمی در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه مسیر مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند.

و اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود که راه را ادامه دهد و یا به محل خود بازگردد، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۳۴۷ـ مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن‌که نُه روز یا کمتر را در آن‌جا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ـ مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک محل بماند، پس اگر مقداری از آن را در محلی و مقداری را در محلی دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۴۹ـ مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه نماز خود را تمام بخواند، البته این حکم اختصاص به محدوده قدیم مکه و مدینه ندارد، بلکه در همه نقاطی که امروز به آن شهر مکه یا مدینه گفته می‌شود این اختیار برای مسافر هست.

و نیز مسافر می‌تواند در مسجد کوفه ـ همه نقاطی که امروز به آن مسجد کوفه گفته می‌شود ـ نماز خود را تمام بخواند.

و نیز می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء ـ علی مشرفها آلاف التحیة والثناء ـ اعم از فضای تحت قبه و رواق‌ها و مسجد متصل به آن، نماز خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ـ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۵۱ـ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۵۲ـ مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۵۳ـ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند اگر وقت باقی است باید آن را دوباره شکسته به‌جا آورد، ولی اگر وقت آن گذشته لازم نیست قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۵۴ـ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این‌که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، ولی اگر وقت گذشته است واجب نیست قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۵۵ـ اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به‌جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۶ـ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به‌جا آورد نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در محلی را داشته باشد و نداند که مسافر در این صورت باید نماز را تمام بخواند و آن را شکسته بخواند، هر چند بنابر احتیاط مستحب نماز خود را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ـ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید مسافر است، یا ملتفت شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ـ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ـ مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ـ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ـ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به‌جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۲ـ مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «**سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّه وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَر**»؛ و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۶۳ـ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به‌جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۴ـ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۶۵ـ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۶۶ـ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ـ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن‌ها را به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۶۸ـ در قضای نمازهای یومیه، واجب نیست ترتیب را رعایت کند و تنها در نمازهایی که در ادای آن‌ها ترتیب لازم است ـ مانند ظهر و عصر یا مغرب و عشا ـ اگر در یک روز قضا شود، واجب است به ترتیب خوانده شود.

مسأله ۱۳۶۹ـ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه ـ مانند نماز آیات ـ را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۷۰ـ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به‌جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آن‌ها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۷۱ـ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این‌که اولی قضای نماز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد، کافی است.

مسأله ۱۳۷۲ـ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به‌جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنان را نمی‌داند، اوّل یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۷۳ـ کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به‌جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۷۴ـ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اوّلی آن‌ها کدام است، از هر نماز که شروع کند و بقیه آن را به ترتیب به‌جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۷۵ـ کسی که می‌داند نمازهای پنج‌گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن‌ها را نمی‌داند، مستحب است پنج شبانه روز نماز بخواند؛ و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، مستحب است شش شبانه روز نماز بخواند؛ و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به‌جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ـ کسی که مثلاً چند نماز صبح با چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آن‌ها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره آن‌ها را می‌دانسته و فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحب به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن‌ها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ـ کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط اگر ممکن است اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنابر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۷۸ـ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنابر احتیاط مستحب نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند ـ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود ـ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۷۹ـ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیش‌تر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به‌جا آورد.

مسأله ۱۳۸۰ـ تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۳۸۱ـ نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸۲ـ مستحب است بچّه ممیز[1] به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار کنند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

مسأله ۱۳۸۳ـ اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

و بنابر احتیاط پسر بزرگتر قضاء نماز و روزه مادر را نیز بجا آورد.

بر پسر بزرگتر قضاء نماز و روزه مربوط به خود پدر واجب است ولی قضاء نمازهایی که به صورت استیجار بر او واجب شده و یا نماز و روزه‌ای که از پدر بر عهده او قرار گرفته است، واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۴ـ اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۵ـ اگر پسر بزرگ‌تر بداند پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند به‌جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

مسأله ۱۳۸۶ـ اگر معلوم نباشد پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۳۸۷ـ اگر میت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن‌که اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح به‌جا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

---

۱. یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۱۳۸۸ـ اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ـ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به‌جا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۳۹۰ـ اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر خود را قضا کند، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۱ـ اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آن‌که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه آن‌ها را به‌جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آن‌ها بنابر احتیاط بر پسر دوم واجب است.

نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۲ـ مستحب است نمازهای واجب ـ خصوصاً نمازهای یومیّه ـ را به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا ـ خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود ـ بیش‌تر سفارش شده است.

مسأله ۱۳۹۳ـ اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیش‌تر شوند ثواب نمازشان بیش‌تر می‌شود، تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۳۹۴ـ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۳۹۵ـ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ و نماز جماعت از نمازِ اوّل وقت که فُرادایی[1] خوانده شود، بهتر است؛ و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

---

۱. یعنی تنها.

مسأله ۱۳۹۶ـ وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند؛ و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۳۹۷ـ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۸ـ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۹۹ـ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۴۰۰ـ نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء[1] و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه‌السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۰۱ـ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۰۲ـ اگر امام جماعت نماز قضای یومیه خود یا شخص دیگری که نماز یومیه او فوت شده است ـ چه از طرف او اجیر شده باشد یا تبرعا برای او بخواند ـ می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز را احتیاطاً قضا می‌کند، اقتدای به او جایز نیست.

مسأله ۱۴۰۳ـ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۴ـ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال دارد.

---

۱. برای آمدن باران می‌خوانند.

مسأله ۱۴۰۵ـ اگر به واسطه درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند؛ و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۰۶ـ در نماز جماعت اگر اتصال به امام از یک طرف یا از جلو برقرار شود، برای تحقق جماعت کافی است؛ و دیدن امام یا کسی که امام را می‌بیند یا دیدن صف جلو لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۷ـ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۸ـ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام به مقدار کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۰۹ـ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۱۰ـ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، بچه‌ای ایستاده باشد ـ چه ممیز و چه غیر ممیز ـ در اتصال معتبر در جماعت مشکلی پیدا نمی‌شود؛ ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، اتصال به هم می‌خورد.

مسأله ۱۴۱۱ـ بعد از تکبیر امام اگر صف‌های جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۱۲ـ اگر بداند نمازِ یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۱۳ـ هرگاه بداند نماز امام باطل است ـ مثلاً بداند امام وضو ندارد ـ اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۴ـ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده ـ مثلاً بی‌وضو نماز خوانده ـ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۵ـ اگر در بین نماز شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است ـ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد ـ یا هر نشانه دیگری که موجب اطمینان او به اقتدا نمودن به امام باشد، باید نماز را به جماعت تمام کند؛ و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است ـ مثلاً در رکوع یا سجده باشد ـ باید نماز را به نیت فُرادا تمام کند.

مسأله ۱۴۱۶ـ احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فُرادا نکند.

مسأله ۱۴۱۷ـ اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فُرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۱۸ـ اگر در بین نماز جماعت نیت فُرادا کند، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود نیت فُرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۹ـ اگر شک کند نیت فُرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد نیت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۴۲۰ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۲۱ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۲۲ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن‌که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابراحتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادا کند؛ و نیز می‌تواند به قصد قربت مطلقه همراه امام به سجده رود و بعد در حال ایستادن همراه امام، دوباره تکبیر بگوید و نماز خود را به جماعت آغاز کند.

مسأله ۱۴۲۳ـ اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن‌که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۲۴ـ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن‌که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۲۵ـ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد؛ و بنابر احتیاط واجب اگر تعداد مأمومین بیش از یک نفر باشد، مساوی با امام نایستد.

مسأله ۱۴۲۶ـ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام چیزی مانند پرده و هر آنچه که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد؛ و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۷ـ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نماز باطل نیست و خودبه‌خود تبدیل به فرادا می‌شود و باید به وظیفه فرادا عمل کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۲۸ـ احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد؛ و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی‌که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۹ـ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۰ـ اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نماز به‌خودی‌خود تبدیل به فرادا می‌شود و باید به وظیفه فرادا عمل کند.

مسأله ۱۴۳۱ـ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند، تمام شود یا همه نیت فرادا کنند، نماز کسانی که در صفوف بعد ایستاده‌اند تبدیل به فرادا می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۲ـ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می‌خواند؛ و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند؛ و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۳۳ـ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد؛ چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۴ـ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۵ـ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۳۶ـ کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، باید به وظیفه فرادا عمل کند و از حالت جماعت خارج می‌شود.

مسأله ۱۴۳۷ـ کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع یا تمام کند به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۸ـ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۹ـ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند، امام در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰ـ اگر به خیال این‌که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۱ـ اگر به خیال این‌که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است؛ و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آن‌ها را تمام کند.

مسأله ۱۴۴۲ـ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار کند.

مسأله ۱۴۴۳ـ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۴۴ـ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

مسأله ۱۴۴۵ـ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۴۶ـ امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد؛ و اقتدا کردن بچّه ممیز به بچّه ممیز[1] دیگر مانعی ندارد.

---

۱. بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۱۴۴۷ـ اگر مأموم، امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۸ـ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند، به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۹ـ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که خوابیده و یا نشسته نماز می‌خواند، محل اشکال است.

مسأله ۱۴۵۰ـ اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۱ـ اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و بنابر احتیاط اگر شخص سالم هست او را مقدّم بدارند. و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسأله ۱۴۵۲ـ بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حد شرعی خورده است، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۵۳ـ موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۴ـ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۵۵ـ اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود ـ اگرچه کلمات را تشخیص ندهد ـ باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵۶ـ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۵۷ـ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۸ـ اگر شک کند صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۵۹ـ احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند؛ و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۶۰ـ مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۶۱ـ اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید؛ چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد؛ ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۶۲ـ اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن‌ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۶۳ـ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر را ـ مانند رکوع و سجود ـ با امام یا کمی بعد از امام به‌جا آورد؛ و اگر عمداً پیش از امام، یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۶۴ـ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد؛ و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است ـ نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن‌که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۶۵ـ اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد؛ و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است ـ نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۶ـ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۶۷ـ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، سهواً یا به خیال این‌که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۸ـ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این‌که سجده اوّل امام است، به قصد این‌که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود؛ و اگر به خیال این‌که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود؛ و در هر دو صورت نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۶۹ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، در این حال اگر عمداً بر نگردد صحت جماعت محل اشکال است و نماز تبدیل به فرادا می‌شود.

مسأله ۱۴۷۰ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به قرائت امام نمی‌رسد، یعنی امام در حال رفتن به رکوع باشد، اگر صبر کند تا امام به رکوع رود، نماز او صحیح است و می‌تواند بقیه نماز را به جماعت با امام بخواند؛ در این حال، اگر برگردد بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۷۱ـ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۷۲ـ اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد؛ و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد؛ و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۷۳ـ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۷۴ـ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۷۵ـ مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۷۶ـ مستحب است بعد از گفتن «**قَد قَامتِ الصَّلوة**» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۷۷ـ مستحب است امام جماعت حال مأمومی که از دیگران ضعیف‌تر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۷۸ـ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۷۹ـ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۰ـ اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۸۱ـ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۸۲ـ مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست، اقتدا کند؛ و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسأله ۱۴۸۳ـ نماز آیات ـ که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، ـ به سبب چهار چیز واجب می‌شود:

اوّل: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن‌ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۴۸۴ـ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن‌ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ـ کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد ـ مثلاً سه بار خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است ـ موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم نیست معین کند برای کدام دفعه آن‌هاست؛ و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این‌ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک آن‌ها است.

مسأله ۱۴۸۶ـ چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن‌ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها هم واجب است.

مسأله ۱۴۸۷ـ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند؛ و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۴۸۸ـ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، می‌تواند نماز را به نیت ادا بخواند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا کند.

مسأله ۱۴۸۹ـ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند اداست؛ و همچنین است اگر مدت گرفتن آن‌ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخرِ وقتِ آن مانده باشد.

مسأله ۱۴۹۰ـ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتّفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند؛ و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسأله ۱۴۹۱ـ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۲ـ اگر عدّه‌ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۴۹۳ـ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند خورشید یا ماه گرفته، بنابراحتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند؛ و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابراحتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۴۹۴ـ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۴۹۵ـ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد؛ و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۴۹۶ـ اگر در بین نماز یومیه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیه را به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۹۷ـ اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن‌که نماز یومیه را تمام کرد، پیش از انجام‌دادن کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۴۹۸ـ اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۴۹۹ـ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد؛ دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده کند و برخیزد؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به‌جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۰ـ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند؛ و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این‌که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند، مثلاً به قصد سوره ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**﴾، ﴿**بِسْمِ اللهِ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ**﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿**قُل هُوَ اللهُ أَحَدٌ**﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿**اَللهُ الصَّمَدُ**﴾ باز به رکوع رود، و بایستد و بگوید: ﴿**لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ**﴾ و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: ﴿**وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَد**﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به‌جا آورد و بعد از سجده دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۱ـ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۰۲ـ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلاة».

مسأله ۱۵۰۳ـ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: ﴿سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ﴾ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۰۴ـ مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۰۵ـ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۰۶ـ اگر شک کند در رکوع آخرِ رکعتِ اوّل است یا در رکوعِ اوّل رکعتِ دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به‌جا آورده یا نه، به‌جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۰۷ـ هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است؛ و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۰۸ـ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود؛ و در زمان ما که امام علیه‌السلام غایب است، مستحب می‌باشد؛ و می‌شود آن را به جماعت یا فرادا خواند.

مسأله ۱۵۰۹ـ وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۱۰ـ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند؛ و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۱۱ـ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به‌جا آورد و برخیزد؛ و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۲ـ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اَللّهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِياءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوي وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هذاَ الْيَومِ الَّذي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرامَةً وَ مَزيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَني في كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَني مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً و آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئُلُكَ خَيْرَ ما سَئَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصَّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۱۳ـ در زمان غایب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۱۴ـ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن، سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره ﴿**سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى**﴾ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۱۵ـ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکّه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۱۶ـ مستحب است پیاده، پابرهنه و باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارد.

مسأله ۱۵۱۷ـ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، ـ اگر امام جماعت است یا فرادا نماز می‌خواند ـ نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۱۸ـ بعد از نماز مغرب و عشای شبِ عید فطر و بعد از نمازِ صبح آن و نیز بعد از نمازِ عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: **«اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ، لا اِلَهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ، وَ لِلّه الْحَمْدُ، اَللّهُ اَكْبَرُ عَلي ما هَدانَا»**.

مسأله ۱۵۱۹ـ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی که در مسأله پیش گفته شد، بگوید و بعد از آن بگوید: «**اَللهُ اَکْبَرُ عَلَی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الْأَنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰه عَلَی ما اَبْلانا**»؛ ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۲۰ـ احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۲۱ـ در نماز عید هم ـ مثل نمازهای دیگر ـ مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۲۲ـ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن‌که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید؛ و اگر در هر قنوت یک «**سُبْحانَ اللهِ**» یا یک «**اَلْحَمْدُ لِلّٰه**» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۲۳ـ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسأله ۱۵۲۴ـ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به‌جا آورد؛ و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن انجام دهد.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۲۵ـ بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند[1]؛ و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد، صحیح است.

---

۱. یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۲۶ـ انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی ـ مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام ـ از طرف زندگان اجیر شود؛ و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه کند.

مسأله ۱۵۲۷ـ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و یا در همه موارد رعایت احتیاط کند.

مسأله ۱۵۲۸ـ اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید؛ و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسأله ۱۵۲۹ـ اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا کند؛ و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسأله ۱۵۳۰ـ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۳۱ـ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را به‌جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۳۲ـ هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید انجام داده‌ام، کافی است و نیاز نیست دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۳۳ـ کسی که عذری دارد ـ مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند ـ نمی‌شود او را برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم به همان‌طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۳۴ـ مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندنِ نماز، باید به تکلیف خود عمل کند.

مسأله ۱۵۳۵ـ رعایت ترتیب در قضای نمازهای میت واجب نیست و تنها در نمازهایی که ادای آن ترتیب دارد ـ مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا در یک روز ـ اجیر باید ترتیب را رعایت کند.

ولی اگر او را اجیر کرده باشند طبق فتوای مرجع میت، نمازهای او را قضا کند و او ترتیب را واجب بداند، باید ترتیب را رعایت کند؛ و نیز اگر ولی میت با او شرط کرده باشد ترتیب را رعایت کند، باید طبق شرط عمل کند.

مسأله ۱۵۳۶ـ اگر با اجیر شـرط کنند عمل را به طور مخصـوصـی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شـرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار کند و احتیاط مسـتحب آن اسـت که از وظیفه خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تراسـت به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ـ اگر با اجیر شـرط نکنند نماز را با چه مقدار از مسـتحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز که معمول است به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۳۸ـ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر احتیاط مستحب برای هر کدام آن‌ها وقتی را معین کند، مثلاً اگر با یکی از آن‌ها قرار گذاشـت از صبح تا ظهر نماز قضـا بخواند، با دیگری قرار بگذارد از ظهر تا شب بخواند؛ و نیز باید نمازی که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اوّل نمازی که می‌خواند صـبح باشـد یا ظهر یا عصـر؛ و همچنین باید با آن‌ها قرار بگذارد در هر دفعه نماز یک شـبانه‌روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند، آن را حسـاب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از ابتدا شروع کنند.

مسأله ۱۵۳۹ـ اگر کسی اجیر شود مثلاً در مدت یک سـال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شـدن سـال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند.

مسأله ۱۵۴۰ـ شـخصـی که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آن‌ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصـف آن‌ها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولی میت بدهند؛ و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۴۱ـ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضـا داشـته باشـد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند؛ و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛ و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام‌دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ـ و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود ـ خودداری کند.

نیت

مسأله ۱۵۴۲ـ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام‌دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است و برای این‌که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۴۳ـ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن، نیت کند و بهتر است شب اوّل ماه، نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۴۴ـ وقت نیت روزه ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۴۵ـ وقت نیت روزه مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۴۶ـ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند، روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب؛ و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب کند.

مسأله ۱۵۴۷ـ اگر بخواهد غیر روزه رمضـان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۴۸ـ اگر بداند ماه رمضـان اسـت و عمداً نیت روزه غیر رمضـان کند، نه روزه رمضـان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۴۹ـ اگر مثلاً به نیت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۵۰ـ اگر پیش از اذان صـبح نیت کند و بیهوش شـود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند؛ و اگر روزه آن روز را تمام نکرد، قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۵۱ـ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۵۲ـ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۵۳ـ اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضـان اسـت و پیش از ظهر ملتفت شـود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشـد، باید نیت کند و روزه او صـحیح اسـت؛ و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشـد، یا بعد از ظهر ملتفت شـود ماه رمضـان اسـت، روزه او باطل می‌باشـد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۵۴ـ اگر بچّه پیش از اذان صـبح ماه رمضـان بالغ شـود، باید روزه بگیرد؛ و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۵ـ کسـی که برای به‌جا آوردن روزه میتی اجیر شـده، اگر روزه مسـتحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ چنانچه فراموش کند و روزه مسـتحب بگیرد، در صـورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مسـتحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند؛ و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است؛ و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۵۶ـ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ـ مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد ـ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۵۵۷ـ اگر برای روزه واجب غیر معیّنی ـ مثل روزه کفاره ـ عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۵۸ـ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابراحتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید؛ و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۵۹ـ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد؛ و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۰ـ روزی که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند اگر رمضان است، روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، ولی می‌تواند به قصد قربت نیت روزه کند بدون آن‌که اضافه به رمضان یا قضا و مانند آن داشته باشد؛ چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۱ـ اگر روزی که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۶۲ـ اگر در روزه واجب معیّنی مثل روزه رمضان مردّد شود روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه کند و نیز باید کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد.

مسأله ۱۵۶۳ـ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست ـ مثل روزه کفّاره ـ اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود به‌جا آورد یا نه، چنانچه انجام ندهد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۵۶۴ـ هشت چیز روزه را باطل می‌کند:

اوّل، خوردن و آشامیدن؛ **دوم**، جماع؛ **سوم**، استمناء[1]؛ **چهارم**، دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم‌السلام؛ **پنجم**، رساندن غبار غلیظ به حلق؛ **ششم**، باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح؛ **هفتم**، اماله کردن با چیزهای روان؛ **هشتم**، قی کردن.

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ـ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۶۵ـ اگر روزه‌دار با توجه به آن‌که روزه‌دار است عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد ـ مثل نان و آب ـ چه معمول نباشد ـ مثل خاک و شیره درخت ـ و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر این‌که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۶۶ـ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد؛ چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۷ـ اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۶۸ـ تزریق سرم و آمپول ـ چه دارویی و چه غذایی ـ روزه را باطل نمی‌کند؛ و نیز اسپری‌هایی که در ناراحتی‌های تنفسی استعمال می‌شود و دارو را به ریه وارد می‌کند، باطل‌کننده روزه نیست هر چند مزهٔ آن به گلو برسد، ولی احتیاط مستحب آن است روزه‌دار از تزریق مواد تقویتی و غذایی اجتناب کند.

---

۱. استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۱۵۶۹ـ اگر روزه‌دار چیزی که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۷۰ـ کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۷۱ـ فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۷۲ـ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۷۳ـ اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا موجب ضرر و مشقتی شود که قابل تحمل نباشد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود؛ و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به‌جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۷۴ـ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این‌ها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۷۵ـ انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ـ جماع

مسأله ۱۵۷۶ـ جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۷۷ـ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۷۸ـ اگر شک کند به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۹ـ اگر فراموش کند روزه است و جماع کند، یا او را به جماع مجبور کنند، روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ ـ استمناء

مسأله ۱۵۸۰ـ اگر روزه‌دار استمناء کند[۱] روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۱ـ اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۲ـ هرگاه روزه‌دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود[۲] بنابر احتیاط نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۳ـ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۸۴ـ روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۴ گفته شد استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسأله ۱۵۸۵ـ روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده، در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند؛ و اگر بعد از غسل منی از او بیرون آید، باید دوباره غسل کند ولی روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۸۶ـ کسی که می‌داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۸۷ـ اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ ـ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۸۸ـ اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا علیها السلام هم نسبت دروغ ندهد.

---

۱. یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

۲. یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید.

مسأله ۱۵۸۹ـ اگر بخواهد خبری که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل کند.

مسأله ۱۵۹۰ـ اگر چیزی را به اعتقاد این‌که راست است، از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۱ـ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

مسأله ۱۵۹۲ـ اگر دروغی که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۹۳ـ اگر از روزه‌دار بپرسند: آیا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۴ـ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، با وجود آن‌که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ ـ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۵۹۵ـ رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است ـ مثل آرد ـ یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است ـ مثل خاک ـ و بنابر احتیاط مستحب باید غباری هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۵۹۶ـ اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این‌که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۷ـ احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند این‌ها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۵۹۸ـ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این‌ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است؛ و اگر گمان می‌کرده به حلق نمی‌رسد، بنابر احتیاط آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۹۹ـ اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

مسأله ۱۶۰۰ـ فرو بردن سر در آب روزه را باطل نمی‌کند، ولی کراهت شدید دارد و بهتر است روزه‌دار این کار را انجام ندهد.

۶ ـ باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۰۱ـ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۰۲ـ اگر در روزه واجبی که وقت آن معین است ـ مثل روزه ماه رمضان ـ تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد ـ مثل آن‌که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند ـ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۳ـ کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی که وقت آن معین است ـ مثل روزه ماه رمضان ـ بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۰۴ـ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا کند؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۰۵ـ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۰۶ـ اگر برای آن‌که بفهمد وقت دارد یا نه، جست‌وجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه‌اش صحیح است؛ و اگر بدون جست‌وجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۰۷ـ کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می‌داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، بنابر احتیاط واجب نباید بخوابد؛ چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۰۸ـ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

مسأله ۱۶۰۹ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۰ـ کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و بنابر احتیاط آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۱۱ـ کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۱۲ـ اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می‌شود و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۱۳ـ بنابر احتیاط واجب خوابی که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد، اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۱۴ـ اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۱۵ـ هرگاه در ماه رمضـان بعد از اذان صـبح بیدار شـود و ببیند محتلم شـده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶ـ کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، بنابر احتیاط واجب روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۱۷ـ کسـی که می‌خواهد قضـای روزه رمضـان را بگیرد، اگر بعد از اذان صـبح بیدار شـود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است ـ مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است ـ می‌تواند آن روز را روزه نگیرد و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه خود را به‌جا آورد؛ و نیز می‌تواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد و روزه او صحیح است و بنابر احتیاط بعد از ماه مبارک رمضان قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۱۸ـ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشـد، چنانچه وقت آن روزه معین اسـت ـ مثلاً نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ـ روزه‌اش صـحیح است؛ و همچنین اگر وقت آن معین نیست، ـ مثل روزه کفاره ـ روزه‌اش صـحیح است و بنابر احتیاط مستحب غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۱۹ـ اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شـود و عمداً وظیفه خود را که غسـل و یا تیمم اسـت انجام ندهد، روزه‌اش باطل اسـت؛ ولی اگر وظیفه‌اش غسـل اسـت و عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم نماید، روزه‌اش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۲۰ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشـد، چنانچه بخواهد روزه واجبی که وقت آن معیّن اسـت ـ مثل روزه رمضـان ـ بگیرد، باید تیمّم کند و بنابر احتیاط تا اذان صـبح بیدار بماند؛ و اگر بخواهد روزه مسـتحب یا روزه واجبی که وقت آن معین نیست ـ مثل روزه کفاره ـ بگیرد، روزه‌اش صحیح است اگرچه تیمم هم نکند.

مسأله ۱۶۲۱ـ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌ای که می‌گیرد واجب معین باشـد ـ مثل روزه رمضـان ـ صـحیح اسـت؛ و همچنین اگر روزه مسـتحب یا روزه‌ای باشد که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲ـ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۲۳ـ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۲۴ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند ـ مثلاً منتظر باشد حمام زنانه شود ـ اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است؛ و اگر در به‌جا آوردن غسل به قدری کوتاهی کند که وقت ضیق شود و در ضیق وقت تیمم کند، روزه‌اش صحیح است ولی از جهت تعلل در غسل گناه کرده است.

مسأله ۱۶۲۵ـ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به‌جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ـ کسی که مس میت کرده[1] می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم میت را مس کند، روزه او باطل نمی‌شود.

۷ ـ اماله کردن

مسأله ۱۶۲۷ـ اماله کردن[2] با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۸ ـ قی کردن عمدی

مسأله ۱۶۲۸ـ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۹ـ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، اگر در روز قی کند روزه‌اش باطل نمی‌شود.

---

۱. یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده.

۲. وارد کردن مایعات به داخل بدن از راه مقعد با وسایل خاص.

مسأله ۱۶۳۰ـ اگر برای روزه‌دار حالت تهوع پیش آید و این حالت به طبع یا از روی بیماری به‌وجود آید و روزه‌دار دخالتی در به وجود آمدن آن نداشته باشد، لازم نیست خودداری کند و جلوی آن را بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۱ـ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۲ـ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید روزه است، بیرون آوردن آن واجب نیست و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳ـ اگر یقین داشته باشد به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۴ـ اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۳۵ـ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر جنب بخوابد و ـ به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد ـ تا اذان صبح غسل و یا تیمم نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۶ـ اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به خیال این‌که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن‌ها را به‌جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۳۷ـ اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم، سپس خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۳۸ـ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند خودش روزه خود را باطل کند؛ و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسأله ۱۶۳۹ـ چند چیز برای روزه‌دار مکروه است؛ از جمله:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزهٔ یا بوی آن به حلق برسد.

۲. انجام دادن هر کاری که ـ مانند خون گرفتن و حمام رفتن ـ باعث ضعف می‌شود.

۳. بو کردن گیاه‌های معطّر.

۴. نشستن زن در آب.

۵. استعمال شیاف.

۶. تر کردن لباسی که در بدن است.

۷. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.

۸. مسواک کردن با چوب تر.

۹. بی‌جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۴۰ـ اگر در روزه رمضان عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود ـ و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۱۲ گفته شد ـ بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۱ـ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۴۲ـ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند،

یا به هر کدام یک مدّ[۱] طعام[۲] بدهد؛ و چنانچه این‌ها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی‌درپی روزه بگیرد و اگر نتواند بنابراحتیاط واجب هر چند مُدّ که می‌تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «**اَستَغفِرُ اَللّٰهَ**»؛ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۴۳ـ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی‌درپی بگیرد، و اگر بقیه آن پی‌درپی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۴ـ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد ـ مانند عید قربان ـ که روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۴۵ـ کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است ـ مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ـ باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ـ اگر در بین روزهایی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، عذری ـ مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است ـ برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۴۷ـ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد ـ مثل شراب و زنا ـ یا به جهتی حرام شده باشد ـ مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض ـ بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام این‌ها یک مُدّ[۳] طعام[۴] بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها که ممکن است، باید انجام دهد.

---

۱. تقریباً ده سیر و برابر با ۷۵۰ گرم است.

۲. یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها.

۳. مُد، تقریباً برابر ده سیر (۷۵۰ گرم) است.

٤. گندم، جو، نان و مانند این‌ها.

مسأله ۱۶۴۸ـ اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت دهد، روزه او باطل است ولی کفاره ندارد؛ و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۴۹ـ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماعِ او حرام باشد، بنابر احتیاط واجب یک کفاره جمع بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۰ـ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۵۱ـ اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع کند، برای هر دو یک کفاره کفایت می‌کند؛ و بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۵۲ـ اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد ـ مثلاً آب بیاشامد ـ و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند، غیر جماع انجام دهد ـ مثلاً غذای حرامی بخورد ـ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۵۳ـ اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشد ـ مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید ـ و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۴ـ اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۵۵ـ کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، اگر از قول او برایش اطمینان حاصل شده است، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر اطمینانی از گفته او برایش حاصل نشده است، باید روزه آن روز را قضا نماید و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۵۶ـ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۵۷ـ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری ـ مانند حیض یا نفاس و یا مرض ـ برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۸ـ اگر یقین کند روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۹ـ اگر انسان شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۰ـ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۶۱ـ اگر زنی شوهرِ روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۶۲ـ اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۶۳ـ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۴ـ اگر مرد زن خود را مجبور کند غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به‌جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۵ـ کسی که به سبب مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۶ـ انسان نباید در به‌جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۶۷ـ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به‌جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۶۸ـ کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آن‌ها بیشتر از یک مُدّ[1] طعام[2] بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر کند، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۶۹ـ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۷۰ـ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل: روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و ـ به تفصیلی که در مسأله ۱۶۱۲ گفته شد ـ تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به‌جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

چهارم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: در ماه رمضان بدون این‌که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق با این‌که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به‌جا آورد.

---

۱. مُدّ، تقریبا برابر ده سیر (۷۵۰ گرم) است.

۲. گندم، جو، نان و امثال اینها.

ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته شخص دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این‌که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

دهم: برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند[1] بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۱ـ اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۲ـ مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است؛ و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۷۳ـ اگر انسان بداند به سبب مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند؛ و اگر این کار را کرد بنابر احتیاط واجب قضای روزه آن روز را به جا آورد.

مسأله ۱۶۷۴ـ اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۶۷۵ـ اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

---

۱. یعنی آب در دهان بگرداند.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۷۶ـ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی که دیوانه بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۷ـ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی که کافر بوده را قضا کند؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه‌های وقتی که کافر بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۸ـ روزه‌ای که از انسان به سبب مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی که به سبب آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۷۹ـ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، اگر مقدار کمتر را قضا نماید کفایت می‌کند و بنابر احتیاط مقدار بیشتر را قضا کند؛ و نیز کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر ـ یعنی پنج روز ـ را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر ـ یعنی شش روز ـ را قضا کند.

مسأله ۱۶۸۰ـ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد ـ مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد ـ احتیاط آن است که اوّل قضای رمضان آخر را کند.

مسأله ۱۶۸۱ـ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه‌ای که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اوّل حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۲ـ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۶۸۳ـ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۶۸۴ـ اگر به سبب مرض یا حیض و یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۶۸۵ـ اگر به سبب مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ[۱] طعام[۲] به فقیر بدهد، ولی اگر به سبب عذر دیگری ـ مثلاً برای مسافرت ـ روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۶ـ اگر به سبب مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند؛ و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به سبب مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۷ـ اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۸ـ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد بعد از بر طرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن‌که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

مسأله ۱۶۸۹ـ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن‌که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ـ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

---

۱. تقریباً ده سیر (برابر با ۷۵۰ گرم).

۲. گندم یا جو و یا نان و مانند این‌ها.

مسأله ۱۶۹۱ـ اگر قضـای روزه رمضـان را چند سـال تأخیر بیندازد، باید قضـای آن را بگیرد و برای تاخیر قضا در سال اول ـ سالی که روزه رمضان آن سال را نگرفته است ـ هر روز یک کفاره واجب می‌شود و با گذشت چند سال کفاره متعدد نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۲ـ اگر روزه رمضـان را عمداً نگیرد، باید قضـای آن را به‌جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند؛ و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به‌جا نیاورد، بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۳ـ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع کند، بنابر احتیاط کفاره هم مکرّر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ـ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد ـ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۹۴ـ بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگ‌تر باید قضـای نماز و روزه آنان را ـ به تفصـیلی که در مسأله ۱۳۷۳ گفته شد ـ به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۹۵ـ اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضـان، روزه واجب دیگری را نگرفته باشـند ـ مانند آن‌که پدر و مادر برای روزه شخص دیگری اجیر شده باشد، یا پدر چیزی از قضای روزه پدر و مادر خود را بر عهده داشته باشد و یا روزه نذری بر عهده آنان باشد ـ قضای آن بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۶۹۶ـ مسـافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسـافری که نمازش را تمام می‌خواند ـ مثل کسـی که شـغلش مسـافرت یا سـفر او، سـفر معصیت است ـ باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۷ـ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۶۹۸ـ اگر غیر روزه رمضـان، روزه معین دیگری بر انسـان واجب باشـد ـ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد ـ تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۹ـ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سـفر به‌جا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معینی را در سـفر روزه بگیرد، باید آن را در سـفر به‌جا آورد؛ و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۰۰ـ مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۰۱ـ کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۲ـ اگر فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۰۳ـ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزه خود را تمام کند؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخّص[1] برسد باید روزه خود را باطل کند؛ و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۰۴ـ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۵ـ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۰۶ـ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آن‌ها واجب نیست

مسأله ۱۷۰۷ـ کسی که به سبب پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ[2] طعام[3] به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۸ـ کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب قضای روزه‌هایی را که نگرفته به‌جا آورد.

---

۱. یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود.

۲. مُدّ تقریباً برابر ده سیر (۷۵۰ گرم) است.

۳. گندم، جو، نان و امثال اینها.

مسأله ۱۷۰۹ـ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه‌هایی که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۱۰ـ زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

مسأله ۱۷۱۱ـ زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه‌هایی که نگرفته باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، بنابر احتیاط بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۱۲ـ اوّل ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم؛ و همچنین است هر چیزی که به سبب آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۱۳ـ اگر حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل کند.

مسأله ۱۷۱۴ـ اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۷۱۵ـ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۱۶ـ اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۱۷ـ اگر هلال بعد از خروج از محاق در هر کجای عالم رؤیت شود برای همه مناطق کفایت می‌کند و اشتراک در شب با منطقه‌ای که در آن رؤیت واقع شده است مبتنی بر احتیاط است.

مسأله ۱۷۱۸ـ روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اوّل شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۷۱۹ـ اگر زندانی و یا هر کسی که راهی برای اطلاع از آغاز ماه رمضان ندارد، نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان و ظن خود عمل کند؛ و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد ازگذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۲۰ـ روزه عید فطر و قربان حرام است؛ و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

مسأله ۱۷۲۱ـ اگر زن به سبب گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۲۲ـ روزه مستحبی فرزندان اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسأله ۱۷۲۳ـ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۲۴ـ شخصی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر دارد، باید روزه بگیرد و شخصی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۲۵ـ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۲۶ـ شخصی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۲۷ـ غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۲۸ـ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۲۹ـ روزه تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است؛ از جمله:

۱. پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه؛ و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است؛ و اگر کسی این‌ها را به‌جا نیاورد، مستحب است قضا کند، و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی القعده.

۷. روز اوّل تا روز نهم ذی الحجّه (روز عرفه)، ولی اگر به سبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی الحجّه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی الحجّه).

۱۰. روز اوّل، سوم و هفتم محرّم الحرام.

۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول).

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲۷ رجب).

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید، اگرچه بعد از ظهر باشد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۳۰ـ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان ـ اگرچه روزه نیستند ـ از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۳۱ـ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به‌جا آورد.

احکام اعتکاف

مسأله ۱۷۳۲ـ اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی ـ مانند نماز ـ باشد، و برای آن وقت معیّنی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است. افضل اوقات، اعتکاف ماه رمضان و بهتر دهه‌ی آخر آن است.

مسأله ۱۷۳۳ـ در اعتکاف اموری معتبر است:

اوّل: اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بچّه ممیّز صحیح است.

دوم: قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه، پس کسی که روزه او باطل است ـ مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد ـ نمی‌تواند اعتکاف کند.

چهارم: در مسجد الحرام، یا مسجد النّبی صلی الله علیه و آله و سلم، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد. نه در مسجدی که مخصوص قبیله یا اهل محل است.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافی با حقّ شوهر باشد، صحیح نیست. البته اذن بیرون رفتن از خانه لازم است و اگر بدون اجازه باشد اعتکاف باطل می‌شود.

ششم: مدّت سه روز و دو شب وسطِ آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می‌تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میّت ـ مانند غسل و نماز و دفن میّت ـ از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، بهتر است در صورت امکان در سایه ننشیند.

مسأله ۱۷۳۴ـ پس از شروع در اعتکاف، در صورتی که آن اعتکاف واجب معیّن ـ مثل آن که نذر کرده باشد در زمان معیّنی اعتکاف نمایدـ نباشد، تا دو روز نگذشته باشد، می‌تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را به هم بزند، ولی اگر هنگام نیّت شرط کرده باشد که اگر برایش اتّفاقی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعد از گذشت دو روز هم می‌تواند رجوع نماید.

مسأله ۱۷۳۵ـ کسی که اعتکاف می‌کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آن‌ها اعتکاف را باطل می کند:

۱. آمیزش (جماع) و استمناء و بنابر احتیاط واجب از مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت اجتناب کند.

۲. بوی خوش.

۳. خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می‌کند، ولی معامله باطل نمی‌شود، و بنابر احتیاط واجب از هر تجارتی ـ هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند این‌هاـ اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

۴. ممارات ـ مجادله کردنـ به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

مسأله ۱۷۳۶ـ اگر در حال اعتکاف واجب، عمداً جماع کند ـ چه در روز باشد یا شب ـ کفّاره بر او واجب می‌شود، و کفّاره‌اش بنابر احتیاط مرتباً این است که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام نماید.

و در ارتکابِ غیر جماعـ از اموری که باید از آن‌ها اجتناب نمایدـ کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۷ـ اگر اعتکاف کننده، یکی از مبطلات اعتکاف غیر از آمیزش را سهواً انجام دهد، اعتکافش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۳۸ـ اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیر معیّن باشد ـ مثل آن که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معیّنی باشد، نذر کندـ

باید دوباره به جا آورد، و در صورتی که واجب معیّن باشد مثل آن که در وقت معیّنی اعتکاف را نذر کند ـ یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل بعد از دو روز باشد، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

مسأله ۱۷۳۹ـ عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند ـ مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد ـ یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

مسأله ۱۷۴۰ـ اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند، معصیت کرده است، و اعتکاف باطل نمی‌شود، ولی اگر کسی به مکانی سبقت کرده و جا گرفته باشد، و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد، اعتکافش در آن مکان بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۱۷۴۱ـ اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد ـ مانند غسل مسّ میت ـ جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد ـ مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است ـ باید خارج شود، و گرنه اعتکاف او باطل می‌شود.

احکام خمس

مسأله ۱۷۴۲ـ در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اوّل، منفعت کسب؛ **دوم**، معدن؛ **سوم**، گنج؛ **چهارم**، مال حلال مخلوط به حرام؛ **پنجم**، جواهری که با غوّاصی[1] به دست می‌آید؛ **ششم**، غنیمت جنگ؛ **هفتم**، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام این‌ها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱ـ منفعت کسب

مسأله ۱۷۴۳ـ هر گاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به‌جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس ـ یعنی پنج‌یک ـ آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۴۴ـ اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مانند ارث و یا به عنوان هدیه و جایزه به او ببخشند خمس آن واجب نیست، ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۴۵ـ انسان باید خمس سرمایه یعنی مالی که برای تحصیل درآمد به کار می‌گیرد و از درآمد حاصل از آن استفاده می‌کند، را بپردازد مگر در صورتی که با پرداخت خمس، درآمد حاصل از آن کفاف زندگی او را در حدی که شأن اوست ندهد، و این کسری را نتواند از اموال دیگری که در اختیار دارد تأمین کند.

---

۱. یعنی فرو رفتن در دریا.

مسأله ۱۷۴۶ـ مهریّه‌ای که زن می‌گیرد، خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۴۷ـ اگر مالی به ارث به انسان برسد و نداند مورث[1] خمس اموال خویش را پرداخت نموده است یا نه؟ واجب نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر بداند مورث خمس آن را نداده است، بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد؛ و تفاوت نمی‌کند شخص مذکور اعتقاد به خمس نداشته و یا با وجود داشتن اعتقاد، خمس آن را پرداخت نکرده است.

مسأله ۱۷۴۸ـ اگر به سبب قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۴۹ـ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می‌آورد بدهد.

مسأله ۱۷۵۰ـ اگر ملکی را بر افراد معینی ـ مثلاً بر فرزندان خود ـ وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند ـ مثلاً اجاره آن را بگیرند ـ بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۵۱ـ اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد ـ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد ـ و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۲ـ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و خریدار باید پنج یک جنسی که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد؛ و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

---

۱. شخصی که ارث از او برده.

مسأله ۱۷۵۳ـ اگر جنسی را به ذمّه بخرد[۱] و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او بدهکار است و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۷۵۴ـ اگر مالی که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است؛ ولی فروشنده به مقدار خمس پولی که از خریدار می‌گیرد به صاحبان خمس[۲] بدهکار است.

مسأله ۱۷۵۵ـ اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، بخشنده خمس مالی را که بخشیده، به صاحبان خمس بدهکار است و بر کسی که مال به او بخشیده شده، تکلیفی برای پرداخت خمس نیست.

مسأله ۱۷۵۶ـ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۷ـ تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این‌ها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن‌که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۵۸ـ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد؛ و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۵۹ـ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

---

۱. یعنی قیمت آن را نقد بپردازد.

۲. صاحبان خمس یعنی امام علیه‌السلام و سادات.

مسأله ۱۷۶۰ـ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۱ـ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این‌که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۲ـ اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد ـ مثلاً به او بخشیده‌اند ـ چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد؛ ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن‌ها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ـ اگر باغی احداث کند برای آن‌که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نموّ درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نموّ درخت‌ها را بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ـ درختانی که برای تهیه چوب می‌کارند ـ مانند درخت صنوبر ـ و سال قطع و فروش آن برسد، چنانچه اقدام به قطع آن‌ها نکند دیگر قابل استفاده و فروش نیست، باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال‌های بعد، هم‌چنان باقی است و حتی ارزش آن بیش‌تر می‌شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می‌شود؛ و اگر از مخارج آن سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بپردازد. و نیز اگر دار قالی بزند و بافتن آن، چند سال طول بکشد، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب شده و پس از خارج کردن مخارج آن، و نیز مؤونه[1] سال مذکور، باید خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۶۵ـ کسی که چند رشته کسب دارد ـ مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت هم می‌کند ـ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بعد از کسر ضرر خمس نفع باقیمانده را بپردازد.

---

۱. مخارج سال.

مسأله ۱۷۶۶ـ خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند ـ مانند دلاّلی و حمّالی ـ می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب کند.

مسأله ۱۷۶۷ـ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و دیگر مصارف متعارف، مانند سفر ـ هر چند تفریحی باشد ـ برسد و نیز مصارف مهمانی‌ها در صورتی که زیاده روی نکرده و خارج از شؤون او نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۶۸ـ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۶۹ـ در مواردی که شخص توان تهیه جهیزیه دختر را به صورت یک‌جا ندارد، یا متعارف بین مردم تهیه جهیزیه به صورت تدریجی می‌باشد، اگر از منافع سال جنسی به این منظور تهیه می‌کنند، پرداخت خمس واجب نیست؛ و نیز در صورتی که خرید تدریجی اجناس به این منظور به علت کهنگی و به روز نبودن قابل استفاده نیست، می‌تواند مقداری از منافع سال را در حسابی برای این منظور ذخیره کند، تا تدریجاً طی چند سال مبلغ مورد نیاز فراهم شود؛ و پول‌های ذخیره‌شده خمس ندارد، مگر تصمیم او عوض شود و بخواهد آن را در موضوع دیگری هزینه کند و به همین صورت است مالی که به تدریج برای تهیه مسکن صرف می‌کند و نیز همه نیازهایی که جزء با هزینه کردن تدریجی و در طی چند سال راهی برای تهیه آن ندارد.

مسأله ۱۷۷۰ـ مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۷۱ـ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۷۲ـ اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۷۳ـ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد؛ و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آن‌ها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۷۴ـ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کم کند.

مسأله ۱۷۷۵ـ اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۷۶ـ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی‌مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد؛ ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی که سزاوار شأن او باشد انجام دهد، یا منافعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن سال و یا سال‌های بعد کسر نماید.

مسأله ۱۷۷۷ـ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۷۸ـ اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کم کند.

مسأله ۱۷۷۹ـ اگر در تمام سال منفعتی بدست نیاورد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۷۸۰ـ اگر برای افزودن به سرمایه یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، مبلغی قرض کند و بخواهد بدهی خود را از منافع کسب بدهد، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر مالی که قرض کرده یا چیزی را که از محل قرض خریده است، از بین برود و راهی برای ادای دین خود جز پرداخت از منافع کسب نداشته باشد، این پرداخت از مخارج سال او محسوب شده و خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۱ـ انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ـ کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می‌تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۸۳ـ کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد[۱] و در تمام مال تصرف کند، چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۴ـ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرعی دست‌گردان[۲] کند و خمس را به ذمه بگیرد تا به تدریج بدهی خود را ـ به صورتی که مسامحه نباشد ـ بپردازد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که پس از آن به‌دست می‌آید، مال خود اوست.

مسأله ۱۷۸۵ـ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، مالی که خمس آن را نداده است برای شرکت سرمایه‌گذاری کند، شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می‌تواند در مال مشترک تصرف کند.

مسأله ۱۷۸۶ـ اگر بچّه صغیر مالی داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط بعد از آن‌که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ـ انسان می‌تواند در مالی که از دیگری به او رسیده است و می‌داند خمس آن را نداده‌اند تصرف کند، اگرچه خلاف احتیاط است؛ و نیز می‌تواند در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، تصرف کند.

مسأله ۱۷۸۸ـ کسی که از اوّلِ تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد؛ ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج‌یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

---

۱. یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند.

۲. دست‌گردان یعنی کسی به اموالش خمس تعلق گرفته و نمی‌تواند فوراً کل آن را پرداخت کند یا اینکه با پرداخت آن در عسر و حرج قرار می‌گیرد، در این صورت خمس آن را به مجتهد جامع شرایط یا نماینده‌اش می‌دهد، سپس همان را از او قرض می‌کند تا به تدریج در آینده بپردازد.

مسأله ۱۷۸۹ـ کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط باید با حاکم شرع مصالحه کند[1].

۲ـ معدن

مسأله ۱۷۹۰ـ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال‌سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به‌دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۱ـ نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال متعارف نقره (برابر با ۶۲ / ۴۸۷ گرم) و یا ۱۵ مثقال متعارف طلا (برابر با ۶۶ / ۶۹ گرم)؛ و عیار آن در این مسأله و مسأله بعد با عیار متعارفی که در سکه‌های رایج طلا و نقره به‌کار می‌رود محاسبه می‌شود، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۲ـ استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۹۳ـ گچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که این‌ها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به‌تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۹۴ـ کسی که از معدن چیزی به‌دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک شخص یابنده است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

---

۱. یعنی با حاکم شرع در خصوص مقدار خمسی که باید بپردازد، به توافق برسد.

مسأله ۱۷۹۵ـ اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، احتیاط آن است که در صورت امکان آن را وزن نموده و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد، پرداخت خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۹۶ـ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، چنانچه سهم هر کدام آن‌ها این مقدار نباشد، خمس ندارد و بنابر احتیاط در این صورت هم خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۹۷ـ اگر معدنی را با اطلاع بر آن‌که ملک دیگری است بدون اذن او استخراج کند، آن‌چه به‌دست می‌آورد مال صاحب ملک است؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ـ گنج[1]

مسأله ۱۷۹۸ـ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ـ نصاب گنج بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به‌دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۰ـ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مربوط به زمان‌های بسیار قدیم است و مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید در صورت امکان پیگیری کند و به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند، خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

---

۱. گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دفینه گویند.

مسأله ۱۸۰۱ـ اگر در ظرف‌های متعدّدی که در یک‌جا دفن شـده مالی پیدا کند که قیمت آن‌ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشـد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند به صورتی که مجموعه آن‌ها با هم یک گنج یا دفینه به حساب نیاید، هر کدام آن‌ها که قیمتش به این مقدار برسـد، بنابر احتیاط خمس آن واجب اسـت و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۲ـ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، خمس واجب نیست، گرچه مقتضی احتیاط پرداخت خمس آن است.

مسأله ۱۸۰۳ـ اگر حیوانی را بخرد و در شـکم آن مالی پیدا کند، اگر حیوان مذکور از قبیل ماهی صیدشده در دریا، یا دریاچه و رودخانه‌ای باشد که ملک کسی نیست، یا از قبیل چهارپایان آزاد در صحرا باشد، مال به او تعلق می‌گیرد و لازم نیست به فروشنده آن اطلاع دهد؛ ولی اگر از قبیل چهار پایانی باشد که مانند حیوانات اهلی در ملک اشخاص است، یا از قبیل ماهیان و آبزیانی است که در مراکز پرورش ماهی رشـد یافته اسـت، لازم اسـت به مالکان قبلی اطلاع دهد و چنانچه آنان نشـانه‌ای دال بر مالکیت خود ارائه ندهند، مال خود اوسـت و در حکم منافع کسـب اسـت ـ نه از قبیل گنج و دفینه ـ و چنانچه از مخارج سال شخص بیش‌تر باشد، باید خمس آن را بدهد.

۴ ـ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۰۴ـ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشـخیص دهد، به گونه‌ای که صـاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشـد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۰۵ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شـود و انسـان مقدار حرام را بداند، ولی صـاحب آن را نشـناسـد، باید آن مقدار را به نیت صـاحبش صـدقه بدهد و احتیاط واجب آن اسـت که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۰۶ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شـود و انسـان مقدار حرام را نداند ولی صـاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند؛ چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند

چیز معینی برای صاحب مال است و شک کند که بیش‌تر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد برای صاحب مال است، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد برای صاحب مال است به او بدهد.

مسأله ۱۸۰۷ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن‌که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ـ اگر مال حلالی با حرام مخلط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنابر احتیاط واجب رضایت همه آن‌ها را در تصرف به‌دست آورد؛ و اگر ممکن نباشد یا دلیلی بر مالک بودن فرد خاصی از آن چند نفر به‌دست نیاید، چنانچه دارنده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصر نباشد، باید مال را به قید قرعه به یکی از آنان بدهد و اگر مقصر باشد، باید رضایت آنان را به هر قیمت به‌دست آورد.

۵ ـ جواهری که با غواصی به‌دست می‌آید

مسأله ۱۸۱۰ـ اگر با غوّاصی[1] لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن خرج کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا (معادل با ۳/۴۸۳ گرم) برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۱۱ـ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

---

۱. یعنی فرو رفتن در دریا.

مسأله ۱۸۱۲ـ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۱۳ـ اگر انسان بدون قصد این‌که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۴ـ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۱۵ـ اگر در رودخانه‌های بزرگ ـ مانند دجله و فرات ـ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۶ـ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به‌دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۱۷ـ کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸ـ اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، در معدن و گنج خمس ندارد، ولی در مال حلال مخلوط به حرام، ولی او باید خمس مال را بدهد.

۶ ـ غنیمت

مسأله ۱۸۱۹ـ اگر مسلمانان به امر امام علیه‌السلام با کفار بجنگند و چیزهایی در جنگ به‌دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود؛ و مخارجی که برای غنیمت خرج کرده‌اند ـ مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن ـ و نیز مقداری که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند؛ و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار به دست می‌آید در حکم غنیمت است.

۷ ـ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۲۰ـ اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید بنا بر نظر مشهور فقهاء ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد؛ و نیز اگر خانه، دکان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد؛ و در دادن این خمس قصد قربت[1] لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت کند.

مسأله ۱۸۲۱ـ اگر کافر ذمی زمینی که از مسلمان خریده است به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، دادن خمس بر مسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۲ـ اگر کافر ذمّی موقع خرید زمین شرط کند خمس ندهد، یا شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۲۳ـ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد ـ مثلاً به او صلح کند ـ کافر ذمّی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ـ اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولیِّ او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۲۵ـ خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم، یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه‌السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

مسأله ۱۸۲۶ـ سیّد یتیمی‌که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

---

۱. قصد قربت یعنی انجام دادن عمل برای رضای خدا.

مسأله ۱۸۲۷ـ به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۲۸ـ به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۲۹ـ به سیّدی که معصیت‌کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۰ـ اگر شخصی بگوید: سیّدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن‌که دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سیّد است.

مسأله ۱۸۳۱ـ به شخصی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است ـ اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد ـ می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۲ـ شخصی که زنش سیّده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و یا خود او هزینه‌های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی‌آید، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۳۳ـ اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصارفی که هزینه آن بر خمس‌دهنده واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۳۴ـ به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۵ـ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۳۶ـ اگر در شهر انسان، سیّد مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد؛ و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۳۷ـ هر گاه در شـهر خودش مسـتحقی نباشـد ولی احتمال دهد پیدا شـود ـ اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ـ می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شـود، نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۳۸ـ اگر در شـهر خودش مسـتحق پیدا شـود، باز هم می‌تواند خمس را به شـهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد؛ و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۳۹ـ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شـهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیسـت دوباره خمس بدهد؛ همچنین اسـت اگر به کسـی بدهد که از طرف حاکم شـرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۴۰ـ اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حسـاب کند و چنانچه گران‌تر از قیمت حسـاب کند، اگرچه مسـتحق به آن قیمت راضـی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۴۱ـ کسی که از مستحق خمس طلب‌کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۴۲ـ مستحق خمس نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار اسـت و فقیر شـده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشـد، اگر مسـتحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکات

مسأله ۱۸۴۳ـ زکات نُه چیز واجب است:

اوّل، گندم؛ **دوم**، جو؛ **سوم**، خرما؛ **چهارم**، کشمش؛ **پنجم**، طلا؛ **ششم**، نقره؛ **هفتم**، شتر؛ **هشتم**، گاو؛ **نهم**، گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد ـ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود ـ باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۴۴ـ زکات سُلْت[1] و عَلَس[2] بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۴۵ـ زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب ـ که بعداً گفته می‌شود ـ برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۴۶ـ اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۴۷ـ اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، بنابر احتیاط زکات آن‌ها را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

---

۱. دانه‌ای است به نرمی گندم که خاصیت جو دارد.

۲. دانه‌ای مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد.

مسأله ۱۸۴۸ـ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که محصول برسد؛ و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می‌شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند؛ زکات خرما وقتی واجب می‌شود که قابل خوردن شود و به آن خرما بگویند؛ ولی وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن‌ها؛ و وقت پرداخت زکات در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۴۹ـ اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما ـ که در مسأله پیش گفته شد ـ صاحب آن‌ها بالغ باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۸۵۰ـ اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۵۱ـ اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۵۲ـ مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می‌شود در دست غصب‌کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۳ـ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۵۴ـ زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن‌ها، ۲۸۸ مَن تبریز، ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می‌شود[1].

---

۱. نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است ـ که یک واحد حجمی است و در گذشته در کشورهای عرب مرسوم بوده است ـ و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم ـ که واحد وزنی است ـ محاسبه کرده‌اند، با توجه به آن‌که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلوگرم می‌شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش‌شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم ذکر شده در متن را نشان می‌دهد.

مسأله ۱۸۵۵ـ اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن‌ها واجب شده، خود و عیالاتش به مقدار متعارف مصرف کنند یا مثلاً به فقیر بدهند، دادن زکات آن لازم نیست و می‌توانند آنچه به فقیر داده‌اند بابت زکات محاسبه کنند.

مسأله ۱۸۵۶ـ اگر بعد از آن‌که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۵۷ـ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند؛ و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۸ـ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود ـ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود ـ باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ـ اگر بعد از آن‌که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۰ـ اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده است یا شک کند داده یا نه، معامله صحیح است و لازم نیست خریدار چیزی بابت زکات بپردازد؛ ولی اگر خریدار می‌داند فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می‌تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله به فروشنده مراجعه کند.

مسأله ۱۸۶۱ـ اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب[1] برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۲ـ اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک‌شدهٔ آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

---

۱. ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریباً ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم).

مسأله ۱۸۶۳ـ خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به حدنصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد و انواعی از خرما که معمولاً نارس آن مصرف می‌شود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۴ـ گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن‌ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۵ـ اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک‌دهم محصول است؛ و اگر تهیه آب برای آبیاری آن نیاز به هزینه دارد ـ مانند خرید آب یا اجاره آب نهر و چاه، و یا به کارگیری وسایلی مانند موتورهای کشنده ـ زکات آن یک‌بیستم محصول می‌باشد.

مسأله ۱۸۶۶ـ اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب چاه و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با چاه و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک‌بیستم است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک‌دهم است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب چاه و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن یک‌دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۶۷ـ اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب چاه به یک اندازه بوده و یا آبیاری با یکی از آن‌ها غلبه داشته، باید زکات را بر اساس محاسبه معدل بین آن دو ـ یعنی یک‌پانزدهم ـ قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۸ـ اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب چاه و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود و آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک‌دهم است؛ و اگر با چاه و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک‌بیستم است.

مسأله ۱۸۶۹ـ اگر زراعتی را با چاه و مانند آن، آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با چاه آبیاری شده یک‌بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک‌دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۷۰ـ مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور هزینه کرده اســت، حتّی مقداری از قیمت اسـباب و لباسـی که به وسـیله زراعت کم شـده، می‌تواند از حاصـل کسـر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدنصاب[1] برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱ـ تخمی که به مصـرف زراعت رسـانده اگر از خودش باشـد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند؛ و اگر خریده باشد می‌تواند قیمتی که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۷۲ـ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن‌ها را جزء مخارج حسـاب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۸۷۳ـ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیسـت، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۷۴ـ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حسـاب نمی‌شـود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده، می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی که از آن به‌دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۷۵ـ اگر برای کشـت نیاز به ابزار از قبیل گاوآهن که در گذشـته به کار می‌رفته یا ماشین آلات کشاورزی دارد، همه هزینه‌های صرف‌شده در این موارد ـ مانند خرید و کرایه آن‌ها ـ را می‌تواند جزء مخارج به حساب آورد؛ و در صورت خرید، هزینه استهلاک، تعمیر و امثال آن نیز جزء مخارج محسوب می‌شود.

مسأله ۱۸۷۶ـ اگر در یک زمین جو، گندم و محصـول دیگری مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن محصولی بوده که زکات ندارد و بعداً محصـولی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حسـاب کند؛ و اگر مقصـودش زراعت کردن محصـولی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده،

---

۱. ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریباً ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم).

می‌تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند؛ و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کم کند.

مسأله ۱۸۷۷ـ اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب کند.

مسأله ۱۸۷۸ـ اگر انسان در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن‌ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب[1] باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید، ادا کند؛ و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به‌دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آن‌ها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۹ـ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۰ـ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، می‌تواند به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۸۸۱ـ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از این‌ها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

---

۱. ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریباً ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم).

مسأله ۱۸۸۲ـ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسأله ۱۸۸۳ـ کسی که بدهکار است و گندم، جو، خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن‌که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب[1] باید زکات بدهد؛ اگر پیش از آن‌که زکات این‌ها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات این‌ها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا کنند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را هم به طلب‌کار بدهند، آنچه را به طلب‌کار می‌دهند، زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان‌که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ـ اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن‌ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۸۵ـ طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود[2] است، پس وقتی طلا به این مقدار رسید باید یک چهلم[3] آن را که نُه دهم ($\frac{9}{10}$) نخود می‌شود از بابت زکات بدهد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعی[4] است؛ یعنی اگر به نصاب اول که پانزده مثقال است سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک‌چهلم بدهد؛ و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و مقدار اضافه زکات ندارد؛ و به همین نسبت هر چه بالا رود، یعنی هر سه مثقال که اضافه شود، باید زکات همه آن را بدهد.

---

۱. ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریباً ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم).

۲. مجموعاً برابر با ۷۰ گرم.

۳. ۲/۵ درصد برابر با ۱/۷۵ گرم.

٤. برابر با سه مثقال معمولی و معادل ۱۴ گرم.

و به عبارت دیگر: نصـاب دوم طلا ۱۴ گرم اسـت که اگر این مقدار به نصـاب اول که ۷۰ گرم اسـت افزوده شـود، باید زکات تمام ۸۴ گرم را که یک‌چهلم آن و برابر با دو و یک‌دهم گرم (۲/۱) می‌شود، بدهد و همین طور هر ۱۴ گرم که به مقدار قبل اضـافه شود، زکات به آن تعلق می‌گیرد؛ و اگر مقدار اضـافه شـده کمتر از ۱۴ گرم باشـد، زکات به آن تعلق پیدا نمی‌کند و زکات هر ۱۴ گرم، ۳۵۰ میلی گرم (۰/۳۵ گرم) می‌باشد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۸۶ـ نقره دو نصاب دارد:

نصـاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی[۱]، است؛ اگر مقدار نقره به این نصـاب برسـد و شـرایط دیگر را هم داشـته باشـد، باید یک‌چهلم آن را که برابر با ۲ مثقال و ۱۵ نخود[۲] اسـت، به عنوان زکات بدهد؛ و اگر مقدار نقره به این میزان نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصـاب دوم نقره، ۲۱ مثقال[۳] و اگر این مقدار به نصـاب اول (۱۰۵ مثقال) افزوده شـود، باید زکات مجموع آن، یعنی ۱۲۶ مثقال[٤] را بپردازد؛ و اگر مقدار اضـافه شـده بر نصـاب اول کمتر از این مقدار (۲۱ مثقال) باشد، زکات ندارد؛ به همین نسبت اگر هر ۲۱ مثقال تمام بر مقدار قبل افزوده شود، باید زکات مجموع آن را بدهد، و اگر کمتر باشـد زکات ندارد؛ و زکات ۲۱ مثقال نقره، برابر با ۲/۴۵ گرم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۷ـ کسـی که طلا یا نقره او به اندازه نصـاب اسـت، اگرچه زکات آن را داده باشـد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده همه‌ساله، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۸ـ زکات طلا و نقره در صـورتی واجب می‌شـود که آن را سـکّه زده باشـند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر طلا و نقره مذکور به صورت سکه نباشد و یا رایج نباشد، زکات ندارد.

---

۱. برابر با ۴۸۸ گرم.

۲. برابر با ۱۲/۲ گرم.

۳. تقریباً برابر با ۹۸ گرم است.

٤. برابر با ۵۸۶ گرم.

مسأله ۱۸۸۹ـ طلا و نقره سکّه‌داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن را بپردازد؛ و اگر معامله با آن رایج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ـ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۱ـ زکات طلا و نقره ـ چنانچه سابقاً گفته شد ـ در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۲ـ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای که دارد، با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن‌ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ـ اگر در ماه دوازدهم سکه‌ای که از طلا و نقره است ذوب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد و چنانچه با ذوب شدن، قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۸۹۴ـ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۸۹۵ـ طلا و نقره‌ای که عیار سکه آن پایین‌تر از معمول باشد، به این صورت که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و نقره رایج بین مردم به شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمی‌رود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد حتی اگر میزان طلا و نقره موجود در آن‌ها بیشتر از حد نصاب باشد.

مسأله ۱۸۹۶ـ لازم است عیار طلایی که بابت زکات می‌دهد، با عیار طلایی که زکات بر آن واجب شده است یکی باشد، چناچه طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار متعارف فلز دیگر با آن مخلوط باشد ـ یعنی دارای عیار متعارف باشد ـ نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که عیار آن پایین‌تر است؛ ولی اگر هنگام پرداخت زکات تعداد بیشتری سکه بدهد که مجموع طلا و نقره موجود در آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۱۸۹۷ـ زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل: حیوان در بیشتر اوقات سال به‌کار گرفته نشود.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده‌شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۸ـ اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط زکات آن‌ها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۸۹۹ـ شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن، یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن، پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد؛ و یا با چهل و پنجاه حساب کند،

ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد؛ و شتری که برای زکات می‌دهد، باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۰۰ـ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج‌تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم‌چنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۰۱ـ گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن، سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه‌ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن‌ها را بدهد؛ و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن‌که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد؛ و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۰۲ـ گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل تاست و زکات آن، یک گوسفند می‌باشد؛ و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن، دو گوسفند می‌باشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن، سه گوسفند می‌باشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن، چهار گوسفند می‌باشد.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن‌ها، یک گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۰۳ـ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۱۹۰۴ـ زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن‌ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۰۵ـ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است؛ و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۰۶ـ اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۰۷ـ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد؛ و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۰۸ـ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان‌که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ـ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۰ـ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۱ـ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آن‌ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن‌ها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن‌ها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن‌ها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ـ اگر پیش از تمام شـدن ماه یازدهم، گاو، گوسـفند و شـتری که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصـابی که دارد با مقدار نصـاب از همان جنس عوض نماید ـ مثلاً چهل گوسـفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد ـ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۳ـ کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن‌ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شـماره آن‌ها از نصـاب کم نشـده، همه‌سـاله باید زکات را بدهد؛ و اگر از خود آن‌ها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن‌ها را بدهد، تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشـده، همه‌سـاله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آن‌ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۱۴ـ انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر؛ و آن کسـی اسـت که مخارج سـال خود و عیالاتش را ندارد، لذا کسـی که صـنعت یا ملک و یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین؛ و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری کند و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسـلام مایل می‌شـوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند؛ یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان، به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیده آن‌ها می‌شود.

پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سـبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد ـ مثل مسـجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود ـ و نیز کارهایی که فایده آن به همه مسلمانان می‌رسد، مانند سـاختن مدارس، نشـر کتب دینی و مفید، مرمت راه‌ها، تمیز کردن شـهر و محله، سـاختن بیمارسـتان و درمانگاه، ایجاد مراکز نگهداری سالمندان و کودکان بی‌سرپرست و امثال آن.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۱۵ـ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۱۶ـ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی‌مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۱۷ـ صنعت‌گر یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۱۸ـ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این‌ها نتواند زندگی کند ـ اگرچه برای حفظ آبرویش باشد ـ می‌تواند زکات بگیرد؛ و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن‌ها احتیاج دارد؛ و فقیری که این‌ها را ندارد، اگر به این‌ها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری کند.

مسأله ۱۹۱۹ـ فقیری که یاد گرفتن صنعت یا انجام‌دادن کسب و کاری که می‌تواند هزینه زندگی او را تأمین کند، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید اقدام کند و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۲۰ـ به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۲۱ـ کسی که می‌گوید: فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۲۲ـ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب‌کار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۲۳ـ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابراحتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۲۴ـ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید: زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش‌کش بدهد ولی باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۹۲۵ـ اگر به خیال این‌که شخصی فقیر است، به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده است، یا از روی ندانستن مسأله به شخصی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کفایت نمی‌کند و باید دوباره زکات بدهد؛ ولی اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده است و بر اساس یقین یا اطمینان و یا از روی حجت شرعی ـ مانند شهادت دو نفر عادل ـ به شخصی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد آن شخص فقیر نبوده است، واجب نیست دوباره زکات بدهد، گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۲۶ـ شخصی که زکات می‌گیرد، اگر فقیر نباشد و متوجه باشد، مالی که به او می‌دهند بابت زکات بوده است، نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ و اگر تصرف کند ضامن است و باید آن را برگرداند.

مسأله ۱۹۲۷ـ شخصی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۲۸ـ اگر به شخصی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند؛ و بنابر احتیاط اگر او از معصیت توبه نکرده است، چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۲۹ـ شخصی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۳۰ـ مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله سفرش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند و یا قرض کردن از شخص خاص، یا فروختن وسائل زندگی در شأن او نباشد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را به صورتی که منافی با حیثیت او نباشد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن‌جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۱ـ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن‌که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۳۲ـ کسی که زکات می‌گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد ـ مگر در مورد مصرف چهارم از موارد مصرف زکات که شرح آن، در مسأله ۱۹۱۴ گذشت ـ و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ـ اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این‌که آنچه را می‌دهد مِلک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۳۴ـ اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۳۵ـ به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد مگر آن‌که مصداق سؤال حرام باشد، مانند آن‌که گدایی را شغل خود قرار داده باشد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۳۶ـ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به‌جا می‌آورد و یا دادن زکات سبب ترغیب او به معصیت باشد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند، ولی اگر دادن زکات موجب شود از معصیت دست بردارد یا آن را آشکار انجام ندهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۳۷ـ به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۳۸ـ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۳۹ـ اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود کند، در حدی که بیشتر از شؤون او نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۴۰ـ اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن‌ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۴۱ـ پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می‌تواند برای آن‌که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۴۲ـ به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد؛ اما اگر مخارج او را ندهد و اجبار او به دادن نفقه به زن غیر ممکن و یا مشکل باشد، می‌تواند به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۳ـ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد؛ ولی اگر ندهد به شرحی که در مسأله قبل گذشت، می‌توان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۴ـ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن کند.

مسأله ۱۹۴۵ـ سیّد نمی‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ـ به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۴۷ـ انسان باید زکات را به قصد قربت[1] بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد، زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

---

۱. یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۱۹۴۸ـ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم‌جنس یکی از آن‌ها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم‌جنس هیچ کدام آن‌ها نباشد، به همه آن‌ها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۴۹ـ اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را به فقیر بدهد، همین مقدار که وکیل از طرف مالک به نیت زکات بدهد، کفایت می‌کند؛ و بنابر احتیاط زمانی که زکات را به وکیل می‌دهد، قصد کند آنچه که او بعداً به فقیر می‌دهد، زکات باشد.

مسأله ۱۹۵۰ـ در پرداخت زکات، قصد انجام‌دادن فرمان خداوند و ادای تکلیف کفایت می‌کند و همین مقدار که اگر از او یا وکیل او بپرسند که انگیزه و غرض او در پرداخت آن مال چیست، بگوید: چون خدا فرمان داده است، کافی می‌باشد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۵۱ـ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۵۲ـ بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۵۳ـ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۴ـ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن‌که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته،

مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۵ـ اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند؛ و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۵۶ـ انسان نمی‌تواند زکاتی که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۵۷ـ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد ـ مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد ـ مال فقیر است.

مسأله ۱۹۵۸ـ اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۵۹ـ اگر با اجازه حاکم شرعی یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است تجارت کند، صحیح است و منافعی که به دست می‌آید در حکم زکات است؛ و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می‌تواند آن را از زکات بردارد؛ و اگر در تجارت ضرر کند، بدون آن‌که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، گرچه احتیاط در جبران ضرر است.

مسأله ۱۹۶۰ـ و اگر بدون اجازه حاکم و یا بدون رعایت مصالح زکات با آن تجارت کند و در تجارت خود ضرر کند، ضامن مال از دست رفته است و باید آن را جبران کند.

مسأله ۱۹۶۱ـ اگر پیش از آن‌که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن‌که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند؛ و نیز می‌تواند مالی را به فقیر یا دیگر مستحقان زکات قرض دهد و بعد از واجب شدن زکات، آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۲ـ فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۳ـ فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۴ـ مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد؛ و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۵ـ بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۶۶ـ اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد؛ و اگر زکات در هنگام نقل تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۱۹۶۷ـ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن‌که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۶۸ـ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۶۹ـ کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود[1] نقره یا بیشتر از این بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط کمتر از این مقدار و یا بهای آن را به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن معادل ۱۲/۲ گرم نقره برسد، بنابر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۷۰ـ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند، زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن‌که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۷۱ـ اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد و اگر عین مال از بین رفته است، زکات واجب نیست.

---

۱. تقریباً برابر ۱۲/۲۰ گرم.

مسأله ۱۹۷۲ـ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۷۳ـ انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، اگرچه بر فرزندان خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا فرزندان خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۷۴ـ انسان نمی‌تواند از زکات مِلک بخرد و بر فرزندان خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف کند که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۷۵ـ فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این‌ها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۷۶ـ اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر بداند و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۱۹۷۷ـ اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن‌ها جمع شود، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ـ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، یکی از آن‌ها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً هم تصمیم ندارد بدهد، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۷۹ـ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آن‌ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره، نذر، قرض و مانند این‌ها را ادا کند.

مسأله ۱۹۸۰ـ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن‌ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند این‌ها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت بدهکاری او بدهند.

مسأله ۱۹۸۱ـ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۸۲ـ کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع[1] گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذُرّت و مانند این‌ها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۸۳ـ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۴ـ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۸۵ـ اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۸۶ـ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب‌خانه وارد شده، اگر نان‌خور[2] او حساب می‌شود بر او واجب است.

---

۱. تقریباً سه کیلو است.

۲. چنانچه زیر مجموعه و کفالت باشند.

مسأله ۱۹۸۷ـ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد می‌شود و مدّتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب است؛ و همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۸۸ـ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۸۹ـ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۰ـ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۱ـ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۲ـ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۳ـ کسی که فقط به اندازه یک صاع[1] گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن‌ها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد؛ و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۱۹۹۴ـ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ـ اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

---

۱. تقریباً سه کیلو است.

مسأله ۱۹۹۶ـ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۹۷ـ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۹۹۸ـ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۱۹۹۹ـ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است؛ و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۰۰ـ کسی که سیّد نیست نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۰۱ـ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۲ـ انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ـ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد ـ مثلاً پولی برای مخارجش بدهد ـ واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۴ـ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۰۵ـ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۰۶ـ اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا با پرداخت کردن به ولی طفل، ملک طفل کند.

مسأله ۲۰۰۷ـ فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند، و نیز کسی که نماز نمی‌خواند، فطره ندهند؛ ولی اگر دادن فطریه مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۰۸ـ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۰۹ـ احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع[1] فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۱۰ـ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است ـ مثلاً از گندمی‌که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ـ نصف صاع بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۱ـ انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس ـ مثلاً گندم ـ و نصف دیگر آن را از جنس دیگر ـ مثلاً جو ـ بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۲ـ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۱۳ـ اگر انسان به خیال این‌که کسی فقیر است به او فطره بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴ـ اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن‌که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۱۵ـ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت[2] بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره کند.

---

۱. تقریباً سه کیلو است.

۲. یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۲۰۱۶ـ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن‌که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۱۷ـ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع[1] برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۱۸ـ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۰۱۹ـ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۲۰ـ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۲۱ـ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره کند.

مسأله ۲۰۲۲ـ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این‌که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۲۳ـ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۲۴ـ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۵ـ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۲۶ـ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

---

۱. تقریباً سه کیلو.

احکام حج

مسأله ۲۰۲۷ـ حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی اســت که دســتور داده‌اند در آن‌جا به‌جا آورده شود؛ و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اوّل: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: به ســبب رفتن به حج مجبور نشـود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر اسـت، ترک کند، پس اگر مجبور باشـد از راه غصـبی برود و راه دیگری هم نباشـد، نباید حج برود، ولی اگر از راه غصبی به حج رفت حج او صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن‌ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به‌جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد، باید از آن راه برود.

چهارم: به قدر رسیدن به مکه و درک اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است ـ مثل زن و بچّه ـ و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن‌ها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک و یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۲۸ـ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۲۹ـ زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۰ـ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید، حج برو من خرج تو و عیالات تو را هنگامی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که او این بخشش را بپذیرد و در قبول آن، برای او ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل نباشد، حج بر او واجب می‌شود؛ و اگر باعث منت گذاشتن، یا وهن شخصیت و یا منافی شأن او باشد، قبول آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۱ـ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او بپذیرد، حج بر او واجب می‌شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند، نداشته باشد؛ ولی اگر مدت زمانی که برای رفت و برگشت و انجام اعمال حج صرف می‌کند، امکان کسب و کاری را در محل خود دارد که می‌تواند قرض خود را ادا کند و یا مخارج زندگی خود را در قسمتی از سال تأمین کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۲ـ اگر هزینه رفت و برگشت حج و هزینه خانواده او را هنگام سفر به او ببخشند، حج بر او واجب می‌شود؛ و نیز اگر این امکانات را برای رفتن به حج در اختیار او بگذارند، اگرچه به صورت هبه نباشد چنانچه اطمینان دارد از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود؛ و در صورتی که پذیرش این امکانات برای رفتن به حج برای او ضرری داشته باشد، یا مشقت غیر قابل تحمل ایجاد کند، یا مطابق شأن او نباشد و یا در این بذل منتی ببیند پذیرش آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۳ـ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند، در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت کند، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۳۴ـ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج انجام دهد هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۵ـ اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به‌دست آورد که اگر بخواهد از آن‌جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج به‌جا آورد، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۶ـ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۳۷ـ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید به هر زحمتی که شده ـ در حد تحمل خود ـ بعداً حج کند؛ و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به‌جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج کند، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به‌جا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج کند.

مسأله ۲۰۳۸ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته است، چنانچه رفتن به حج همراه با مشقاتی باشد که عرفاً قابل تحمل نیست، تأخیر حج تا برطرف شدن آن‌ها جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۰۳۹ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به سبب پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج انجام دهد و ناامید باشد از این‌که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به سبب پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج انجام دهد، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۴۰ـ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را مانند دیگر افعال حج از طرف منوب‌عنه[1] به‌جا آورد؛ و اگر این طواف را ترک کند، زن بر آن اجیر ـ نایب ـ حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۴۱ـ اگر طواف نساء را درست به‌جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به‌جا آورد، صحیح است؛ ولی اگر برگشت غیر ممکن یا باعث زحمت و مشقت است، می‌تواند نایب بگیرید و تا هنگامی که طواف نساء به وسیله نایب انجام نشده است، زن بر او حرام است.

---

۱. کسی که از طرف او نایب شده.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۲ـ پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اوّل: یاد گرفتن احکام آن.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد؛ و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به سبب معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد.

و یادگیری این احکام به مقداری که مورد نیاز و احتیاج است ـ که اگر مبادرت به فراگیری آن نکند به حرام می‌افتد ـ واجب است.

دوم: در قیمت جنس بین مشتریان فرق نگذارد.

سوم: در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

چهارم: چیزی که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۴۳ـ اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده صحیح است یا باطل، در صورتی که شک او در اثر ندانستن حکم مسأله باشد، نمی‌تواند در مالی که گرفته است، تصرف کند؛ ولی اگر حکم مسأله را در وقت معامله بداند و بعد از انجام آن شک کند که معامله صحیح است یا نه، تصرف او در مالی که گرفته است، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۴ـ در صورت ندانستن حکم مسأله، اگر بداند طرف معامله راضی به تصرف در مال و یا جنسی است که دریافت کرده، تصرف در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۴۵ـ کسی که مالی ندارد و مخارجی، مانند هزینه خانواده بر او واجب است، باید کسب کند؛ و نیز اگر حفظ نظام اقتصادی جامعه اسلامی و بی‌نیازی آن، به دیگران متوقف بر مبادرت او به کسب ـ اعم از تجارت یا تولید ـ باشد و او هم توان لازم را برای کار داشته باشد، اقدام به آن واجب است. مبادرت به کسب و کار برای امور مستحب ـ مانند گشایش در زندگی خانواده و دستگیری از فقرا ـ مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۴۶ـ عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اوّل: فروختن ملک، مگر آن‌که هدف او از فروش ملک، خرید ملک دیگری باشد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند این‌ها قرار دهد، مگر آن‌که مقصود او از این کار، رسیدن این قبیل ما یحتاج عمومی به دست مردم با قیمت مناسب و کوتاه کردن دست اخلال‌گران در این امر باشد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۴۷ـ معاملات حرام شش گونه است:

اوّل: خرید و فروش عین نجس، در صورتی که عین نجس دارای منافع محلّله مقصوده عقلائیه باشد؛ یعنی دارای منافعی باشد که از نظر شرع، منعی ندارد و از نظر عقلا نیز دارای مالیت و ارزش بوده و داد و ستد بر روی آن می‌شود ـ خرید و فروش آن مانعی ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست ـ مثل حیوانات درنده ـ و هر چیزی که از نظر عقلا مالیت و ارزش ندارد.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، این عمل را غش می‌گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۰۴۸ـ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است ـ مثلاً لباسی که می‌خواهد با آن نماز بخواند ـ بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۴۹ـ اگر چیز پاکی ـ مانند روغن و نفت ـ که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ـ مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند ـ فروش آن حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست ـ مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند ـ فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۰ـ خرید و فروش داروی نجس، در صورتی که نجس بودن آن را به مشتری خبر دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۵۱ـ خرید و فروش روغن، داروهای روان و عطرهایی که از سرزمین‌های غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۲ـ چرم و همه اجزایی که از حیوان گرفته می شود، اگر در کشورهای غیر اسلامی تولید شده باشد، در صورتی که یقین کند حیوان ذبح شرعی نشده است نجس می‌باشد، هر چند خرید و فروش آن با شرایطی که گفته شد، جایز و صحیح است؛ اما اگر احتمال دهد حیوان به دستور شرع ذبح شده است، پاک است. اگر این کالا خوراکی باشد، مادام که اطمینان به ذبح حیوان به دستور شرع پیدا نکند، خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۵۳ـ خرید و فروش مسکرات[۱]، حرام و معامله آن‌ها باطل است.

مسأله ۲۰۵۴ـ فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی که از خریدار گرفته به او برگرداند، البته چنانچه مالک مال غصبی بعد از فروش آن راضی به معامله و تصرف شود، معامله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۰۵۵ـ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۰۵۶ـ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۵۷ـ خرید و فروش ابزار و آلاتی که فقط کاربرد در حرام دارد، حرام است؛ ولی ابزار و آلاتی که مصرف دوگانه در حلال و حرام دارد، اگر به قصد استفاده حلال بخرد و یا بفروشد، جایز است.

مسأله ۲۰۵۸ـ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند ـ مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه کنند ـ معامله آن حرام و باطل است؛ ولی اگر به قصد استفاده در حرام نمی‌فروشد، ولی می‌داند مشتری آن را در حرام مصرف می‌کند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۵۹ـ خرید و فروش مجسمه در روزگار ما که شایعه بت‌پرستی وجود ندارد، مانعی ندارد؛ و نیز خرید و فروش کالایی که بر روی آن نقوش برجسته نقش بسته باشد.

مسأله ۲۰۶۰ـ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی و یا از معامله باطل تهیه شده، حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

مسأله ۲۰۶۱ـ اگر روغنی که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: این یک مَن روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است، باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک مَن روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه کند.

---

۱. چیزهایی که انسان را مست می‌کند مانند شراب.

مسأله ۲۰۶۲ـ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد ـ مثلاً یک مَن گندم را به یک مَن و نیم گندم بفروشد ـ ربا و حرام است[1] ؛ بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۳ـ اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد ـ مثلاً یک مَن گندم به یک مَن گندم و یک قِران پول بفروشد ـ باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۴ـ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۶۵ـ اگر چیزی که با متر و ذرع می‌فروشند، ـ مثل پارچه ـ یا چیزی که با شماره معامله می‌کنند، ـ مثل گردو و تخم مرغ ـ بفروشد و زیادتر بگیرد ـ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد ـ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۶ـ جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد.

مسأله ۲۰۶۷ـ اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک مَن برنج بفروشد و دو مَن گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۶۸ـ اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک مَن روغن بفروشد و در عوض آن یک مَن و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

---

۱. در روایات وارد شده، گناه یک درهم ربا بزرگ‌تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند.

مسأله ۲۰۶۹ـ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک مَن گندم بدهد و یک مَن و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر مثلاً ده مَن جو بخرد که سر خرمن ده مَن گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۷۰ـ اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد؛ و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۷۱ـ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اوّل: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۷۲ـ معامله با بچّه نابالغ باطل است، مگر در کالاهای کم‌قیمتی که معامله با بچه ممیز در آن‌ها معمول باشد، اگرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۰۷۳ـ بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، اگرچه تصرف نوجوان در صورتی که به حد تمیز رسیده باشد[1]، در مواردی مانند خرید و فروش چیزهای کم‌قیمت، یا وصیت برای ارحام و نزدیکان صحیح است.

---

۱. یعنی خوب و بد را بفهمد.

مسأله ۲۰۷۴ـ اگر از بچّه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد؛ و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد[۱]؛ و اگر مالک پول و یا جنس خود طفل باشد، باید آن را به ولی او برساند یا از او اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۷۵ـ اگر کسی با بچّه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچّه داده از بین برود، چنانچه طفل ممیز باشد می‌تواند جنس یا پولی را که طفل از بین برده، از ولی او یا بعد از بلوغ از خود او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۷۶ـ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۷۷ـ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۷۸ـ پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری می‌توانند مال طفل را اگر به مصلحت او باشد، بفروشند و مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم و یا مال کسی را که غایب است با رعایت مصلحت طفل بفروشد.

مسأله ۲۰۷۹ـ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب‌کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۸۰ـ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این‌که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر اجازه کند، معامله صحیح است و پول آن تعلق به مالک دارد نه غاصب.

---

۱. مظالم جمع مظلمه عبارت است از چیزی که به ستم از کسی گرفته شده است و در اصطلاح اموال حرامی که در دست انسان است و صاحبان آن را نمی‌شناسد. در این صورت باید با اجازه مجتهد جامع شرایط و یا وکیل به فقیر بدهد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۸۱ـ جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این‌ها معلوم باشد.

دوم: بتواند آن را تحویل دهد، بنابراین فروختن اسب یا حیوان دیگری که فرار کرده است، صحیح نیست؛ ولی اگر این امکان وجود داشته باشد که کالا در اختیار مشتری قرار گیرد و او هم بتواند آن را به‌دست آورد ـ هر چند فروشنده در وقت معامله توان تحویل دادن آن را نداشته باشد ـ معامله صحیح است.

چنانچه حیوانی را که فرار کرده است یا جنسی که گم شده است و توان تحویل دادن آن را در وقت معامله ندارد، همراه با کالایی که توان تحویل دادن آن را دارد بفروشد، معامله صحیح است؛ اگرچه حیوان فراری و یا کالای گم‌شده پیدا نشود.

سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به سبب آن‌ها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین کند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد ـ مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند ـ اشکال ندارد.

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۸۲ـ جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۰۸۳ـ چیزی که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، مثلاً اگر می‌خواهد ده مَن گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۰۸۴ـ اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن‌ها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۵ـ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن‌ها وقف شده از آن ببرند، یا در معرض خرابی و از بین رفتن باشد ـ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند ـ فروش آن به وسیله متولی یا اذن او و در صورت نداشتن متولی با اذن حاکم شرعی اشکال ندارد؛ و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیک‌تر باشد.

مسأله ۲۰۸۶ـ هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف‌کننده نزدیک‌تر است برسانند.

مسأله ۲۰۸۷ـ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این‌که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۸۸ـ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۰۸۹ـ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۰۹۰ـ فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، به صورتی که حاصل درخت را هر چند به وسیله کارشناس بتواند تخمین بزند، پیش از چیدن صحیح است؛ و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۱ـ اگر بخواهند میوه‌ای که بر درخت است، پیش از آن‌که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین ـ مانند سبزی‌ها ـ را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسأله ۲۰۹۲ـ اگر خرمایی که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت آن را به صاحب‌خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۳ـ فروختن خیار، بادمجان، سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۴ـ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن‌که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۰۹۵ـ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند، جنس و پول را از یکدیگر مطالبه کرده و تحویل بگیرند. تحویل دادن خانه، زمین و مانند این‌ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند. تحویل دادن فرش، لباس و مانند این‌ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۰۹۶ـ در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۷ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۹۸ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد؛ و اگر امکان پرداخت را در مهلت معقول نداشته باشد، معامله را فسخ کند.

مسأله ۲۰۹۹ـ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند، نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او بپذیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۰ـ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۰۱ـ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد؛ و اگر بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۲ـ اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و در عوض آن پول طلا و نقره ـ مانند سکه‌های رایج ـ بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر جنس و یا پولی را که طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر و یا پول طلا و نقره بگیرد، معامله صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۰۳ـ معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل: خصوصیاتی که قیمت جنس به سبب آن‌ها فرق می‌کند، معین کنند ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند، خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند این‌ها که نمی‌شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

دوم: پیش از آن‌که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب‌کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او بپذیرد؛ چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم: برای تحویل جنس زمانی را مشخص کنند که فروشنده در آن زمان توان تحویل آن را داشته باشد.

پنجم: بنابر احتیاط جای تحویل جنس را معین کنند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن‌جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، یا مانند زمین در صورتی که مساحت و محل آن مشخص باشد؛ و در مجموع اوصاف جنس مورد نظر در حدی مشخص باشد که طرفین معامله مغبون نشوند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۴ـ انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت، بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد؛ و نیز اگر جنس مذکور را قبل از تمام شدن مدت به خود فروشنده بفروشد و یا آن را به قیمت خرید معامله کند، مانعی ندارد؛ ولی فروختن غلّه ـ مانند گندم و جو ـ پیش از تحویل گرفتن آن، مکروه است.

مسأله ۲۱۰۵ـ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند؛ و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید بپذیرد.

مسأله ۲۱۰۶ـ اگر جنسی که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۰۷ـ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸ـ اگر جنسی که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه کند، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۰۹ـ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنابر احتیاط واجب این معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۰ـ اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آن‌ها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۱۱ـ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۱۲ـ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن‌که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند؛ و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۳ـ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۱۴ـ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن‌که بداند مقدار طلا یا نقره موجود در خاک با مقدار نقره و طلای خالص که به عنوان عوض می‌گیرد برابر است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۱۵ـ حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند، معامله را به هم بزنند:

اوّل: خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده باشند؛ و آن را خیار مجلس می‌گویند.

دوم: خریدار یا فروشنده مغبون شده باشند، و آن را خیار غبن می‌گویند.

سوم: خریدار و فروشنده در معامله قرارداد کنند تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان، بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را خیار شرط می‌گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد، به گونه‌ای جلوه دهد که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را خیار تدلیس می‌گویند.

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، در این صورت هم می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تخلف شرط می‌گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد، و آن را خیار عیب می‌گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی که فروخته‌اند مال دیگری است، اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد؛ و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است، صاحب آن راضی نشود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، و آن را خیار شرکت می‌گویند.

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار رؤیت می‌گویند.

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛

ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تاخیر می‌گویند.

دهم: اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار حیوان می‌گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار کند، در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تعذّر تسلیم می‌گویند.

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۱۶ـ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۱۷ـ در معامله بیع شرط ـ که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشد و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند ـ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۸ـ در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند؛ و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۱۹ـ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۲۰ـ اگر در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن عیب پیش از معامله بوده و خریدار و یا فروشنده از آن خبر نداشته‌اند، در صورتی می‌تواند معامله را به هم بزند که تصرفی که مانع از پس دادن است

به وسیله هر یک از آن دو، در جنس یا عوض آن صورت نگرفته باشد؛ مانند آن‌که خانه‌ای که خریده است، به دیگری فروخته باشد، یا آن را به اجاره داده باشد، یا فروشنده بعد از تحویل گرفتن مال تغییری در آن به‌وجود آورده باشد که مانع رد باشد، مثل آن‌که همه یا قسمتی از بنای خانه را خراب کرده باشد؛ در همه این صورت‌ها فروشنده یا مشتری تنها می‌توانند، تفاوت قیمت سالم و معیوب را مطالبه کنند.

مسأله ۲۱۲۱ـ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۲۲ـ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۱۲۳ـ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه می‌تواند معامله را به هم بزند و برای به هم زدن معامله حضور فروشنده لازم نیست، مگر آن‌که بخواهد معامله را بر اساس خیار مجلس به هم بزند که در این صورت، حضور فروشنده و یا وکیل او اضافه بر دیگر شرایط لازم است.

مسأله ۲۱۲۴ـ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۲۵ـ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد، اما هنگام معامله حق برگرداندن آن را ساقط کرده است.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد؛ و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۲۶ـ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۲۷ـ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به سبب آن‌ها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۲۸ـ اگر انسان جنسی را برای فروش به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، چنانچه زیاده را به صورت جعاله برای او قرار دهد، زیاده به دلال تعلق دارد نه صاحب مال.

مسأله ۲۱۲۹ـ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۳۰ـ اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱ـ قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۲ـ اگر دو یا چند نفر بر اساس قرارداد مشخص، سرمایه‌ای را به صورت مشترک برای تحصیل سود اختصاص دهند، کار آن‌ها شرکت نامیده شده و صحیح است. هر یک از شرکا به تناسب سهمی که در شرکت دارند، در این سرمایه شریک بوده و به همین نسبت از سود آن بهرمنده می‌شوند.

سرمایه شرکت می‌تواند پول نقد، ملک، اعتبار و خدماتی باشد که در تحصیل سود مورد نظر مؤثر است؛ و همچنین این سرمایه می‌تواند در کسب، تجارت، تولید و خدمات به کار افتد؛ و هریک از شرکا به تناسب سهم خود بر اساس قرارداد از سود به‌دست آمده بهره‌مند می‌شوند.

مسأله ۲۱۳۳ـ شرکا می‌توانند به هر زبانی که می‌خواهند بین خود قرار شرکت بگذارند، لذا لازم نیست صیغه شرکت به عربی خوانده شود، بلکه هر گونه قرارداد چه مکتوب و چه بر اساس تصمیم و اقدام عملی برای انعقاد شرکت، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۱۳۴ـ شرکا می‌توانند برای مشارکت با یکدیگر مبلغی را به صورت نقد اختصاص دهند؛ و نیز می‌توانند جنسی را از قبیل زمین، ساختمان و امثال آن با اعتبار خود و به صورت نسیه خریداری و آن را سهم خود، در سرمایه شرکت قرار دهند و به نسبت آن، در سود شرکت سهیم باشند، ولی تعهدی که برای آن‌ها در خرید آن به‌وجود آمده است، باید به وسیله خود آن‌ها پرداخت شود.

مسأله ۲۱۳۵ـ کسانی که به سبب عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند؛ و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی ـ که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند ـ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد؛ مگر آن‌که کسی که کار نمی‌کند، دارای اعتباری باشد که در تحصیل سود شرکت و اطمینان افراد به معاملات آن مؤثر باشد، یا اهمیت کار کسی که کار کمتری انجام می‌دهد، در اعتبار و رشد شرکت اثر داشته باشد.

مسأله ۲۱۳۷ـ اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است؛ مگر آنکه قرار بر اساس اغراض عقلایی گذاشته شود؛ مانند آن‌که فردی از شرکا که تصدی کارهای شرکت را بر عهده دارد، برای آن‌که دستش در معاملات شرکت باز باشد، ضررهای محتمل و یا بخشی از آن را به عهده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸ـ اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند؛ و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت کنند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۳۹ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل کنند.

مسأله ۲۱۴۰ـ اگر معین نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش کند، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۴۱ـ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار کند؛ و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و کار او به عنوان مدیر عامل در جهت منافع شرکت و بر اساس روش‌های متعارف در معامله باشد؛ و اگر در این مسیر لازم باشد نسیه بخرد و یا نسیه بفروشد و یا اموالی از شرکت را در سفر همراه داشته باشد، می‌تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۲۱۴۲ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است؛ و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می‌باشد، امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

مسأله ۲۱۴۳ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی نکند و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۴۴ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر ادعا کند که سرمایه شرکت یا بخشی از آن تلف شده است، اگر همه شرکاء امانت‌داری و دقت او را باور دارند، باید ادعای او را بپذیرند؛ و در غیر این صورت می‌توانند از او توضیح بخواهند یا علیه او اقامه دعوا کنند.

مسأله ۲۱۴۵ـ هر یک از شریک‌ها زمانی می‌توانند در اموال شرکت تصرف کنند که دیگر شرکا اجازه تصرف در آن را به او داده باشند؛ و اگر یکی از آن‌ها راضی به تصرف دیگری نباشد، او نمی‌تواند در اموال مذکور تصرفی داشته باشد.

مسأله ۲۱۴۶ـ هر وقت یکی از شرکا خواستار انحلال شرکت و تقسیم سرمایه آن باشد، دیگر شرکا باید بپذیرند؛ ولی اگر تقاضای انحلال و تقسیم در زمانی باشد که سرمایه شرکت در جریان معاملاتی قرار گرفته است که توقف آن و تقسیم سرمایه باعث ضرر دیگر شرکا شود، آن‌ها باید در اولین فرصتی که لزوم ضرر منتفی می‌شود، اقدام به تقسیم سرمایه کنند.

مسأله ۲۱۴۷ـ اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه شود و یا در حالت بیهوشی قرار گیرد، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه[1] شود، یا از تصرف در اموال خود به وسیله حاکم شرع ممنوع شود البته بیهوشی موقت که در عمل‌های جراحی معمول است، مانع نفوذ اجازه شریک در کارهای معمول شرکت نیست و تنها حالت اغمایی که در اکثر موارد منجر به فوت می‌شود، مانع تصرف شرکا دیگر در اموال شرکت می‌شود. در موارد مذکور چنانچه توقف کارهای تجاری، تولید شرکت و یا جداسازی سهم

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

شـریک مذکور، باعث ضـرر و زیان دیگر شـرکا باشـد، باید برای ادامه کار و تصـرفات از افرادی که اجازه آن‌ها دارای اثر شرعی است ـ مانند قیم، ولی یا حاکم شرع ـ به حسب موارد اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۱۴۸ـ کسی که از طرف دیگر شرکا برای انجام‌دادن کارها و معاملات مأمور می‌شود و از طرف آن‌ها اجازه تصـرف دارد، هر معامله‌ای که انجام دهد، همه شـرکا در نفع و ضـرر آن شـریک هسـتند؛ و لازم نیسـت فرد مذکور برای هر معامله‌ای از آن‌ها اجازه بگیرد؛ البته در معاملات بااهمیتی که نفع و ضـرر در آن، به بقای شـرکت و عدم آن می‌انجامد یا احتمال مخالفت شـرکا را می‌دهد، باید آن‌ها را از تصمیم خود مطلع کند و موافقت آن‌ها را جلب نماید.

مسأله ۲۱۴۹ـ اگر با سـرمایه شـرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شـرکت باطل بوده، چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صـحیح اسـت و هر چه از آن معامله پیدا شـود، مال همه آنان اسـت؛ و اگر این گونه نباشـد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می‌باشد؛ و در هر صورت هر کدام آنان‌که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۰ـ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن‌که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۵۱ـ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند.

مسأله ۲۱۵۲ـ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند و یا هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد آن دو می‌خواهند به این وسیله با هم صلح و سازش کنند، صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳ـ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک‌ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد؛ زیرا این قرارداد به دلیل مشخص نبودن مال‌الاجاره، شرایط و خصوصیات اجاره را ندارد.

مسأله ۲۱۵۴ـ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که دیگری بپذیرد، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۵۵ـ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب‌کار او نداند، چنانچه طلب‌کار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ـ مثلاً پنجاه تومان طلب‌کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح کند ـ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن‌که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه‌ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۵۶ـ اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آن‌ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن‌ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷ـ اگر دو نفر از یک نفر طلب‌کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب‌کار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن‌ها یکی باشد ـ مثلاً هر دو ده مَن گندم طلب‌کار باشند ـ مصالحه آنان صحیح است؛ و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد ـ مثلاً یکی ده مَن برنج و دیگری دوازده مَن گندم طلب‌کار باشد ـ ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن‌ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۵۸ـ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۹ـ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۶۰ـ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد؛ و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۶۱ـ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و گیرنده آن مطلع از عیب در وقت صلح نباشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۶۲ـ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۳ـ اجاره‌دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه[1] به جهت این‌که حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۶۴ـ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۶۵ـ اگر ولی یا قیم بچّه مال او را اجاره دهد، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن‌که بچّه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچّه را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۶۶ـ اجاره‌دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است؛ و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این‌که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۶۷ـ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام‌دادن عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

---

۱. کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

مسأله ۲۱۶۸ـ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹ـ اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن‌ها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری ـ مانند تعمیر و سفیدکاری ـ انجام داده باشد و یا آن را به وسائلی اضافه بر آنچه تحویل گرفته است، تجهیز کند.

مسأله ۲۱۷۰ـ اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگر ـ مثلاً زمین، اتومبیل، کشتی و امثال آن ـ را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده کند، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد، مگر آن‌که در عرف این گونه معاملات اجاره مجدد، منوط به گرفتن اذن باشد.

مسأله ۲۱۷۱ـ اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک‌ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده ـ مثلاً به صد و بیست تومان ـ اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر یا تجهیز انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۷۲ـ مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اوّل: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم: آن مال به سبب استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد، مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۷۳ـ اجاره دادن درخت برای آن‌که از میوه‌اش استفاده کنند، صحیح است؛ و نیز اجاره دادن حیوان، برای استفاده از شیر آن یا سواری با آن، و نیز اجاره چاه برای استفاده از آب آن.

مسأله ۲۱۷۴ـ زن می‌تواند برای آن‌که از شیرش استفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۷۵ـ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اوّل: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب، باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین کنند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین کنند و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند ـ مثلاً با خیاط قرار بگذارند لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد ـ کافی است.

مسأله ۲۱۷۶ـ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۷۷ـ اگر خانه‌ای را ـ مثلاً یک‌ساله ـ اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۷۸ـ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۹ـ اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک‌ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، بعد از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

مسأله ۲۱۸۰ـ خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب‌خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره صحیح نیست و صاحب‌خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۱ـ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می‌کنند، ـ مثل گندم ـ باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می‌کنند، ـ مثل تخم مرغ ـ باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۸۲ـ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، ولی اگر مال‌الاجاره را کلی در ذمه قرار دهد و شرط کند از حاصل همان زمین باشد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۳ـ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ و نیز اگر برای انجام‌دادن عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام‌دادن عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۸۴ـ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۵ـ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام‌دادن آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر کند و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۱۸۶ـ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال‌الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک‌ساله به صد تومان اجاره کند

بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۸۷ـ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست؛ و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۸ـ هر گاه صنعت‌گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۱۸۹ـ اگر قصاب سر حیوانی را ببُرَد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۹۰ـ اگر وسیله نقلیه یا حیوان بارکشی را اجاره کند و در اجاره مشخص کند که چقدر بار بر حسب وزن با آن حمل کند، چنانچه بیشتر از وزن مذکور بار بزند و وسیله نقلیه از کار بیفتد یا معیوب شود، ضامن است؛ و یا حیوان بارکش بمیرد یا صدمه ببیند، ضامن است؛ و نیز اگر مقدار مذکور را در اجاره مشخص نکند، ولی بیشتر از حد متعارف در حیوان و یا بیشتر از ظرفیت معیّن شده در وسیله نقلیه بار بزند و باعث خسارت شود، ضامن است.

مسأله ۲۱۹۱ـ اگر حیوان بارکشی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۱۹۲ـ اگر کسی بچّه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه فرد ختنه‌کننده متخصص و اهل فن باشد و از ابتدا تشخیص نفع و ضرر را بر عهده او گذاشته باشند، و او تشخیص دهد ضرری ندارد، و بر اساس معیارهای معمول در فن خود کوتاهی در مقام تشخیص و عمل نداشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۳ـ اگر دکتر به دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به سبب خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۴ـ هر گاه دکتر به مریض یا ولیِّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۵ـ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۹۶ـ اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۹۷ـ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن‌که تحویل دهد کسی آن را غصب کند، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره‌دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب‌کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک‌ماهه به ده تومان اجاره کند و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب‌کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۹۸ـ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب‌کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۹۹ـ اگر پیش از آن‌که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال‌الاجاره را به فروشنده بدهد؛ و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۰۰ـ اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۱ـ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۲ـ اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شـود، چنانچه فوراً آن را بسـازد و هیچ مقدار از اسـتفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شـود و مسـتأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر سـاختن آن به قدری طول بکشـد که مقداری از اسـتفاده مسـتأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی‌مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۳ـ اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره‌دهنده نباشد ـ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد ـ چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۰۴ـ اگر صاحب‌کار بنّا را وکیل کند برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صـاحب‌کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام اسـت و باید آن را به صـاحب‌کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که سـاختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسـازد، یا به دیگری بدهد، در صـورتی که کمتر از مقداری که اجیر شـده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۲۰۵ـ اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد؛ و اگر کار او سبب خرابی و یا کم‌ارزش شدن پارچه شود، اضافه بر این‌که استحقاق مزد ندارد، ضامن هم هست.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۰۶ـ جُعاله آن اســت که انســان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گم‌شده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم.[1]

مسأله ۲۲۰۷ـ فرق بین جعاله و این‌که کسی را برای کاری اجیر کنند، این اســت که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۰۸ـ جاعل باید بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کند و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرف نماید، بنابر این جعاله آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۹ـ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام، بی‌فایده یا از واجباتی که انجام دادن آن بر عامل آن واجب است نباشد، پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ـ بدون آن‌که هیچ‌گونه غرض عقلایی بر آن مترتب باشـد ـ ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۰ـ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند ـ مثلاً بگوید: هر کس اسـب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم ـ لازم نیسـت بگوید: آن گندم مال کجاسـت و قیمت آن چیسـت، ولی اگر مال را معین نکند ـ مثلاً بگوید: شخصی که اسب مرا پیدا کند ده مَن گندم به او می‌دهم ـ باید خصوصیاتی را که در ارزش آن تأثیر دارد، معین کند.

---

۱. به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند.

مسأله ۲۲۱۱ـ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچّه مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، هر چند این معامله جعاله نیست.

مسأله ۲۲۱۲ـ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این‌که پول نگیرد انجام دهد، حقی در مزد ندارد.

مسأله ۲۲۱۳ـ پیش از آن‌که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۴ـ بعد از آن‌که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، باید با جلب رضایت عامل جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۵ـ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام کند، مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی برای جاعل نیست و به هر میزانی که اقدام ناقص او، باعث ضرر جاعل شود ضامن است.

مسأله ۲۲۱۶ـ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند؛ همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد ـ مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم ـ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۱۷ـ مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۱۸ـ مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این‌که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول کند، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را به هم بزنند.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند[1]؛ و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشند، مگر آن‌که قرارداد مزارعه مستلزم تصرف مالک یا زارع در اموالی نباشد که از تصرف در آن منع شده‌اند.

سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد، پس اگر مالک بگوید: دراین زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد.

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین کنند.

هشتم: مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این‌ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم: مخارجی که هر کدام از آنان باید انجام بدهند معین کنند، ولی اگر مخارج هر کدام از آنان معلوم باشد، لازم نیست آن را معین کنند.

مسأله ۲۲۱۹ـ اگر مالک با زارع قرار بگذارد، مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۲۰ـ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند؛ و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، هر چند اگر زارع راضی شود به مالک چیزی بدهد، اما نمی‌تواند مالک را مجبور کند زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۲۱ـ اگر به سبب پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد ـ مثلاً آب از زمین قطع شود ـ مزارعه به هم می‌خورد، ولی اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۲ـ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند؛ و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن‌که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۳ـ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۲۴ـ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید، مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، هزینه دیگر وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی که در زراعت خود به‌کار گرفته است، به او بدهد؛ و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی که مالک کرده ـ مانند کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده ـ و دیگر هزینه‌ها را به او بدهد.

مسأله ۲۲۲۵ـ اگر تخم و بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده است، چنانچه مالک و زارع راضی شوند زراعت بااجرت و یا بی‌اجرت در زمین باقی بماند، اشکالی ندارد؛ و اگر مالک راضی نشود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچینند، ولی می‌تواند هزینه پرورش زرع در زمین خود را از زارع مطالبه کند؛ و اگر زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچینند، ضامن ضرر و زیان رسیده به زارع است.

مسأله ۲۲۲۶ـ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند؛ و اگر قرارداد مزارعه فقط برای یک سال باشد و مالک با زارع شرط اشتراک ریشه را نکرده باشد، حاصل سال دوم متعلق به مالک است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۲۷ـ اگر انسان با شخصی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدّت معینی به آن شخص واگذار کند تا تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۲۸ـ معامله مساقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد، ولی برگ، گل و چوب شاخه‌های مازاد آن قابل استفاده و دارای مالیت قابل توجه می‌باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۲۹ـ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۰ـ مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشد و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه[1] نباشد همچنین منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، البته کسی که تربیت درخت‌ها را بر عهده دارد، اگر منع مذکور مستلزم تصرف در اموالی که موضوع منع است نباشد، مساقات صحیح است.

مسأله ۲۲۳۱ـ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به‌دست می‌آید، صحیح است.

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۳۲ـ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد و اگر قرار بگذارند مثلاً صد مَن از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۳۳ـ باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، یا مراقبت از درخت در زیاد شدن میوه، یا سالم ماندن آن از آفات تأثیر دارد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۴ـ معامله مساقات در بوته خربزه، خیار و مانند این‌ها بنابر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۵ـ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۳۶ـ دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند، هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۷ـ اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۳۸ـ اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن‌ها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند؛ چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت کرده و به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او، یا کسی که آن‌ها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت کند.

مسأله ۲۲۳۹ـ اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت کند، ولی اگر باطل بودن مساقات به

جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۴۰ـ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند تا در آن درخت بکارد و آنچه به عمل می‌آید مال هر دو باشد، این معامله در شکل مساقات باطل است. ولی چنانچه مالک زمین و عامل با هم قرار بگذارند، عامل در زمین درخت بکارد و در مقابل به نسبت معین در درخت، یا محصول آن در زمان معین، یا تا زمانی که درخت باقی است با مالک شریک باشد، این معامله صحیح است و مغارسه نام دارد. و در شکل مصالحه نیز می توان قراردادی با همین نتیجه بر قرار کرد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۴۱ـ روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، در سینه، زیر بغل، درشت شدن صدا و مانند این‌ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به سبب این‌ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۴۲ـ دیوانه و سفیه[1] نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند.

مسأله ۲۲۴۳ـ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۴ـ انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود، برساند؛ و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری که بخشیده یا ارزان‌تر فروخته، به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

---

۱. یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

احکام وکالت

مسأله ۲۲۴۵ـ وکالت آن اســت که انســان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد کند؛ پس آدم ســفیه[۱] به دلیل این‌که حق ندارد در مال خود تصــرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل کند.

مسأله ۲۲۴۶ـ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، لذا اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده ـ مثلاً مال خود را به کســی بدهد که برای او بفروشــد و او مال را بگیرد ـ وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۴۷ـ اگر انســان کســی را که در شــهر دیگر اســت، وکیل کند و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او بپذیرد، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸ـ موکّل[۲] باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند، در وکیل بلوغ شرط نیست و فرد نابالغ نیز می‌تواند در آنچه که از طفل ممیز[۳] صحیح است، وکیل شود مانند وکالت در خواندن صیغه عقد با رعایت شرائط آن.

---

۱. شخصی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

۲. یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند.

۳. بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۲۲۴۹ـ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۵۰ـ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۱ـ اگر وکیل را عزل کند[1] بعد از آن‌که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۵۲ـ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۳ـ وکیل نمی‌تواند برای انجام‌دادن کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد، وکیل بگیرد؛ به هر نحو که به او دستور داده می‌تواند رفتار کند، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۵۴ـ اگر وکیل با اجازه موکّل خودش، شخصی را از طرف موکل وکیل کند، وکیل اوّل نمی‌تواند آن وکیل را عزل کند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۵۵ـ اگر وکیل با اجازه موکّل، شخصی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیلِ اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۵۶ـ اگر چند نفر را برای انجام‌دادن کاری وکیل کند و به آن‌ها اجازه دهد هر کدام به‌تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد با هم یا به‌تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد با هم انجام دهند، نمی‌توانند به‌تنهایی اقدام کنند؛ ازاین‌رو در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۵۷ـ اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا برای همیشه دیوانه و یا به بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود؛ و اگر این حالات موقت باشد، بنابر اظهر وکالت باطل نمی‌شود؛ و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است، از بین برود ـ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ـ وکالت باطل می‌شود.

---

۱. یعنی از کار برکنار نماید.

مسأله ۲۲۵۸ـ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام‌دادن آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۵۹ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۶۰ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۶۱ـ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند ـ مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد ـ و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

مسأله ۲۲۶۲ـ قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۶۳ـ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است؛ ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۶۴ـ هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب‌کار باید قبول کند.

مسأله ۲۲۶۵ـ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلب‌کار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلب‌کار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۲۲۶۶ـ اگر طلب‌کار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناه‌کار است.

مسأله ۲۲۶۷ـ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب‌کار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۶۸ـ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۶۹ـ کسی که دسترسی به طلب‌کار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلب‌کار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۷۰ـ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۷۱ـ اگر کسی مقداری پولِ طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۲ـ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۳ـ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد ـ مثلاً یک مَن گندم بدهد و شرط کند، یک مَن و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد یازده تا بگیرد ـ ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد ـ مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ـ ربا و حرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد ـ مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند ساخته پس بگیرد ـ باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این‌که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۷۴ـ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است. کسی که قرض ربایی گرفته، مرتکب کار حرام شده است، ولی مالک آن می‌شود و می تواند در آن تصرف کند.

ولی قرض‌دهنده اضافه‌ای را که به عنوان ربا می‌گیرد، مالک نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۲۷۵ـ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض رِبایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به‌دست می‌آید مالک می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶ـ اگر کسی که قرض ربایی گرفته است، با آن و یا با پول مختلط با آن لباس بخرد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ تفاوت نمی‌کند فروشنده لباس بداند پول پرداختی به او از مالی است که با قرض ربایی گرفته یا نداند.

مسأله ۲۲۷۷ـ اما اگر قرض‌دهنده با مقدار اضـافه‌ای که به عنوان ربا گرفته اسـت و یا با مال مختلط با آن لباس تهیه کند، پوشـیدن آن لباس حرام و نماز با آن باطل اسـت؛ در این صـورت اگر لباس را به ذمه بخرد و بعداً پول آن را از اضافه‌ای که به عنوان ربا گرفته است بپردازد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۸ـ اگر انسـان مقداری پول به تاجر بدهد که در شـهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۲۷۹ـ اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ـ مثلاً نه صـد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شـهر دیگر هزار تومان بگیرد ـ ربا و حرام اسـت، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۰ـ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشـته باشـد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۱ـ اگر انسان طلب‌کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب‌کار قبول کند، بعد از آن‌که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلب‌کار نمی‌تواند طلبی که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

مسأله ۲۲۸۲ـ بدهکار و طلب‌کار و کسی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه[1] نباشند و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد؛ اگر حواله‌دهنده مفلس و ممنوع از تصرف در اموال خود باشد، و کسی که به او حواله شده از افراد مدیون او نباشد و این حواله را قبول کند، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۸۳ـ حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد ـ مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ـ بنابر احتیاط واجب تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۴ـ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۲۸۵ـ حواله‌دهنده و طلب‌کار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده مَن گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۸۶ـ اگر بدهی واقعاً معین باشـد، ولی بدهکار و طلب‌کار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صـحیح اسـت، مثلاً اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب‌کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۸۷ـ طلب‌کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسـی که به او حواله شـده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.

مسأله ۲۲۸۸ـ اگر به کسـی حواله بدهد که بدهکار نیسـت، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد، ولی اگر طلب‌کار طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند، کسـی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله‌دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۲۸۹ـ بعد از آن‌که حواله درسـت شـد، حواله‌دهنده و کسـی که به او حواله شـده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند؛ و هر گاه کسـی که به او حواله شـده در موقع حواله فقیر نباشـد، اگرچه بعداً فقیر شود و تمکن پرداخت آن را نداشته باشد، طلب‌کار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند؛ همچنین اگر موقع حواله فقیر باشد و طلب‌کار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلب‌کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله‌دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۹۰ـ اگر بدهکار، طلب‌کار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۹۱ـ اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلب‌کار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است و او مدیون حواله‌دهنده بوده، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون خواهش او داده و قصـدش این بوده که عوض آن را نگیرد و یا او مدیون حواله‌دهنده نبوده است، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند.

احکام رهن

مسأله ۲۲۹۲ـ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلب‌کار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به‌دست آورد.

مسأله ۲۲۹۳ـ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلب‌کار بدهد و طلب‌کار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۹۴ـ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند[1] و نیز ممنوع از تصرف در مالی که به گرو می‌گذارد نباشد.

مسأله ۲۲۹۵ـ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، لذا اگر مال شخص دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن این مال راضی هستم.

مسأله ۲۲۹۶ـ چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۲۹۷ـ چیزی که به گرو گذاشته می‌شود اگر دارای منافعی باشد ـ مانند حیوانی که شیر می‌دهد، یا درختی که میوه می‌دهد، یا خانه‌ای که فایده سکونت و یا اجاره دادن دارد ـ این منافع متعلق به مالک آن است، چه مالک خود گرودهنده باشد یا شخص دیگر، و گروگیرنده در آن حقی ندارد.

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۹۸ـ طلب‌کار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته‌شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند ـ مثلاً ببخشند یا بفروشند ـ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۹ـ اگر گروگیرنده مالی را که به گرو برداشته است با اجازه مالک بفروشد، بنابر اظهر رهن باطل می‌شود و پول آن مثل خود مال صورت گرو پیدا نمی‌کند؛ مگر آن‌که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای مال (جنس) فروخته‌شده، گرو باشد؛ و به همین صورت است، اگر مالک مال آن را با اجازه گروگیرنده بفروشد.

مسأله ۲۳۰۰ـ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب‌کار مطالبه کند و او ندهد، طلب‌کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۰۱ـ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که محل احتیاج اوست ـ مانند اثاثیه خانه ـ چیز دیگری نداشته باشد، طلب‌کار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلب‌کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰۲ـ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی ـ اگرچه عربی نباشد ـ به طلب‌کار بگوید: من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلب‌کار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۰۳ـ ضامن و طلب‌کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند[1] و یا ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد، ولی این شرط‌ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۳۰۴ـ اگر کسی بخواهد از دیگری مبلغی را قرض کند و ضامن بگوید: اگر قرض‌گیرنده ادا نکند، من ضامن قرض او هستم، این ضمان صحیح است؛ در صورتی که قرض‌گیرنده ادا نکند، طلب‌کار می‌تواند از ضامن مطالبه کند. و به همین صورت است اگر بگوید: این کار را به این شخص واگذار کن، اگر خیانتی از او سر بزند من ضامن او هستم.

مسأله ۲۳۰۵ـ در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلب‌کار، بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلب‌کار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است؛ و نیز اگر کسی از دو نفر طلب‌کار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

دیگری مثلاً ده مَن گندم و صد تومان پول طلب‌کار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۶ـ اگر طلب‌کار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد؛ و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.

مسأله ۲۳۰۷ـ اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۰۸ـ ضامن و طلب‌کار می‌توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۹ـ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلب‌کار را بدهد ـ اگرچه بعد فقیر شود ـ طلب‌کار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه کند؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلب‌کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۱۰ـ اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلب‌کار را بدهد و طلب‌کار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن‌که طلب‌کار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، در این صورت طلب‌کار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسأله ۲۳۱۱ـ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۱۲ـ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه کند، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلب‌کار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از بدهکار مطالبه کند، مثلاً اگر ده مَن گندم بدهکار باشد و ضامن ده مَن برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از بدهکار مطالبه کند، امّا اگر خودش راضی شود برنج بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۳ـ چنانچه ضامن بدهی شخصی را ضمانت کند که ضامن قدرت بر پرداخت آن را نداشته باشد آن ضمانت صحیح نیست.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۴ـ کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلب‌کار بدهکار را خواست به دست او بدهد؛ و به کسی که این طور ضامن می‌شود، کفیل می‌گویند.

مسأله ۲۳۱۵ـ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی ـ اگر چه عربی نباشد ـ به طلب‌کار بگوید: من ضامن هستم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلب‌کار هم قبول کند یا با عملی به طلب‌کار بفهماند من متعهدم که هر وقت بدهکار خود را طلب کنی او را نزد تو حاضر کنم.

مسأله ۲۳۱۶ـ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر کند.

مسأله ۲۳۱۷ـ یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلب‌کار بدهد یا او خود، نزد طلب‌کار حاضر شود.

دوم: طلب طلب‌کار داده شود.

سوم: طلب‌کار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلب‌کار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله و امثال آن، به شخص دیگر واگذار کند.

مسأله ۲۳۱۸ـ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب‌کار رها کند، چنانچه طلب‌کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلب‌کار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۱۹ـ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این‌که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۲۰ـ امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید بالغ و عاقل باشند، لذا اگر مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست؛ و نیز اگر سفیه[1] یا کسی که از تصرف در اموال خود منع شده ـ مانند مفلس ـ اموال خود را به امانت بگذارد، صحیح نیست؛ ولی اگر بچه ممیز[2] با اذن ولی خود مالی را نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ـ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند؛ چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۲ـ کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری کند، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند و اگر قبول کند و مال تلف شود، ضامن است.

---

۱. کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

۲. بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۲۳۲۳ـ اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری کند.

مسأله ۲۳۲۴ـ کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۲۵ـ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست؛ و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۶ـ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه کند و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است؛ و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۷ـ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی[1] هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۲۸ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده، بگوید: باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن‌جا از بین برود و بداند چون آن‌جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن‌جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن‌جا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

---

۱. زیاده‌روی.

مسأله ۲۳۲۹ـ اگر صـاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد در آن‌جا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن‌جا محفوظ‌تر اسـت ببرد؛ و چنانچه مال در آن‌جا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۰ـ اگر صاحب مال دیوانه شود، یا اراده و اختیار از او سلب شود ـ مثلاً بیهوش شود ـ کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولی او برساند یا به ولی او خبر دهد؛ و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۱ـ اگر صـاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برسـاند، یا به وارث او خبر دهد، چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضـامن اسـت؛ ولی اگر برای آن‌که می‌خواهد بفهمد کسـی که می‌گوید من وارث میتم، راسـت می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۲ـ اگر صـاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشـد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسـی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۳۳ـ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شـود وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۳۴ـ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صـاحب آن یا وکیل او برسـاند و اگر ممکن نیسـت، باید آن را به حاکم شـرع بدهد، چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند؛ وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۳۵ـ اگر امانت‌دار نشـانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسـأله پیش گفته شـد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضـش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۳۶ـ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۳۷ـ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، لذا اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۳۸ـ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده ـ مثلاً آن را اجاره داده ـ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا شخصی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۳۹ـ چیزی را که منفعتش مال انسان است ـ مثلاً آن را اجاره کرده ـ می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۴۰ـ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولی بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه‌کننده برساند، اشکال ندارد؛ و همچنین سفیه[1] و مفلس نمی‌توانند مالی را که از تصرف در آن منع شده‌اند، عاریه دهند.

مسأله ۲۳۴۱ـ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

---

۱. کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

مسأله ۲۳۴۲ـ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۳ـ اگر عاریه‌دهنده بمیرد، عاریه‌گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ـ اگر عاریه‌دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند ـ مثلاً دیوانه یا بیهوش شود ـ عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۴۵ـ کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۴۶ـ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد باطل است، ولی اگر استفاده دوگانه داشته باشد و برای استفاده حلال عاریه بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۴۷ـ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای بارور کردن گوسفندان ماده، صحیح است.

مسأله ۲۳۴۸ـ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه‌کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل و یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن‌جا می‌برده ـ مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد ـ و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۴۹ـ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است، عاریه دهد ـ مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند ـ بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۵۰ـ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۱ـ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۵۲ـ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۵۳ـ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده، مطالبه کند و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۳۵۴ـ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه کند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

مسأله ۲۳۵۵ـ به سبب عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند، دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا بیشتر عقد کنند؛ و زنی را که به این قسم عقد کنند، مُتعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۶ـ در زناشویی ـ چه دائم و چه غیر دائم ـ باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست؛ و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۵۷ـ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۵۸ـ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن‌ها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند با یکدیگر رفتار محرمانه داشته باشند و گمان به این‌که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

مسأله ۲۳۵۹ـ اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۰ـ یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۱ـ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اوّل زن بگوید:

«**زَوَّجْتُكَ نَفْسي عَلَي الصِّداقِ الْمَعلُوم**» (یعنی خود را زن تو کردم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «**قَبِلْتُ التَّزْويجَ**» (یعنی قبول کردم ازدواج را)، عقد صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل زن بگوید: «**زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتِي فاطِمةَ مُوَكِّلَكَ اَحْمَدَ عَلَي الصِّداقِ الْمَعْلُوم**»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «**قَبِلْتُ لِمُوَكِّلي اَحْمَدَ عَلَي الصِّدَاقِ**»، صحیح است.

بنابر احتیاط باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «**زَوَّجتُ**» می‌گوید مرد هم «**قَبِلتُ التَزويجَ**» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۲ـ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن‌که مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «**زَوَّجْتُكَ نَفْسي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعلُوم**»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «**قَبِلْتُ**»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند، اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «**مَتَّعْتُ مُوَكِّلَتِي مُوَكِّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُوم**»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «**قَبِلْتُ لِمُوَكِّلي هكَذَا**»، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۳ـ عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، امّا باید لفظی بگویند که معنای «**زَوَّجْتُ**» و «**قَبِلْتُ**» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آن‌ها که صیغه را می‌خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «**زَوَّجْتُكَ نَفْسي**» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «**قَبِلْتُ التَّزويجَ**» زن بودن او را برای خود قبول کند؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند، باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد؛ و اگر ممیز[1] با حفظ شرائط صیغه را بخواند، کفایت می‌کند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن‌ها صیغه را می‌خوانند، باید در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آن‌ها را ببرند یا به آن‌ها اشاره کنند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «**زَوَّجْتُكَ اِحَدي بَناتي**» (یعنی زن تو کردم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «**قَبِلْتُ**» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۶۴ـ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۳۶۵ـ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد کند، می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۶۶ـ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۶۷ـ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور کنند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه خوانده شود.

مسأله ۲۳۶۸ـ پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است، ازدواج کنند و بعد از آن‌که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را به هم بزند.

---

۱. بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۲۳۶۹ـ دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است[1] اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۰ـ اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۱ـ اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۲ـ اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب‌هایی که به سبب آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۷۳ـ اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اوّل، دیوانگی؛ **دوم**، مرض خوره؛ **سوم**، مرض بَرَص؛ **چهارم**، کوری؛ **پنجم**، زمین‌گیر بودن؛ **ششم**، آن‌که افضا شده باشد[2]. **هفتم**، آن‌که گوشت، یا استخوانی در فرج[3] او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۷۴ـ اگر زن بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، یا تخم‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۵ـ اگر مرد یا زن به سبب یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۷۶ـ اگر به سبب آن‌که مرد نمی‌تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به سبب یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عدّه‌ای از زن‌ها که ازدواج با آن‌ها حرام است

مسأله ۲۳۷۷ـ ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، زن پدر، دختر همسر، دختر خواهر و دختر برادر با انسان محرم هستند، حرام است.

---

۱. یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد.

۲. یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

۳. آلت تناسلی زنانه.

مسأله ۲۳۷۸ـ اگر شخصی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۷۹ـ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به‌دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۸۰ـ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸۱ـ عمّه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۸۲ـ پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به‌دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۸۳ـ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸۴ـ اگر زن خود را طلاق رجعی[1] دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد کند، بلکه در عدّه طلاق بائن[2] هم احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری کند.

مسأله ۲۳۸۵ـ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد کند و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۸۶ـ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۳۸۷ـ اگر انسان پیش از آن‌که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با آنان ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸۸ـ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند، عقد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با طلاق از دختر جدا شود.

---

۱. معنای طلاق رجعی در کتاب طلاق گفته می‌شود.

۲. معنای طلاق بائن در عده طلاق گفته می‌شود.

مسأله ۲۳۸۹ـ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود؛ و همچنین است اگر پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا کند، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۳۹۰ـ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های اهل کتاب به طور دائم بنابر نظر مشهور ـ رضوان الله علیهم ـ ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب، ـ مانند یهودی و مسیحی، ـ مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹۱ـ اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بنابر اظهر بر او حرام نمی‌شود و بعد از گذشت عده، می‌تواند او را عقد کند؛ و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند[1].

مسأله ۲۳۹۲ـ اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۹۳ـ اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۳۹۴ـ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عدّه است و نمی‌دانسته‌اند عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۳۹۵ـ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

---

۱. معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّهٔ متعه و عدّهٔ وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۳۹۶ـ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مَهرش را بدهد.

مسأله ۲۳۹۷ـ زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۳۹۸ـ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده در صورتی که بالغ باشد حرام است.

ولی مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط داده حرام نیست چه بالغ باشد و چه غیر بالغ.

مسأله ۲۳۹۹ـ اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند آن‌ها بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۰۰ـ اگر شخصی در حال احرام ـ که یکی از کارهای حج است ـ با زنی ازدواج کند، عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۱ـ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است؛ و اگر زن می‌دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۲ـ اگر مرد طواف نساء را ـ که یکی از کارهای حج است ـ به‌جا نیاورد، زنش بر او حرام می‌شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۴۰۳ـ زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر ـ با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود ـ با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می‌تواند دوباره او را برای خود عقد کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۴ـ زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّت متعارف جنسی که او می‌خواهد، تسلیم کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن

او جلوگیری نکند؛ و اگر در این‌ها از شـوهر اطاعت کند، تهیه غذا، لباس و منزل او بر شـوهر واجب است و اگر تهیه نکند ـ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد ـ مدیون زن است.

مسأله ۲۴۰۵ـ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق همخوابی ندارد، ولی محرومیت او از غذا، لباس و مسکن مادامی که نزد شوهر است و همسر او به شمار می‌رود، محل تأمل است.

مسأله ۲۴۰۶ـ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۰۷ـ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۰۸ـ زنی که از شـوهر اطاعت می‌کند و شـوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن اسـت می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۰۹ـ مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی‌خود بماند.

مسأله ۲۴۱۰ـ شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۱۱ـ اگر در عقد دائمی مَهر را معین نکنند، عقد صـحیح اسـت و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مَهر او را مطابق مَهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۱۲ـ اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مَهر مـدّتی معین نکرده بـاشـنـد، زن می‌تواند پیش از گرفتن مَهر از نزدیکی کردن شـوهر جلوگیری کند ـ چه شـوهر توانایی دادن مَهر را داشـته باشـد چه نداشـته باشـد ـ ولی اگر پیش از گرفتن مَهر به نزدیکی راضـی شـود و شـوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری کند.

متعه یا صیغه

مسأله ۲۴۱۳ـ صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۴۱۴ـ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۱۵ـ زنی که صـیغه می‌شـود اگر در عقد شـرط کند، شـوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شـرط او صـحیح اسـت و شـوهر فقط می‌تواند لذّت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۴۱۶ـ زنی که صیغه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد، مگر آن‌که در وقت عقد تأمین هزینه‌های خود را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۷ـ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر آن‌که در وقت عقد ارث بردن را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۸ـ زنی که صیغه شده اگر نداند حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن‌که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۱۹ـ زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به سبب بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۲۰ـ اگر زنی مردی را وکیل کند، به مدّت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۲۱ـ اگر پدر و جدّ پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد، کافی است؛ و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲۴۲۲ـ اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۲۳ـ اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۲۴ـ مرد می‌تواند زنی که صیغه او بوده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۵ـ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، صورت و دست‌ها اگر به قصد لذّت باشد،

حرام اســت بلکه بنابر احتیاط بدون قصــد لذّت هم به آن‌ها نگاه نکند؛ و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم اگر به قصد لذت باشد، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۲۶ـ اگر انسـان بدون قصـد لذّت به صـورت و دسـت‌های زن‌های اهل کتاب ـ مثل زن‌های یهودی و مسیحی ـ و زن‌هایی که اهتمام به پوشش خود ندارند و اگر امر به پوشش شوند اعتنا نمی‌کنند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۲۷ـ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۲۸ـ نگاه کردن به عورت مسـلمان بالغ، حرام اسـت و بنابر احتیاط به عورت کافر و طفل نابالغ ممیز که خوب و بد را می فهمد، نگاه نکند.

مسأله ۲۴۲۹ـ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۰ـ مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند؛ و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۳۱ـ عکس گرفتن و فیلم‌برداری مرد از زن نامحرم، اگر مسـتلزم نگاه کردن به نقاطی از بدن او که شـرعاً منع شـده نباشـد، مانعی ندارد؛ و به همین صـورت اسـت، نگاه کردن به عکس یا تصویر او بر روی کاغذ، فیلم و یا تلویزیون.

مسأله ۲۴۳۲ـ اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شـوهر خود را مراقبت و پرسـتاری کند، یا عورت او را آب بکشـد، باید چیزی در دسـت کند که دسـت او به عورت آن مرد نرسـد؛ و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۳۳ـ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشـکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دسـت به بدن او بزند؛ و اگر با دسـت زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۳۴ـ اگر انسـان برای معالجه کسـی ناچار شـود به عورت او نگاه کند، بنابراحتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشـته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۳۵ـ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۳۶ـ اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۳۷ـ ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن‌جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، در صورتی که احتمال فساد برود، حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که شخص دیگر بتواند وارد شود، یا بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آن‌جا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۳۸ـ اگر مرد مَهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مَهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۳۹ـ اگر زن پیش از آن‌که شوهرش با او نزدیکی کند ـ به طوری که در مسأله پیش گفته شد ـ مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد؛ و همچنین اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد[1] اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد او باطل است.

مسأله ۲۴۴۰ـ مردی که مسلمان‌زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۴۱ـ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّهٔ طلاق، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۴۲ـ اگر زن در عقد با مرد شرط کند، او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

---

۱. یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد.

مسأله ۲۴۴۳ـ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند؛ و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۴۴ـ اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۴۵ـ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۴۶ـ اگر مرد نداند زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عدّه است، شرعاً بچه فرزند پدر است؛ و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۴۷ـ اگر زن بگوید: یائسه‌ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید: شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۴۸ـ اگر بعد از آن‌که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: آن زن شوهر داشته و زن بگوید: نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۴۹ـ تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۵۰ـ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است[1] عجله کنند، حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۵۱ـ اگر زن مَهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است زن مَهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۵۲ـ کسی که از زنا به‌دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال‌زاده است.

---

۱. یعنی مکلف شده.

مسأله ۲۴۵۳ـ هر گاه مرد در روزه ماه رمضـان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصـیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به‌دنیا آید حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۵۴ـ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات[1] شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشـد، زن باید عدّه نگه دارد و شـوهر دوم باید مَهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی نفقهٔ ایام عدّه بر شوهر دوم لازم نیست.

---

۱. مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۵ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۶۵ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می‌شود:

اوّل: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به‌دنیا آمده‌اند، یا به‌دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به‌دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه‌ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند؛ و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به سبب شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۵۶ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۶۵» گفته می‌شود، شیر دهد پدر آن بچه، نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به‌دنیا آمده‌اند ازدواج کند؛ و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، ـ اگرچه دخترهای رضاعی او باشند ـ برای خود عقد کند، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه[1] به آنان نکند.

مسأله ۲۴۵۷ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۶۵» گفته می‌شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند؛ و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۵۸ـ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی‌شود؛ و نیز خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچّه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۵۹ـ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۶۰ـ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسأله ۲۴۶۱ـ انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده، ازدواج کند؛ و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج کند؛ و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۶۲ـ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد؛ و همچنین اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۶۳ـ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود، حرام می‌شود؛ و همچنین اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

---

۱. یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند.

مسأله ۲۴۶۴ـ اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۶۵ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اوّل: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به سبب آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد ـ مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچّه‌ای بدهد ـ آن بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچّه به سبب مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، این شیر اثری در محرمیت ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه‌روز ـ به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود ـ شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدنِ زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶ـ باید بچه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر شخص دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین یک شبانه‌روز غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از

شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر شخص دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شـیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صـبر کند که از زمان اولی که پسـتان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۷ـ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شـوهر هم بچه دیگر را شـیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شـوند، اگرچه بهتر اسـت با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۶۸ـ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۶۹ـ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچّه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۰ـ اگر کسـی دو زن شـیرده داشـته باشـد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشـت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۷۱ـ اگر زنی از شـیر یک شـوهر پسـر و دختری را شـیر کامل بدهد، پسـر و دختر با هم محرم می‌شوند، ولی خواهر و برادر آن‌ها با یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۲ـ انسـان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به سـبب شـیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شـده‌اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسـری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند[1] برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۷۳ـ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۴ـ انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند[2] ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صـورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

---

۱. یعنی به واسطهٔ شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند.

۲. یعنی به واسطهٔ شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند.

مسأله ۲۴۷۵ـ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوهٔ زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۷۶ـ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

مسأله ۲۴۷۷ـ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۷۸ـ برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد و شوهر توان پرداخت داشته باشد، مادر سزاوارتر به شیر دادن است.

مسأله ۲۴۷۹ـ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد، از زنا به‌دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقهٔ شیر دادن

مسأله ۲۴۸۰ـ مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر مَحرم با یکدیگر ازدواج کنند.

مسأله ۲۴۸۱ـ کسانی که به سبب شیر خوردن خویشاوندی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۸۲ـ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۴۸۳ـ اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه شخص دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۲۴۸۴ـ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را ـ مثلاً دو روزه ـ برای خود صیغه کند و در آن دو روز ـ با شرایطی که در مسأله «۲۴۶۵» گفته شد ـ زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۴۸۵ـ اگر مرد پیش از آن‌که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به سبب شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، ـ مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، ـ چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول کند، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مَهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مَهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۸۶ـ اگر زن پیش از عقد بگوید: به سبب شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۴۸۷ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود:

اوّل: خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط‌ها را که در مسأله «۲۴۶۵» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۴۸۸ـ اگر شک کنند بچّه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۴۸۹ـ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشـد و به اختیار خود، طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل اسـت، و نیز باید قصـد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۰ـ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس، پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۴۹۱ـ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم: مرد به سبب غایب بودن زن و یا کتمان او نتواند بفهمد از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۴۹۲ـ اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شـود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل اسـت و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۴۹۳ـ کسـی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس اسـت، اگر غایب شـود ـ مثلاً مسـافرت کند ـ و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۹۴ـ اگر مردی که غایب اســت بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطّلاع پیدا کند زن او در حال حیض یا نفاس اســت یا نه ـ اگرچه اطّلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشـانه‌های دیگری باشـد که در شـرع معین شـده ـ باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۹۵ـ اگر با عیـالش کـه از خون حیض و نفاس پاک اســت نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سـالش تمام نشـده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین اگر یائسه باشد.[1]

مسأله ۲۴۹۶ـ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک اســت نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۹۷ـ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک اســت نزدیکی کند و مســافرت نماید، چنانچه بخواهد در سـفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسأله ۲۴۹۸ـ اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب مرض یا اصل خلقت یا مصرف دارو یا هر سـبب دیگر حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سـه ماه از جماع با او خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۹۹ـ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهد صـیغه طلاق را بخواند و اسـم زن او مثلاً فاطمه باشـد، باید بگوید: «**زَوْجَتِي فاطِمَةُ طالِقٌ**»؛ یعنی: زن من فاطمه رهاست؛ و نیز اگر زن در مجلس حاضر باشد و شوهر بگوید: «**اَنْتِ طالِقٌ**» و یا «**هذِهِ طالِقٌ**»، کافی است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «**زَوْجَةُ مُوَكِّلِي فاطِمَةُ طالِقٌ**».

مسأله ۲۵۰۰ـ زنی که صـیغه شـده ـ مثلاً یک‌ماهه یا یک‌سـاله او را عقد کرده‌اند ـ طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

---

۱. یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

عدّهٔ طلاق

مسأله ۲۵۰۱ـ زنی که نُه سـالش تمام نشـده و زن یائسـه، عدّه ندارد؛ یعنی اگرچه شـوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۰۲ـ زنی که نُه سـالش تمام شـده و یائسـه نیسـت، اگر شـوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آن‌که در پاکی طلاقش داد، به قدری صـبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عدّه او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۰۳ـ زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سـن زن‌هایی باشـد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگه دارد[1].

مسأله ۲۵۰۴ـ زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی[2] عدّه نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سـه ماه تمام شـود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیسـت و نُه روز باشـد، باید نُه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیسـت روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۵۰۵ـ اگر زن آبسـتن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن، یا سـقط شـدن بچّه اوسـت، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به‌دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۵۰۶ـ زنی که نُه سـالش تمام شـده و یائسـه نیسـت اگر صـیغه شـود، ـ مثلاً یک‌ماهه یا یک‌ساله شوهر کند ـ چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مدّت را به او ببخشـد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنابراحتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشـتر اسـت، عدّه نگه دارد و شـوهر نکند؛ و اگر حیض نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری کند.

---

۱. یعنی از شوهرکردن خودداری کند.

۲. یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه.

مسأله ۲۵۰۷ـ ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّهٔ زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۰۸ـ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد[1] اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند. این عدّه را عدّه وفات می‌گویند.

مسأله ۲۵۰۹ـ زنی که در عدّه وفات می‌باشد، حرام است لباس رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۱۰ـ اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۵۱۱ـ ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۱۲ـ اگر زن بگوید: عدّه‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اوّل: مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۳ـ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی بپذیرد. و آن بر پنج قسم است:

---

۱. یعنی از شوهرکردن خودداری کند.

اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد[1].

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات. و احکام این‌ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این‌ها طلاق رجعی است، به این معنا که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع کند.

مسأله ۲۵۱۴ـ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع ـ که در کتاب‌های مفصل گفته شده ـ بیرون کردن او اشکال ندارد؛ و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۵ـ در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۱۶ـ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این‌که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده بگوید: در عده رجوع کرده‌ام، باید ادعای خود را ثابت کند.

مسأله ۲۵۱۷ـ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۱۸ـ اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد کند:

اوّل: عقد شوهر دوم همیشگی باشد ـ و اگر مثلاً یک‌ماهه یا یک‌ساله او را صیغه کند ـ بعد از آن‌که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

---

۱. یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۱۹ـ به طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مَهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۲۰ـ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید: «**زَوجَتي فاطِمَةُ خالَعْتُها على ما بَذَلَتْ هي طالِقٌ**». (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رهاست).

مسأله ۲۵۲۱ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که مَهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «**عَنْ مُوَكِلتي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكِّلي مُحَمَّدٍ لِيَخْلِعَها عَلَيْهِ**» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «**زَوْجَةُ مُوَكِّلي خالَعْتُها عَلي ما بَذَلَتْ هِي طالِقٌ**»؛ و اگر زنی کسی را وکیل کند غیر از مَهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «**بَذَلْتُ مَأَةَ تُومانْ**».

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۲ـ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۲۳ـ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «**بارَأْتُ زَوْجَتي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِي طالِقٌ**»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «**بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكِّلي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِيَ طالِقٌ**». و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «**عَلى مَهْرِها**» «**بِمَهْرِها**» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۴ـ صیغه طلاق خُلع و مُبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن‌که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۵ـ اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مُبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۲۶ـ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقهٔ طلاق

مسأله ۲۵۲۷ـ اگر با زن نامحرمی به گمان این‌که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۲۸ـ اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۲۹ـ اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۳۰ـ هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند، اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، یا بدون قید و شرط از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۵۳۱ـ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل کند.

مسأله ۲۵۳۲ـ پدر و جدّ پدری شخص دیوانه می‌توانند زن او را در صورتی که او دیوانه دائمی بوده و طلاق دادن زن به مصلحت او باشد، یا در بقای زوجیت احتمال ضرر نسبت به زن باشد، طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۳۳ـ اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه جزء مدّت صیغه باشد ـ مثلاً برای پسر چهارده‌ساله خودش زنی را دوساله صیغه کند ـ چنانچه صلاح بچّه باشد، می‌تواند مدّت صیغه آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۴ـ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه‌اش برای خود یا برای شخص دیگر عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۳۵ـ اگر کسی زن خود را بدون این‌که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

مسائل تلقیح

«تلقیح» آن اســت که منی مرد را در رحم زن تزریق نمایند؛ و این عمل در مواردی جایز و در مواردی حرام می‌باشد که تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۵۳۶ـ اگر مرد منی خود را در رحم همســر خود وارد نماید ـ با هر وســیله‌ای که باشــد ـ اشــکال ندارد؛ ولی باید از مقدمات حرام پرهیز نمایند. پس اگر مرد با رضــایت همســر این کار را خودش انجام دهد و منی خود را به شــکل حلالی به دســت آورد و در رحم او تزریق نماید مانعی ندارد، و نوزاد حلال زاده و وابسته به همان زن و مرد می‌باشد.

مسأله ۲۵۳۷ـ اگر منی مرد را در رحم همسرش وارد نمایند ـ هرچند مقدمات آن حرام باشد ـ و از آن بچه‌ای متولد شود، بدون اشکال کودک متعلق به آن زن و مرد است و همهٔ احکام فرزند بر او جاری می‌شود؛ یعنی هم مَحرم است وهم ارث می‌برد.

مسأله ۲۵۳۸ـ جایز نیست منی مرد اجنبی را وارد رحم زن اجنبی نمایند؛ چه با اجازه زن باشد یا بدون اجازه، و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد، و چه با اجازهٔ شوهر باشد یا بدون اجازه.

مسأله ۲۵۳۹ـ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبی نمایند و بر اثر آن بچه‌ای به دنیا آید دو صورت دارد:

الف ـ اگر این کار با علم و عمد صورت گرفته باشد، باید در تمام مسائل احتیاط شود. ولی اگر بچه دختر باشد نمی‌تواند با مرد صاحب منی و مردان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج کند؛ و اگر بچه پسر باشد نمی‌تواند با مادرش و نیز با زنان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج نماید.

ب ـ اگر این عمل از روی شـبهه انجام گرفته باشـد ـ مثلا مرد گمان می‌کرده که زن خودش می‌باشد و زن نیز گمان می‌کرده منی شوهر خودش است و بعد از عمل معلوم شود چنین نبوده ـ بچه شرعا از مرد صاحب منی و آن زن است و تمام احکام فرزندی را دارا می‌باشد.

مسأله ۲۵۴۰ـ اگر جنینی را در حالی که نطفه است یا به صورت علقه یا مضغه و یا بعد از دمیده شـدن روح در آن به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشـد و پرورش یابد و متولد شـود، زن اولی در جمیع احکام مادر او می‌باشـد، و زن دومی در غیر احکام محرمیت و ازدواج مادر او محسوب نمی‌شود و در احکام محرمیت و ازدواج باید احتیاط شود.

سقط جنین

مسأله ۲۵۴۱ـ سـقط کردن جنین مطلقاً ـ چه روح در آن دمیده باشـد یا نه و چه جنین از حلال باشـد یا از زنا ـ حرام اسـت و دیه نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشـده باشـد و به تشـخیص پزشـک حاذق و موثق زنده ماندن مادر متوقف بر سـقط آن باشـد، یا اینکه بقای آن در رحم مسـتلزم نقص عضـو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشـد و زنده نگاه داشـتن در خارج رحم نیز میسـر نباشـد اشـکال ندارد؛ هرچند در این صـورت باید دیه آن را بپردازد، و دیهٔ سـقط جنین در احکام دیات گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۴۲ـ اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و تنظیم خانواده تشـخیص دهد، تشـویق جامعه نسـبت به آن با راهنمایی راههای حلال و منع از راههای حرام ـ از قبیل سقط کردن جنین ـ مانعی ندارد؛ ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست.

مسأله ۲۵۴۳ـ عقیم کردن زن و مرد چنانچه به طور دائمی و کلی باشد محل اشکال است؛ مگر در موارد ضـرورت، یعنی مواردی که معالجه و سـلامت زن یا مرد منحصـراً متوقف بر آن باشـد یا بدانند بچه‌ای که ممکن است متولد شود عقب ماندهٔ جسمی یا ذهنی خواهد بود.

نفقه

مسأله ۲۵۴۴ـ «واجب النفقه» به کسی می‌گویند که مخارج او ـ به ترتیبی که بیان می‌شود ـ بر انسان واجب باشد؛ وکسانی که واجب النفقه هستند سه دسته می‌باشند:

الف ـ زن دائم؛ و همچنین زن موقتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه کرده باشد.

ب ـ پدر و مادر و همچنین پدران و مادران آنان؛ هرچه بالا روند.

ج ـ پسر و دختر و نیز اولاد آنان؛ هرچه پایین روند.

مسأله ۲۵۴۵ـ بجز سه دسته‌ای که در مسأله قبل بیان شد خویشاوندان دیگر همچون: برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان واجب النفقه نیستند؛ ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد نفقه آنان را نیز بدهد.

مسأله ۲۵۴۶ـ احکام نفقهٔ زن در مسأله ۲۴۰۴ و بعد از آن گذشت؛ ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می‌شود که خودشان مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیکترین فرد به آنان باشد و یا ـ به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می‌شود ـ نزدیکترین فرد مخارج آنان را ندهد.

مسأله ۲۵۴۷ـ بنابرمشهور نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هرکدام که نزدیکترند واجب است؛ پس «پدر» بر «جدّ» و جدّ بر «پدر جدّ» مقدمند. و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند بر «مادر» واجب است؛ و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد بر «مادر پدر» و «پدر مادر» و «مادر مادر» به شرکت و به طور مساوی واجب می‌شود.

همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان که تمکن دارند، به ترتیب طبقات، هرچند پایین روند ـ پسری باشند

یا دختری- واجب است. و اگر شخص فقیر هم پدر و هم فرزند دارد باید نفقهٔ او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند؛ همچنین است بنابراحتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد. و اگر پدر و اولادِ اولاد دارد نفقهٔ او بر پدر واجب است؛ و اگر مادر و اولادِ اولاد دارد بر مادر واجب است؛ و اگر اولادِ اولاد با جدّ و جدّه با هم باشند باید نفقهٔ او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند. و بنابراحتیاط واجب ترتیبی که در این مساله گفته شد رعایت شود.

مسأله ۲۵۴۸- نفقهٔ خود انسان بر نفقهٔ زوجه مقدم است، و نفقهٔ زوجه بر نفقهٔ خویشانِ واجب النفقه مقدم می‌باشد. و در خویشان واجب‌النفقه نیز نفقهٔ فرد نزدیکتر بر فرد دورتر اولویت دارد؛ مثلاً نفقهٔ پدر بر نفقه جدّ، یا نفقهٔ اولاد بر نفقهٔ اولادِ اولاد مقدم می‌باشد.

مسأله ۲۵۴۹- اگر فرزندِ صغیری خود اموال و دارایی داشته باشد ولی او می‌تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

مسأله ۲۵۵۰- اگر شخص متمکن از دادن نفقهٔ واجب النفقه امتناع نماید حاکم شرع او را مجبور می‌کند تا نفقهٔ او رابدهد؛ و اگر ممکن نشد حاکم شرع از مال او برداشته و هزینهٔ زندگی آنان را تأمین می‌کند.

مسأله ۲۵۵۱- انسان نمی‌تواند «زکات» و «خمس» و «کفارات» خود را به افراد واجب النفقهٔ خود بپردازد.

مسأله ۲۵۵۲- علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اشراف بر امور او و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ از حقوق فرزند بر پدر می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۳- در صورتی که فرزند نیاز شدید به ازدواج داشته باشد -به طوری که با ترک آن به حرام می‌افتد- بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید؛ همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج و توانایی فرزند واجب است نسبت به آن اقدام نماید.

مسأله ۲۵۵۴- سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد مالی را به آنان ببخشند؛ مگر اینکه بعضی از آنها نیازمند یا دارای مرجحات عقلی و شرعی باشند.

عقیقه

مسأله ۲۵۵۵ـ عقیقه کردن برای نوزاد مستحبی است که راجع به آن بسیار سفارش شده؛ بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوی وجوب آن است؛ و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به سزایی دارد. و اگر از روز هفتم تأخیر افتد ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند مستحب است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند. بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه نماید؛ هر چند سن او زیاد باشد.

مسأله ۲۵۵۶ـ حیوانی که برای عقیقه انتخاب می‌شود باید شتر یا گاو و یا گوسفند باشد. و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود؛ یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنابراحتیاط دوساله و «میش» یک ساله باشد. ولی رعایت این شرایط لازم نیست؛ بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد کفایت می‌کند.

مسأله ۲۵۵۷ـ عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند؛ ولی بهتر است عقیقه برای پسر حیوان نر، و برای دخترحیوان ماده باشد.

مسأله ۲۵۵۸ـ بهتر است عقیقه را به طور ساده و با آب و نمک بپزند و حدّاقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند؛ و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند. همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوانهای عقیقه را نشکنند. و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

مسأله ۲۵۵۹ـ برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند؛ و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

مسأله ۲۵۶۰ـ اگر به جای کشتن عقیقه پول آن را به فقرا بدهند کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه‌ای بدهد تا از آن پول عقیقه‌ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند کافی است.

مسأله ۲۵۶۱ـ کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی کند اگر نیت عقیقه نیز بنماید کفایت می‌کند.

حق حضانت (نگهداری کودك)

مسأله ۲۵۶۲ـ بنابر مشـهور «حضـانت» یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسـر تا دو سـال، و دختر تا هفت سـال حق مادر اسـت؛ به شـرط اینکه مسـلمان و عاقل و آزاد باشـد و به دیگری شـوهر نکرده باشـد؛ وگرنه پدر مقدم اسـت، چنانکه پس از دوسـال و هفت سـال نیز حق پدر اسـت؛ ولی اگر پدر مرده باشـد، مادرـهرچند شـوهر کرده باشـدـ بر جدّ و دیگران مقدم اسـت؛ و اگر مادر در زمانی که مسـئول حضـانت و نگهداری کودک اسـت بمیرد پدر از دیگران برای نگهداری سـزاوارتراسـت؛ و ترتیبی که بیان شد بنابراحتیاط واجب مراعات شود.

مسأله ۲۵۶۳ـ چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند حق حضانت به جدّ پدری می‌رسد؛ و در صورت نبودن او وصـی پدر و سـپس وصـی جدّ عهده‌دار تربیت و نگهداری کودک می‌شـوند؛ و در صـورتی که هیچ کدام از آنان نباشـند خویشـاوندان کودک ـمطابق مراتب ارثـ هرکدام که نزدیکتر باشـند سزاوارتر خواهند بود؛ و در صورت تعدد و تساوی فامیل و عدم توافق، میان آنان قرعه کشی می‌شود.

مسأله ۲۵۶۴ـ چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد حق حضانت او با وجود پدر از بین می‌رود؛ ولی چنانچه از شـوهر دوم جدا شـود بعید نیسـت حق حضـانت و نگهداری کودک دوباره به او برگردد؛ هرچند احوط آن است که در این مورد با یکدیگر مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۶۵ـ حق حضانت مادر با طلاق یا ـنعوذ باللهـ زنا از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۶۶ـ پدر و مادر می‌توانند از حق حضـانت خود صـرف نظر کنند؛ ولی نمی‌توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند؛ و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می‌کند.

مسأله ۲۵۶۷ـ در صورتی که مادر از حق حضانت خود بگذرد و به گونه‌ای باشد که حق کودک از بین نمی‌رود، پدر نمی‌تواند او را به حضانت مجبور نماید.

مسأله ۲۵۶۸ـ مدتی که مادر عهده‌دار حضانت و نگهداری فرزند است حق گرفتن اجرت را دارد؛ و چنانچه کودک ازخود دارایی و مال داشته باشد اجرت مادر از مال او برداشته می‌شود؛ و در غیر این صورت اجرت مادر بر عهدهٔ پدر است؛ و در هر صورت نفقهٔ فرزند از مال خود او یا پدرش می‌باشد.

مسأله ۲۵۶۹ـ اگر پدر یا مادر صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی فرزند شود حق حضانت از او ساقط می‌شود؛ و در این صورت حق حضانت به ترتیب به افرادی که در مسألهٔ ۲۵۶۳ گفته شد منتقل می‌شود.

مسأله ۲۵۷۰ـ پس از آنکه کودک ـدختر باشد یا پسرـ به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید حق حضانت پایان می‌پذیرد و هیچ کس ـحتی پدر و مادرـ حق حضانت بر او را ندارد.

مسأله ۲۵۷۱ـ پیروی از امر پدر و مادر در غیر انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی[1] بنابراحتیاط لازم است؛ و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود حرام است.

---

۱. «واجب عینی» به واجبی می‌گویند که بر تک تک افراد واجب باشد و با انجام دادن دیگران از انسان ساقط نشود؛ مانند: نماز و روزه. و در مقابل «واجب کفایی» واجبی است که اگر فرد یا افرادی نسبت به آن اقدام نمایند از عهدهٔ دیگران ساقط می‌شود؛ مانند: تدفین میت مسلمان.

احکام غصب

مسأله ۲۵۷۲ـ غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلّط شود؛ این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده هر شخصی که یک وجب از زمین دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۵۷۳ـ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب کرده؛ همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن‌جا استفاده کند.

مسأله ۲۵۷۴ـ چیزی را که انسان پیش طلب‌کار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به‌دست آورد، پس اگر پیش از آن‌که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۷۵ـ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلب‌کار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه کنند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۷۶ـ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۷ـ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به‌دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده برّه‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۸ـ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۹ـ هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر کدام از آن‌ها استیلای کامل بر چیزی که غصب کرده‌اند داشته باشد، به صورتی که هر تصرفی را می‌تواند در مورد آن انجام دهد، هر کدام از آن‌ها ضامن تمام آن چیز است.

مسأله ۲۵۸۰ـ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ـ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ـ چنانچه جدا کردن آن‌ها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۸۱ـ اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آن‌ها، برای مصارف حرام ـ از قبیل خوردن و آشامیدن ـ حرام است، ولی برای مصارف غیر حرام، حرام نیست و استفاده از آن‌ها به عنوان زینت جایز است، غصب کند و به آن خسارت وارد کند، نسبت به مقدار طلا و نقره و دیگر مواد به کار رفته در آن، و نیز نسبت به مزد ساختن آن، ضامن است.

مسأله ۲۵۸۲ـ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد؛ و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۸۳ـ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اوّل درآوری و برای او غرض خاص عقلایی در این درخواست باشد، واجب است آن را به صورت اولش در آورد؛ و چنانچه قیمت آن به سبب

تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۴ـ اگر در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت، درخت و میوه آن مال خود اوست؛ چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند؛ و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه این‌ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد؛ و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۸۵ـ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۸۶ـ اگر چیزی را که غصب کرده است از بین برود، در صورتی که قیمت آن چیز با نظائر آن تفاوت چندانی ندارد، باید قیمت آن را به مالک آن بپردازد، ولی اگر دارای خصوصیاتی است که قیمت را با نظائر آن، متفاوت می‌کند ـ مانند بعضی از انواع فرش، یا دیگر اشیاء کار دست، و عتیقه‌هایی که ممکن است هنرهایی در آن به کار رفته باشد ـ در این صورت غصب کننده، ضامن قیمت خاص آن است. چنانچه تفاوت قیمت زمان غصب تا زمان پرداخت زیاد باشد، مثل آن‌که مدت نگهداری چیزی را که غصب کرده است طولانی شده باشد، یا پرداخت قیمت را از زمان از بین رفتن، مدتی طولانی به تأخیر بیندازد، باید قیمت و ارزش آن را در زمان ادا بدهد.

مسأله ۲۵۸۷ـ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۸۸ـ اگر چیزی را که ـ مثل گوسفند ـ قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، غصب کند و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب باشد، لازم نیست افزایش قیمت آن را بپردازد.

مسأله ۲۵۸۹ـ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب کند و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه کند، چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۹۰ـ اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد ـ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند ـ معامله باطل است، چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند، مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۹۱ـ هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

تقاص

مسأله ۲۵۹۲ـ در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راههای متعارف نیست می‌تواند به هرشکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد؛ ولی بنابر احتیاط از حاکم شرع یا نمایندهٔ او ـهرچند به طور اجمال ـ اجازه بگیرد. و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می‌گویند.

مسأله ۲۵۹۳ـ اگر بدهکار مالی نزد طلبکار دارد و پس از مطالبهٔ طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی می‌کند، ظاهراً طلبکار می‌تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد؛ ولی اگر بدهکار مال خود را نزد طلبکار امانت گذاشته است بنابر احتیاط در امانت تصرف نکند. همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می‌تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد.

مسأله ۲۵۹۴ـ تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی‌باشد؛ مگر اینکه شریک اجازه دهد.

مسأله ۲۵۹۵ـ اگر کسی مال مشترکی را غصب کند هریک از دو شریک می‌تواند به مقدار سهم خود تقاص نماید.

مسأله ۲۵۹۶ـ اگر بعد از تقاص خطا و اشتباهِ تقاص کننده معلوم شود باید جبران گردد؛ و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد باید قیمت آن را بپردازد.

مسأله ۲۵۹۷ـ در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

۱. اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اهمال نورزد و به هنگام مطالبه حاضر به پرداخت باشد؛ هرچند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.

۲. اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را مُحق می‌داند و یا در حقانیت مدعی تردید داشته باشد.

۳. اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۹۸ـ مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می‌تواند به قصد این‌که ملک خودش شود آن را بر دارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۹ـ اگر مالی پیدا کند که نشـانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سـکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد؛ و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این‌که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۶۰۰ـ هر گاه چیزی که پیدا کرده نشـانه‌ای دارد که با آن می‌تواند صـاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۱ـ اگر انسـان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسـی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۶۰۲ـ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این‌که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۰۳ـ اگر بعد از آن‌که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی[1] هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۲۶۰۴ـ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً ـ به دستوری که گفته شد ـ اعلان نکند، گذشته از این‌که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۵ـ اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۶ـ اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع می‌تواند آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۶۰۷ـ اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۰۸ـ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است با اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مالِ خود اوست.

مسأله ۲۶۰۹ـ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این‌که مالِ خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان کند؛ و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گم‌شده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۶۱۰ـ لازم نیست در وقت اعلان، همه مشخصات چیزی را که پیدا کرده است بیان کند، بلکه لازم است اعلان به صورتی باشد که اگر صاحب مال شنید متوجه آن شود، مثلاً جنس آن را بگوید و دیگر مشخصات را نگوید.

---

۱. زیاده‌روی.

مسأله ۲۶۱۱ـ اگر شخصی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید: مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن‌ها نیست بگوید.

مسأله ۲۶۱۲ـ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

مسأله ۲۶۱۳ـ هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگه دارد؛ و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ـ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۵ـ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسی است که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد؛ چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مالِ کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۱۶ـ اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۶۱۷ـ اگر حیوان حلال‌گوشت را ـ به دستوری که بعداً گفته می‌شود ـ سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر ـ به دستوری که در شرع معین نموده‌اند ـ آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۸ـ حیوان حلال‌گوشت وحشی ـ مانند آهو، کبک و بُزِ کوهی ـ و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده ـ مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است ـ اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آن‌ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی ـ مانند گوسفند و مرغ خانگی ـ و حیوان حلال‌گوشت وحشی که با تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۱۹ـ حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچّه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود؛ و اگر آهو و بچّه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۶۲۰ـ حیوان حلال‌گوشتی که ـ مانند ماهی ـ خون جهنده ندارد[1]، اگر به‌خودی‌خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

---

۱. یعنی اگر سر آن را ببرند، خون جستن نمی‌کند.

مسأله ۲۶۲۱ـ حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد ـ مانند مار ـ با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۶۲۲ـ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن، پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آن‌ها هم، حرام است و حیوان حرام‌گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است ـ مانند گرگ و پلنگ ـ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۲۳ـ حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه و موش که دارای خون جهنده[1] هستند، مرده آن‌ها نجس است؛ و اگر این حیوانات را شکار یا ذبح کنند، پاک می‌شوند هر چند گوشت آن‌ها حلال نیست؛ و حیواناتی مانند مار، سوسمار و تمساح که دارای خون جهنده نیستند به هر صورتی که بمیرند، مرده آن‌ها پاک است.

مسأله ۲۶۲۴ـ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۲۵ـ دستور سر بریدن حیوان آن است که مجرای تنفس (نای) آن‌ها، و نیز مجری بلع (مری) سرخ‌رگ و سیاه‌رگی که خون را از قلب به اعضاء برده و بر می‌گرداند ـ که در اصطلاح به آن، چهار رگ می‌گویند ـ با هم بریده شود. بریدن این چهار رگ زمانی محقق می‌شود که بریدن از پایین برآمدگی زیر گلو باشد.

مسأله ۲۶۲۶ـ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ‌ها را ببرند، اشکال دارد.

مسأله ۲۶۲۷ـ اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک است.

---

۱. یعنی اگر رگ آن‌ها را ببرند، خون جستن می‌کند.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۲۸ـ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند؛ و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد[1] می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن، یا هر وسیله تیزی که بریدن با آن، متعارف است باشد، پس بریدن سر حیوان با تیغه استیل مانعی ندارد.

سوم: در موقع سر بریدن صورت، دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد؛ و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد؛ و همین قدر که بگوید: «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. در مواردی که سر بریدن حیوان با ماشین انجام می‌شود و ذبح چند حیوان با هم به وسیله دستگاه صورت می‌گیرد، یک بار بردن نام خدا به نیت سر بریدن برای همه آن‌ها، کفایت می‌کند؛ و اگر دستگاه به طور مرتب کار می کند، مرتب ذکر خدا را تکرار کند.

پنجم: حیوان در وقت ذبح زنده باشد و با بریدن رگ‌ها جان دهد؛ حیوانی که زنده بودن آن مشکوک است، حرکت چشم یا دست نشانه زنده بودن آن است؛ و اگر زنده بودن حیوان مسلم است، حرکت کردن اعضا ضرورت ندارد؛ و نیز بنابر احتیاط واجب باید خون از بدن حیوان به اندازه معمول بیرون آید، ولی در مواردی که حیوان قبل از ذبح آسیبی دیده و دچار خونریزی شده است، اگر در وقت ذبح خون به اندازه متعارف از بدن آن خارج نشود، مانعی ندارد.

---

۱. یعنی خوب و بد را بفهمد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۲۹ـ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۳۰ـ وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۱ـ اگر به جای این‌که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند، گاو و مانند این‌ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن‌ها حرام و بدن آن‌ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند این‌ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۲ـ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن‌جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود؛ و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۳۳ـ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛ مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۳۴ـ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

چهارم: پیش از آن‌که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۳۵ـ اگر حیوان حلال‌گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: اسلحه شکار مثل کارد، شمشیر و نیزه برنده و تیز باشد که به وسیله تیزی بدن حیوان را پاره کند؛ لذا اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است.

اگر حیوانی را با سلاحی مانند تفنگ شکار کنند، چنانچه مانند سلاح‌های معمولی یا شکاری و ساچمه‌ای، گلوله و ساچمه در بدن حیوان فرو رود و جراحتی ایجاد کند که منجر به کشتن حیوان شود، کفایت می‌کند؛ و فشار ناشی از شلیک که باعث فرو رفتن گلوله، یا ساچمه در بدن حیوان است، یا حرارتی که به طور معمول از شلیک و حرکت پرشتاب در هوا ایجاد می‌شود، اشکالی در پاک و حلال بودن حیوان ایجاد نمی‌کند، زیرا مرگ حیوان مستند به جراحتی است که به علت فرو رفتن گلوله در بدن حاصل شده است.

دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام می‌کند، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار ببرد، پس اگر جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ ولی اگر به قصد شکار، حیوانی را نشانه بگیرد و در اثر خطا و یا جابه‌جایی حیوان دیگری مورد اصابت قرار گیرد، آن حیوان پاک و خوردن آن حلال است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۳۶ـ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، اگر با دقت معلوم شود مرگ حیوان مستند به گلوله‌ای است که مسلمان و یا گوینده نام خدا شلیک کرده است، آن حیوان حلال است.

مسأله ۲۶۳۷ـ اگر حیوانی را با تیر بزنند و در آب بیفتد و جان دهد، سپس شک کنند حیوان به سبب اصابت تیر جان داده یا خفگی در آب، در صورتی این حیوان حلال است که احراز شود جان دادن آن، مستند به اصابت تیر بوده است.

مسأله ۲۶۳۸ـ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این‌که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۳۹ـ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که در «مسأله ۲۶۳۵» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، به گونه‌ای که سر و گردن در یک قسمت بماند، انسان وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است؛ و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام می‌باشد و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۰ـ اگر با چوب، سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد،

اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند تا سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۲۶۴۱ـ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام است.

مسأله ۲۶۴۲ـ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۴۳ـ اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد؛ و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد و یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، مانعی ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد؛ و اگر سگ پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه با صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری کنند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد، یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد؛ و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد ـ مثلاً حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند ـ چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۴ـ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، ولی اگر در این حال سگ را وادار کند حیوان را بکشد حلال است.

مسأله ۲۶۴۵ـ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن‌ها دارای شرط هایی که در «مسأله ۲۶۴۳» گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن‌ها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۴۶ـ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن‌ها حلال و پاک هستند.

مسأله ۲۶۴۷ـ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند، به طوری که در «مسأله ۲۶۴۳» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۸ـ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۴۹ـ اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ ولی اگر دامی برای صید ماهی در داخل آب نصب کنند و ماهی بعد از افتادن در دام، داخل آب بمیرد خوردن آن حلال است. ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۵۰ـ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن‌که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر شخصی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۵۱ـ شخصی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

مسأله ۲۶۵۲ـ ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، یا از بازار مسلمانان خریده شود، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگرچه بگوید: آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد؛ مگر آن‌که از گفته او یا از راه‌های دیگر اطمینان پیدا کنند ماهی خارج از آب یا داخل تور مرده است.

مسأله ۲۶۵۳ـ بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسأله ۲۶۵۴ـ اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۵۵ـ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۵۶ـ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: زنده گرفته‌ام، حلال نیست؛ مگر آن‌که انسان اطمینان پیدا کند آن را زنده گرفته‌اند.

مسأله ۲۶۵۷ـ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسأله ۲۶۵۸ـ پرندگان حرام‌گوشت را می‌توان از پرندگان حلال‌گوشت به یکی از سه خصوصیت زیر تشخیص داد:

۱ـ پرندگانی که دارای چنگال و درنده هستند؛ مانند عقاب، شاهین، کرکس و... .

۲ـ پرندگانی که در وقت پرواز بال‌های خود را صاف نگاه می‌دارند و اگر بال می‌زنند، بال زدن آن‌ها کمتر از بال نزدن و صاف نگاه داشتن است.

۳ـ پرندگانی که چینه‌دان یا سنگ‌دان و یا خار پشت پا ندارند.

هر پرنده‌ای که یکی از این سه نشانه را داشته باشد، جزو پرندگان حرام‌گوشت است، بنابراین خوردن گوشت مرغ خانگی، کبک، قمری، قرقاول، طیهو، کبوتر، گنجشک، بلبل، سار، چکاوک، شترمرغ، طاووس و... حلال است. خفاش از رده پرندگان نیست و گوشت آن حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که از گوشت انواع کلاغ اجتناب شود و خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

مسأله ۲۶۵۹ـ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا کنند ـ مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ـ نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۶۰ـ پانزده چیز از حیوانات حلال‌گوشت حرام است:

۱. خون؛ **۲.** فضله؛ **۳.** نری؛ **۴.** فرج؛ **۵.** بچّه‌دان؛ **۶.** غدد که آن را دشول می‌گویند؛ **۷.** تخم که آن را دنبلان می‌گویند؛ **۸.** چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد؛ **۹.** مغز حرام که در میان تیره پشت است؛ **۱۰.** پی که در دو طرف تیره پشت است؛ **۱۱.** زهره‌دان؛ **۱۲.** سپرز (طحال)؛ **۱۳.** بول‌دان (مثانه)؛ **۱۴.** حدقه چشم بنابر احتیاط؛ **۱۵.** بنابر احتیاط چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند. در حیوانات کوچک ـ مانند گنجشک ـ که بعضی از موارد ذکر شده قابل تشخیص نیست، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۱ـ خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می‌باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۲ـ خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام برای شفا، خوردن گلِ داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۳ـ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست؛ و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۴ـ خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

مسأله ۲۶۶۵ـ خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن‌ها وطی کند[1] حرام می‌شوند و باید آن‌ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۶۶ـ اگر با حیوان حلال‌گوشتی ـ مانند گاو و گوسفند ـ نزدیکی کنند، بول و سرگین آن‌ها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آن‌ها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۶۷ـ آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است؛ و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

---

۱. یعنی نزدیکی کند.

مسأله ۲۶۶۸ـ نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۶۹ـ بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگر یا هر انسان دیگری که خونش محترم است و نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۷۰ـ چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن‌ها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمه را کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال کند، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.
شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.
هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۷۱ـ چند چیز در غذا خوردن مکروه است:
اوّل: در حال سیری غذا خوردن.
دوم: پر خوردن، در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.
سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
چهارم: خوردن غذای داغ.
پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.
ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.
هفتم: پاره کردن نان با کارد.
هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.
دهم: پوست کندن میوه.
یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن‌که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۲ـ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:
اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.
دوم: در روز ایستاده آب بخورد.
سوم: پیش از آشامیدن آب «**بسم الله**» و بعد از آن «**الحمد لله**» بگوید.
چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۳ـ زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است؛ و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۷۴ـ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خدا به‌جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

مسأله ۲۶۷۵ـ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۷۶ـ نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به سبب عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۷ـ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، و نیز کسی که منع شرعی از تصرف در اموال خود دارد، نمی‌تواند چیزی از آن اموال را نذر کند.

مسأله ۲۶۷۸ـ اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری کند، زن نمی‌تواند نذر کند؛ و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۷۹ـ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

مسأله ۲۶۸۰ـ اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است، ولی اگر از نذر کردن او نهی کند، نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۱ـ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام‌دادن آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲ـ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۳ـ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک کند، چنانچه به‌جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام‌دادن آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند ـ مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد ـ نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید ـ مثلاً برای این‌که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند ـ نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۸۴ـ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به‌خودی‌خود، ثواب نماز در آن‌جا زیاد نیست ـ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند ـ چنانچه نماز خواندن در آن‌جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این‌که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۸۵ـ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به‌جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به‌جا آورد کفایت نمی‌کند؛ و نیز اگر نذر کند وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن‌که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۸۶ـ اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند؛ و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به‌جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۸۷ـ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر به سبب مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز بنابر

احتیاط کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری ـ مثل مرض یا حیض ـ برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۸۸ـ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۸۹ـ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را به‌جا نیاورد، چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۹۰ـ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به‌جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۹۱ـ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی ـ مثلاً روز جمعه ـ را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری ـ مانند حیض ـ برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۲۶۹۲ـ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۹۳ـ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد؛ و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۹۴ـ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان ـ مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام ـ مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست؛ و اگر به سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۹۵ـ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن‌ها را به‌جا آورد.

مسأله ۲۶۹۶ـ اگر برای حرم یکی از امامان یا امام‌زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند این‌ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۹۷ـ اگر برای خود امام علیه‌السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام کند و یا در اموری که باعث بزرگداشت نام و آثار آن بزرگوار است، مصرف کند، همچنین اگر چیزی را برای امام‌زاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۹۸ـ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن‌که به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد و یا هر گونه منافعی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۶۹۹ـ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۷۰۰ـ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن‌که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۷۰۱ـ هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن‌که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آن‌که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۷۰۲ـ در عهد هم مثل نذر، باید صیغه خوانده شود؛ و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد ـ مثل نماز واجب و مستحب ـ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۷۰۳ـ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۰۴ـ اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند ـ مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند ـ چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر این‌ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۰۵ـ قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می‌خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست، کسی که مجبورش کرده‌اند و کسی که در حالات غیر عادی مانند عصبانیت شدید قسم بخورد، درست نیست.

دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام یا مکروه نباشد، بلکه باید واجب یا مستحب باشد؛ و اگر قسم بخورد کار مباحی را انجام دهد، باید این کار به نحوی دارای رجحان باشد ـ مثل آن‌که انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن باشد، یا در انجام آن مصلحت و غرض و فائده‌ای برای کسی که قسم می‌خورد باشد ـ و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید این رجحان در ترک آن باشد.

سوم: به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و الله؛ و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید ـ مثل آن‌که به خالق و رازق قسم بخورد ـ صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی اگر قسم را از روی قصد بنویسد یا آدم لال با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد؛ همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۷۰۶ـ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۷ـ اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۷۰۸ـ اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نکند. قَسمی‌که آدم وسواسی می‌خورد ـ مثل این‌که می‌گوید «و الله» الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود ـ اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۰۹ـ کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این‌که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند[1] بنابر احتیاط واجب باید توریه کند، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

مسأله ۲۷۱۰ـ قسم انسان وسواسی که مرتب بی اختیار قسم می‌خورد کفّاره ندارد.

---

۱. یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود.

احکام وقف

مسأله ۲۷۱۱ـ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود، لذا خود او و دیگران نمی‌توانند، آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد.

هرچند اگر چیزی را که وقف کرده است به صورتی در آید که قابلیت استفاده برای هدف و غرضی که مقصود واقف بوده است، از دست داده باشد، یا بین کسانی که مال برای آنان وقف شده است، به صورتی اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ترس از تلف مالی یا جانی باشد، فروختن آن اشکالی ندارد. و در صورت فروش، باید عوض آن به شکلی که غرض واقف را تأمین کند و این مشکلات را بر طرف کند، بلا فاصله جایگزین شود.

مسأله ۲۷۱۲ـ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم»، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۱۳ـ در وقف قبول لازم نیست، چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ و وقف به فعل نیز تحقق پیدا می‌کند، مانند آن‌که فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد، بدون آن‌که هیچ لفظی را در این خصوص به کار ببرد.

مسأله ۲۷۱۴ـ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۱۵ـ اگر بخواهد مالی را وقف کند، همین مقدار که قصد وقف داشته باشد، کافی است و قصد قربت[1] شرط تحقق آن نیست.

---

۱. انجام‌دادن عمل برای رضای خدا.

مسأله ۲۷۱۶ـ چنانچه قصد کند چیزی از مال خود را برای مدت محدودی در اختیار مصرف خاصی بگذارد، به آن حبس می‌گویند و این کار صحیح است؛ در تمام مدتی که مشخص می‌کند آن چیز از ملک او خارج و منافع آن در اختیار مصرف مشخص‌شده، از طرف او قرار می‌گیرد و بعد از تمام شدن مدت، آن چیز به ملک او و در صورت فوت به ملک ورثه او باز می گردد.

مسأله ۲۷۱۷ـ همچنین برای آن‌که چیزی از مال خود را بعد از مرگ خود وقف کند، می‌تواند وصیت به وقف نماید؛ و در این صورت، کسی که او را به عنوان وصی تعیین می‌کند، مکلف است آن مال را پس از مرگ وصیت‌کننده به صورت دائمی وقف کند؛ و در مورد وصیت به وقف لازم است، ارزش مال مورد نظر از ثلث ما یملک او بیشتر نباشد؛ و اگر بیشتر بود، باید از ورثه اجازه بگیرد.

مسأله ۲۷۱۸ـ در وقف خاص که مال خود را برای افراد به خصوصی ـ مانند اولاد خود ـ وقف می‌کند، لازم است که مال وقف را به تصرف آنان یا تصرف وکیل یا ولی آنان بدهد؛ و تصرف طبقه اول و موجودین از کسانی که مال برای آنان وقف شده است، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۱۹ـ و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند، خود او از طرف آنان می‌تواند مال را تصرف و نگهداری کند.

مسأله ۲۷۲۰ـ در وقف عام ـ مانند وقف مسجد، حسینیه، مدرسه و بیمارستان ـ قبض معتبر نیست و به مجرد خواندن صیغه به نیت وقف و یا اقدام به عملی که این قصد را برساند، وقف محقق می‌شود.

مسأله ۲۷۲۱ـ وقف‌کننده باید مکلف، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲۲ـ اگر مالی را برای کسانی که به‌دنیا نیامده‌اند، وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آن‌ها برای کسانی که بعداً به‌دنیا می‌آیند، وقف نماید ـ مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند ـ صحیح است.

مسأله ۲۷۲۳ـ اگر چیزی را برای خودش وقف کند ـ مثل آن‌که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش کنند ـ صحیح نیست؛ همچنین می‌تواند وصیت به وقف کند، به این صورت که وصیت کند بعد از مرگ او، وصی از ثلث اموال او ملکی تهیه کند و یا ملکی از املاک او را اختصاص دهد تا عایدی آن صرف نگهداری محل دفن او شود.

مسأله ۲۷۲۴ـ اگر مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده کند.

مسأله ۲۷۲۵ـ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار کنند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی ـ مثلاً بر اولاد خود ـ وقف کرده باشد و آن‌ها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است؛ و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۶ـ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۲۷ـ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی ـ مثلاً بر اولاد خود ـ وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن‌ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود؛ و در صورتی که مستأجر مال‌الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال‌الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۲۷۲۸ـ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۲۷۲۹ـ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۷۳۰ـ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولّی امینی معین کند.

مسأله ۲۷۳۱ـ فرشی که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۳۲ـ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۳۳ـ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد کنند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت کنند؛ و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام حبس

مسأله ۲۷۳۴ـ انسان می‌تواند ملک خود را بدون اینکه وقف کند برای انجام کارهای خیریه یا عبادت حبس کند. و اگر این امور محقق شد نمی‌تواند آن را به هم بزند.

و اگر برای مدت معین مثلاً ده سال حبس کرده باشد پس از انقضای آن مدّت به ملکیت او یا ورّاث او بر می‌گردد.

مسأله ۲۷۳۵ـ در حبس شرائط عمومی مانند عقل و بلوغ و عدم سفاهت و عدم حجر شرط است.

مسأله ۲۷۳۶ـ در وقف، واقف نمی‌تواند در موقوف کمترین تصرّفی نماید حتی اگر منافی با منافع موقوف علیه نباشد اما در حبس فقط تصرّفاتی جایز نیست که منافی با منافع محبّس علیه باشد لذا فروختن عین حبس شده جایز است.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۳۷ـ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا در خیرات و امور عام‌المنفعه صرف شود یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. شخصی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۳۸ـ شخصی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند؛ و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم‌ارزش با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ ـ مثل آن‌که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند ـ اشاره فایده ندارد، مگر این اشاره در جایی باشد که حرف زدن برای او محذوری ایجاد می‌کند و به طور دقیق قابل فهم باشد.

مسأله ۲۷۳۹ـ اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند، حتی اگر معلوم شود آن را به منظور وصیت ننوشته، ولی اطمینان پیدا شود که قصد داشته بر اساس آن وصیت کند، بنابر احتیاط واجب باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۷۴۰ـ کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد[1] و همچنین باید ممنوع از تصرف در مالی که به آن وصیت می‌کند نباشد، هر

---

۱. یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

چند وصیت سفیه و مفلس در امور مربوط به تجهیز و دفن، نافذ است؛ و غیر بالغ ممیز[1] در صورتی که برای امور خیر و عام‌المنفعه، یا برای ارحام و خویشاوندان خود وصیت کند، نافذ است.

مسأله ۲۷۴۱ـ کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست؛ ولی وصیت او در غیر مسائل مالی ـ مانند تجهیز و دفن ـ نافذ است.

مسأله ۲۷۴۲ـ اگر انسان وصیت کند چیزی را بعد از مرگ او به کسی بدهند، همین مقدار که او وصیت را رد نکند، کفایت می‌کند چه قبل از فوت وصیت‌کننده باشد یا بعد از آن.

مسأله ۲۷۴۳ـ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۴۴ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا کند، باید وصیت کند؛ و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۴۵ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن‌که چیزی بگیرد آن‌ها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت کند؛ و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در «مسأله ۱۳۸۳» گفته شد، بر پسر بزرگ‌ترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به‌جا آورند.

مسأله ۲۷۴۶ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به سبب ندانستن حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد؛ و لازم نیست برای بچّه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی اگر بدون قیم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین کند.

---

۱. بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد.

مسأله ۲۷۴۷ـ وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۴۸ـ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به‌تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام‌دادن وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد ـ چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد ـ باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن‌ها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۴۹ـ اگر انسان از وصیت خود برگردد ـ مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند ـ وصیت باطل می‌شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد ـ مثل آن‌که قیمی برای بچّه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم کند ـ وصیت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل کنند.

مسأله ۲۷۵۰ـ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته ـ مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل کند ـ وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۵۱ـ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۵۲ـ اگر شخصی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند بعد از مردن او هم مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است، ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید آنچه را در حالت مرض بخشیده است، از اصل اموال او خارج کنند و نیاز به اجازه ورثه ندارد؛ و آنچه را که وصیت کرده است، از ثلث اموال محاسبه می‌شود و نیز نیاز به اجازه ورثه ندارد، تنها در صورتی که آنچه وصیت کرده از ثلث اموال او بیشتر شود، باید در مقدار بیشتر از ورثه اجازه بگیرند و اگر اجازه ندهند، وصیت تنها در مقدار ثلث نافذ است.

مسأله ۲۷۵۳ـ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

مسأله ۲۷۵۴ـ اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند؛ و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۵۵ـ اگر وصیت کند به کسی چیزی بدهند، باید آن شخص موجود باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به‌دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به‌دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۵۶ـ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به وصیت‌کننده خبر دهد که برای انجام‌دادن وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد؛ و نیز اگر وصی پیش از مرگ وصیت‌کننده موقعی متوجه شود که وصیت‌کننده به سبب شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را بپذیرد.

مسأله ۲۷۵۷ـ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام‌دادن کارهای میت معین کند و خود از کار کناره بگیرید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام‌دادن کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۷۵۸ـ اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۹ـ اگر وصی نتواند به‌تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۶۰ـ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدّی[1] کرده ـ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ـ ضامن است؛ و اگر کوتاهی یا تعدّی نکرده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۶۱ـ هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید: اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن‌که وصی اوّل مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۶۲ـ حجی که بر میت واجب است، بدهکاری و حقوقی را که ـ مثل خمس و زکات و مظالم ـ ادا کردن آن‌ها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۶۳ـ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که ـ مثل خمس و زکات و مظالم ـ بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۶۴ـ اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان، کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است؛ چنانچه بعضی از ورثه اجازه دهند و بعضی قبول نکنند وصیت در سهم کسانی که اجازه داده، نافذ است.

مسأله ۲۷۶۵ـ اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۶۶ـ اگر وصیت کند از ثلث او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم ـ مثل اطعام به فقرا ـ انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

---

۱. زیاده‌روی.

مسأله ۲۷۶۷ـ اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این‌ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۶۸ـ اگر شخصی بگوید: «میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق کند، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند؛ و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند، به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را به او بدهند و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند؛ و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند ـ در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده ـ باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۶۹ـ اگر شخصی بگوید: «من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۷۷۰ـ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از آن‌که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول کنند، ولی این در صورتی است که وصیت‌کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۷۱ـ کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می‌برند، سه دسته هستند:

دسته اوّل: پدر، مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پایین روند هر کدام آن‌که به میت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم: جد ـ یعنی پدر بزرگ ـ و جده ـ یعنی مادر بزرگ ـ چه از طرف مادر ـ یعنی جد و جده مادری ـ و چه از طرف پدر ـ یعنی جد و جده پدری ـ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آن‌که به میت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۷۲ـ اگر عمو، عمه، دایی، خاله میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی، خاله پدر و مادر میت، ارث می‌برند و اگر این‌ها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر این‌ها هم نباشند عمو، عمه، دایی، خاله جد و جده میت؛ و اگر این‌ها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۷۳ـ زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۷۷۴ـ اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور

مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۵ـ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند[1] اگرچه تا میت پدر و مادر دارد این‌ها ارث نمی‌برند، اما به سبب بودن افراد مذکور، مادر شش یک ($\frac{1}{6}$) مال را می‌برد و بقیّه ($\frac{5}{6}$) را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۷۶ـ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد؛ و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی‌مانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۷۷ـ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند؛ و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۸ـ اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۷۷۹ـ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

---

۱. یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه.

مسأله ۲۷۸۰ـ اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشـد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۱ـ اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشـد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۸۲ـ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسـر باشـد، سـهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسـر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۸۳ـ دسـته دوم از کسـانی که به سـبب خویشـاوندی ارث می‌برند، جد ـ یعنی پدر بزرگ ـ جده ـ یعنی مادر بزرگ ـ برادر و خواهر میت اسـت و اگر برادر و خواهر نداشـته باشـد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۴ـ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشـد، مال به طور مسـاوی بین آنان قسـمت می‌شود؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مـادری دارد، مـال را پنج قسـمت می‌کننـد، هر یک از برادرهـا دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۸۵ـ اگر میت برادر و خواهر پدر و مـادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مـادر با میت جداست، ارث نمی‌برد؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشـد، مال را به طور مسـاوی بین آنان قسـمت می‌شـود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشـته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۶ـ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۸۷ـ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۸ـ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۹ـ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۰ـ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۱ـ اگر وارث میت فقط برادر، خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می‌برند، ولی برای آن‌که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و

مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۷۹۲ـ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی‌که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۳ـ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است ـ چه پدری باشد یا مادری ـ همه مال به او می‌رسد، و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۴ـ اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد؛ و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۹۵ـ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۹۶ـ اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند که جد دو برابر جده می‌برد.

مسأله ۲۷۹۷ـ اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود، می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند که جد دو برابر جده می‌برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۹۸ـ دسته سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این‌ها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۹۹ـ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه اســت، چه پدر و مادری باشــد[1] یا پدری باشــد یا مادری، همه مال به او می‌رسـد؛ و اگر چند عمو یا چند عمه باشـند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشــند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشــند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشـد، مال را پنج قسـمت می‌کنند، یک قسـمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۰۰ـ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۸۰۱ـ اگر وارث میت عمو و عمه باشـد و بعضـی پدری و بعضـی مادری و بعضـی پدری و مادری باشــند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسـمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۰۲ـ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشـد، همه مال به او می‌رسـد؛ و اگر هم دایی و هم خاله باشـد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشـند، مال به طور مسـاوی بین آنان قسمت می‌شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۰۳ـ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری یا دایی و خاله پدر و مادری یا دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و دایی و خاله پدر و مادری باقیمانده را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

---

۱. یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد.

مسأله ۲۸۰۴ـ اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و آن‌ها مال را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند؛ و بنابر احتیاط مستحب در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۸۰۵ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسأله ۲۸۰۶ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسأله ۲۸۰۷ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی‌مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسأله ۲۸۰۸ـ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی‌مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌کنند، و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۲۸۰۹ـ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری

که در مسـأله پیش گفته شـد، عمو و عمه بین خودشـان قسـمت می‌کنند و یک سـهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۸۱۰ـ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسـمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سـهم دیگر آن را شـش قسـمت می‌کنند: یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط باید در تقسـیم آن با هم صـلح کنند؛ و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سـهم را سـه قسـمت می‌کنند: یک قسـمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می‌کنند.

مسأله ۲۸۱۱ـ اگر میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشـته باشـد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۸۱۲ـ اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشـند، مال سـه سـهم می‌شـود: یک سـهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور مسـاوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۱۳ـ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند؛ و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک‌چهارم ($\frac{۱}{۴}$) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۱۴ـ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک‌چهارم ($\frac{۱}{۴}$) مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشـته باشـد، یک‌هشـتم ($\frac{۱}{۸}$) مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن

ولی از قیمت هوایی آن ارث می‌برد، چنان که از سایر ترکه میت ارث می‌برد، اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می‌برد.

مسأله ۲۸۱۵ـ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد ـ مانند زمین خانه مسکونی ـ تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها، ارث می‌برد ـ مانند بنا و درخت ـ بدون اجازه او تصرف نکنند، چنانچه پیش از دادن سهم زن این‌ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه معامله نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۸۱۶ـ اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت کنند که سهم زن را از آن قیمت بدهند، باید به این صورت حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و یا بر اساس نظر کارشناسان قیمت‌گذاری کنند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۸۱۷ـ مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد؛ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۱۸ـ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک‌چهارم ($\frac{1}{4}$) مال و اگر اولاد داشته باشد، یک‌هشتم ($\frac{1}{8}$) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مَهر هم ندارد، ولی بنابر احتیاط ورثه با او در مَهر و ارث مصالحه کنند؛ و نیز بنابر احتیاط آن زن عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۸۱۹ـ اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۸۲۰ـ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد؛ و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی، یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۲۱ـ اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل: در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: به سبب بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به سبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۲۲ـ اگر شوهر، لباسی را که زن به عنوان نفقه حق مطالبه آن را دارد به او بدهد، بعد از مردن شوهر، این لباس و نیز همه زینت‌آلات و لوازمی که شوهر برای او گرفته است، از اموال زن محسوب می‌شود.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۲۳ـ قرآن، انگشتری، سلاح و لباسی را که میت از آن‌ها استفاده می‌کرده، یا برای استفاده خود تهیه کرده است، متعلق به پسر ارشد اوست؛ چنانچه تعداد آن‌ها بیش از حد معمول و شأن او باشد، پسر بزرگ‌تر باید در مورد آن‌ها با دیگر ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۸۲۴ـ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد ـ مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به‌دنیا آمده باشد یا دو قلو و چند قلو باشند ـ باید لباس، قرآن، انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۲۵ـ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگ‌تر است ـ و در مسأله پیش گفته شد ـ به قرض او بدهند؛ و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگ‌تر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ‌تر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۲۶ـ مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۲۷ـ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا و یا شبه عمد باشد ـ مثل آن‌که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد ـ از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل ـ که بعداً گفته می‌شود ـ محل اشکال است.

مسأله ۲۸۲۸ـ هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به‌دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به‌دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

احکام دیه

مسأله ۲۸۲۹ـ اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ شخصی که کشته شده و می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد یا ـ مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود ـ از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد ـ مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد ـ ولیّ شخصی که کشته شده حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۸۳۰ـ دیه‌ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اوّل: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حُلّه، هر حُلّه متشکل از دو پارچه‌ای است که در یمن می‌بافند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، تقریباً برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم؛ بر اساس برابری هر نخود با ۱۹۳/۵ میلی گرم یا سوت.

ششم: ده هزار درهم که هر درهمی۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار است، مجموعاً برابر با ۲۴ کیلو سیصد و هشتاد و یک گرم.

مسأله ۲۸۳۱ـ دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل: دو چشم شخصی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد یا کاری کند که حس بویایی او از بین برود.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم: تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندانِ جلوی دهان‌که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا، برابر با ۱۷۴/۱۵۰ گرم می‌باشد و می‌تواند به جای آن، ۵۰۰ درهم نقره سکه‌دار بدهد که برابر با یک کیلو و ۲۱۹/۰۵۰ گرم نقره می‌باشد؛ و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن‌ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا، برابر با ۸۷/۰۷۵ گرم طلا بدهد و می‌تواند به جای آن، ۲۵۰ درهم نقره سکه‌دار بدهد که برابر با ۶۰۹/۵۲۵ گرم نقره است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، یک‌دهم ($\frac{۱}{۱۰}$) دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن‌ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت یک‌دهم ($\frac{۱}{۱۰}$) دیه کشتن است.

یازدهم: تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم: طوری به شخصی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به شخصی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله ۲۸۳۲ـ اگر اشتباهاً شخصی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند؛ و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد، اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند؛ و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۸۳۳ـ شخصی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۴ـ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی[1] طلایی است و اگر علقه (یعنی خون بسته) باشد، چهل مثقال ـ برابر با ۱۳۹/۳۲۰ گرم طلا ـ؛ و اگر مضغه (یعنی پاره گوشت) باشد، شصت مثقال ـ برابر با ۲۰۸/۹۸ گرم طلا ـ؛ و اگر استخوان تشکیل و شکل گرفته باشد، هشتاد مثقال ـ برابر با ۲۷۸/۶۴ گرم طلا ـ؛ و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال ـ برابر با ۳۴۸/۳ گرم طلا ـ؛ و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال ـ برابر با سه کیلو و چهارصد و هشتاد و سه گرم طلا ـ و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال ـ برابر با یک کیلو و هفتصد و چهل و یک و نیم گرم طلا ـ شرعی طلا است.

مسأله ۲۸۳۵ـ اگر زن حامله کاری کند که بچّه‌اش سقط شود، باید دیه آن را ـ به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد ـ به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۳۶ـ اگر شخصی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۳۷ـ اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد؛ و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد؛ و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد؛ و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر؛ و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر؛ و اگر استخوان بشکند، ده شتر؛ و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر؛ و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۸۳۸ـ اگر به صورت شخصی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا ـ که هر مثقالی ۱۸ نخود است ـ برابر با ۵/۲۲۴ گرم بدهد؛ و اگر کبود شود سه مثقال، برابر با ۱۰/۴۴۹ گرم؛ و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا برابر با ۲۰/۸۹۸ گرم بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را با زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

---

۱. هر مثقال آن ۱۸ نخود تقریباً برابر با ۷۰ گرم طلا.

مسأله ۲۸۳۹ـ اگر به حیوان حلال‌گوشت شخصی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۴۰ـ اگر انسان سگ شکاری شخصی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه‌دار، برابر با ۹۷/۵۲۴ گرم به او بدهد؛ و اگر سگی که نگهداری خانه را می‌کند، یا سگ گله شخصی را تلف کند، باید ده مثقال برابر با ۴۸/۷۶۲ گرم و نیم نقره سکّه‌دار بدهد؛ و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد، باید نُه مَن و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود بدهد.

مسأله ۲۸۴۱ـ اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۴۲ـ اگر بچّه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ طفل یا معلم باید با مهربانی و ملاطفت او را ارشاد و از تکرار آن گناه باز دارند؛ و هر گونه قهر و غضب در صورتی است که راه‌های دیگر تأدیب مؤثر نباشد.

مسأله ۲۸۴۳ـ اگر شخصی بچّه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است؛ و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، چنانچه مثلاً پدر بچّه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۴۴ـ اگر ریشــه درخت همســایه در ملک انســان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند، چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به صاحب ملک برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۴۵ـ جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به سبب صلح یا بخشش، ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۴۶ـ اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت کنند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۴۷ـ اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف کند.

مسأله ۲۸۴۸ـ انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال شخصی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۴۹ـ آوازی که مخصوص مجالس لهو است، غنا و حرام می‌باشد؛ و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۰ـ کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال شخصی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۱ـ جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد، حلال است.

مسأله ۲۸۵۲ـ اگر چیزی را به صنعت‌گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت‌گر جست‌وجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۵۳ـ سینه زدن در کوچه و بازار با این‌که زن‌ها عبور می‌کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۵۴ـ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۸۵۵ـ حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۵۶ـ تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط حرام است.

مسأله ۲۸۵۷ـ احتیاط واجب آن است که ولیّ بچّه پیش از آن‌که بچّه بالغ شود، او را ختنه کند و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه، واجب است.

مسأله ۲۸۵۸ـ اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۵۹ـ اگر شخصی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۶۰ـ دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است ـ مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن ـ اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید: به این کارها راضی نیستم، انجام این‌ها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۶۱ـ درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، بنابر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند؛ و نیز بنابر احتیاط اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، آن را بر ندارد.